

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

ریشه درد

بنام خدا
جناب سید ابوالحسن بنی صدر. با سلام و درود
در رابطه با بحث خشونت و خشونت زدایی که جنابعالی مطرح فرمودید باید گفت که هیچ انسان آزاده و با شرفی طرفدار خشونت نیست و اصولاً اگر فردی به ناچار به خشونت روی می آورد آیا خود می خواهد یا اینکه خشونت او نتیجه یک نظام خشونت طلب است؟ سؤال مهمی است که از جانب آزادیخواهان پاسخ می طلبد. اما تجربه می گوید وقتی خشونت طلب بفهمد که با خشونت بیگانه هستی میدان را برای خود باز می بیند و به خود اجازه هر کاری را می دهد و آنگاه که به دفاع از خود پرداختن تازه طلبکار هم می شود و تو را متهم به بد زبانی و پرخاشگری می نماید و آنکس که از دور هم موضوع به گوشش می رسد خیال می کند که جاسوس ستمگر، دست از فریب و شیادی برداشته و براه مردم بازگشته است. وقتی کسی به دروغ و ترور اخلاقی دست می زند از بکار بردن هر پلیدی دیگری دریغ نمی کند. همه ابزارها و وسیله ها را هم در اختیار دارد و در صدد آن است که تنها ابزار دفاعی یک آزادیخواه که قلم و زبان اوست آن را هم بگیرد و اگر نتوانست برجست بد زبانی را به او بزند. اگر بد زبانی این است که ستمگر را رسوا کنی و به دفاع از خود بپردازی باید براین بد زبانی افتخار نمود (لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم وکان الله سمیعاً علیماً - خداوند بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد مگر اینکه کسی که به او ستم شده باشد و خداوند شنوای داناست / نساء / ۱۴۸). آیا هیچ می دانید در یک نظام ضد مردمی، شهود ها تا اطاق های خواب هم جا سازی شده اند؟ آیا می دانید خصوصی ترین مسائل یک انسان بقصد سکوت و تسلیم او مورد سوءاستفاده قرار می گیرند؟ آیا می دانید از قوای نامرئی غیر فیزیکی به منظور تخریب و کسب اطلاعات استفاده می شود؟ آیا می دانید زنان زیبا روی چگونه وسیله و ابزار قرار می گیرند؟

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۷۷)



جمال صفری

ارباب کیخسرو، مؤسس کتابخانه شورای ملی و پی گیری
دکتر مصدق، درپای گیری آن و چگونگی قتل ارباب
کیخسرو به دست عوامل رضا خان

در این فصل به حذف فیزیکی ارباب کیخسرو شاهرخ، نمونه ای بارز از تروریسم دولتی در عصر پهلوی اول بود، اشاره کرده ام و اما ناصر تکمیل همایون در مقاله ای در ماهنامه بخارا تحت عنوان «پی گیری دکتر مصدق، در پای گیری کتابخانه و مطبوعه مجلس» می نویسد: از آغاز تأسیس نظام پارلمانی در جهان، برای آگاهی نمایندگان (اشراف و عوام) به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و انواع قوانین و مقررات، در گوشه ای از ساختمان، جایگاهی برای نگهداری کتب و رسائل و روزنامه ها و دیگر اسناد و مدارک ایجاد گردید و به مرور به صورت مرکز اسناد و کتابخانه های معتبر درآمد و هم اکنون کتابخانه های مجلس بسیاری از کشورها (انگلستان و فرانسه) و کنگره های جهان از نوع با ارزشترین کتابخانه ها و پایگاه حفظ و حراست اسناد و مدارک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی (آرشیو) به شمار می روند.
در ایران نیز پس از برپایی نظام مشروطیت، در همان مجلس اول، نیاز به این امر پارلمانی و فرهنگی محسوس گردید و برای نخستین بار مرحوم دکتر ولی الله خان نصرکه سوابق علمی و مطالعات سیاسی داشت (رئیس مدرسه علوم سیاسی)، دردهم شوال ۱۳۲۵ قمری (آغاز دومین سال پارلمانی ایران) در مذاکرات مجلس به لزوم تأسیس «کتابخانه» بدین سان اشاره کرد:
«چون مرا برای کمیسیون لوائح قانونی و معارف معین کرده اند، لازم است این عرض را بکنم که در همه جا پارلمان ها یک کتابخانه مخصوصی دارند که در آن از تمام معاهده نامه ها و قانون نامه های دول هست.»

در صفحه ۱۲

مرثه ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انتظار اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۸ ۳۰ اردیبهشت تا ۱۲ خرداد ۱۳۹۲

نزاع در بن بست

◀ چرا هاشمی نامزد شد؟ مسئله جانشینی؟ خمینی زدائی - هشدار: ص ۳

◀ کارنامه نامزدهای ریاست جمهوری، دست پرورده های نظام ولایت

مطلقه فقیه: ص ۴

◀ توافق امریکا و روسیه؟ امریکا در انتظار «رئیس» جمهوری جدید؟ خامنه ای آماج

حمله ها در درون رژیم: ص ۸

◀ رشد اقتصاد ایران منفی می شود و چرخهای این اقتصاد از حرکت

می افتد: ص ۱۰

◀ ایران، سرای دشمنان آزادی بیان گشته و رژیم ایران در ردیف اول دشمنان آزادی

هستند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: هاشمی رفسنجانی گفت: رهبری نظر خود را درست می داند و نظر دیگران را درست نمی داند و به من نیز اعتماد ندارد. بدون موافقت رهبری کاری از پیش نمی رود. باوجود این، نیم ساعت پیش از پایان مهلت اسم نویسی، او به وزارت کشور رفت و اسم نویسی کرد. گفته اند در همان زمان که دستیاران او مشغول تهیه بیانیه انصراف او از شرکت در انتخابات بوده اند، تنها نیم ساعت پیش از پایان مهلت اسم نویسی، کسی از «بیت رهبری» اطلاع داده است او با نامزد ریاست جمهوری شدن هاشمی رفسنجانی مخالف نیست. کمتر وفر قائل شدن برای مردم اینست که او به مردم بگوید: آیا خامنه ای تغییر رأی داده است یا او؟ اعتمادی که وجود نداشته است، چگونه بوجود آمده است؟ اگر خامنه ای تغییر رأی نداده و همچنان نظر خود را صحیح می داند، بفرض که مردم در دادن رأی شرکت کنند، بن بست می آید که او از آن سخن گفته است چگونه گشوده می شود؟ اگر ایران سقوط کرده است و او می خواهد آن را نجات بدهد، مسبب این سقوط جز او و خامنه ای چه کسی است؟ بفرض رئیس جمهوری شدن او، بنابر همزیستی در بن بست است و یا بنابر گشوده شدن بن بست؟ اگر تنها در کشوری چون ایران، چنین نمایشی دادنی است، دلیلی جز این ندارد که هنوز ایرانیان خود را مسئول سرنوشت خود، مسئول تغییر و رشد خود نمی دانند. در فصل اول، اطلاع ها و نظرها امکان می دهند پاسخ بخشی از پرسشها یافته آیند.
در فصل دوم، گزارشی را می خوانید که در بردارد شرح حال نامزدهای ریاست جمهوری را و بنوبه خود، کارنامه رژیم است در پرورش «شخصیت» ها. هرچند نامزد شدن هاشمی رفسنجانی اعلان ورشکست رژیم و گویای فقر کامل آن از نظر شخصیت های سیاسی کار آمد است.

و در فصل سوم، وضعیت خارجی ایران، بخصوص در آنچه به توافق روسیه و امریکا برسر سوریه مربوط می شود و بلند پروازی ترکیه یا هدفی که در آسیای مرکزی و خاورمیانه دارد و جنگ داخلی سوریه و حمله اسرائیل به این کشور، بمشابه زمینه سازی برای حمله نظامی به ایران.
و در فصل چهارم، داده های اقتصادی گویای وضعیت اقتصاد کشور در آستانه «انتخابات» ریاست جمهوری و در فصل پنجم، خیرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در صفحه ۳

عذرا حسینی

بیاد و خاطره حسین نواب در دقایق آخر حیات



مبارزی در بند در سال ۶۰ بعد از کودتا بر علیه بنی صدر که هم سلول آقای حسین نواب در زندان اوین، بند یک در اتاق شماره ۳ بوده است خاطراتی را از آن زنده یاد حماسه آفرین در آخرین لحظات حیاتش به رشته تحریر در آورده است. با اینکه از منابع دیگر، از چند زندانی آشنا و در آن زمان در بند نیز راجع به شهامت و رشادت آن جوانمرد تاریخ در آخرین لحظات حیاتش شنیده بودم، اما دقیق روشن نبود که او در زندان چه گفته است و چه کرده است؟

من خود حسین نواب را از طریق مقالاتش که در روزنامه انقلاب اسلامی می نوشت می شناختم و با او کم و بیش آشنا بودم. مقالاتی چند را از او خوانده بودم و بیاد دارم پس از خواندن یکی از مقالات او که همیشه با یکی دو بیت از اشعار حافظ شروع می شد، آنچنان شیفته رسائی قلم و بیان روشن و محتویات پر بار و متهورانه و بی باکانه آن شدم و تحت تاثیر قرار گرفتم که آتشی از خوشحالی در دلم شعله ور گشت و فوری شماره تلفن روزنامه را گرفتم تا با او صحبت کنم

در صفحه ۱۵



ریشه درد

است، عامل آبدی و یا ویرانی باور شده است. طرفه این که، در پایان نوشته، آیه قرآنی آورده است که ترجمان اصل «تغییر کن تا تغییر دهی» و ناقص اصل «خود تغییر نمی کنی تغییر داده می شوی» است.

راستی اینست که مشکل جامعه ایرانی - بسا بخاطر زیست طولانی در استبداد - باور به «اصل موضوعه» ایست که، بنا بر آن، ایرانیان خویشتن را در تغییر دادن خود، بی نقش می دانند و همواره به انتظار کسی هستند که بیاید زندگی آنها را به سامان آورد. «تغییر نمی کنی و تغییر داده می شوی» فکری که انسانها خود وضع و اصل راهنما کرده اند اما می پندارند قانون لایتغیر هستی است. هم اکنون نیز گرایش های مختلف بیرو این «اصل موضوعه» هستند:

● تلقی ایرانیان از «ظهور مهدی»، بر این دروغ بنا شده است که انسانها به تغییر خویش توانا نیستند. بسیاری نیز می پندارند در صدد تغییر کردن نیز نباید برآیند. زیرا زمان غیبت را طولانی تر می کنند.

● فراماسونهای تجدد طلب این دروغ را القاء می کردند و می کنند که، به قول ملکم خان، ایرانی از ابتکار ناتوان است. پس هیچ کاری نباید بکند جز این که خود را در اختیار غرب بگذارد تا او را متمدن کند.

تجدد طلبان غیر فراماسون، بی خبر از معنای مدرنیته در غرب، باز بر همان اصل که انسانها خود خویشتن را تغییر نمی دهند بلکه تغییر داده می شوند، رضا خان را بانی تجدد ایران می خوانند. در غرب، رهایی از سنت و خود مختاری عقل فردی و عقل جمعی را، در وضع قواعد جدید برای اداره جامعه (دموکراسی)، تجدد می خوانند.

بدین فرار، وقتی جامعه خود تحول کرد و در جریان رشد، عقل فرد و عقل جمع خود مختاری بدست آورد، جامعه متجدد گشته و توان نو به نو شدن از راه رشد را بدست آورده است. استبدادی که جریانهای آزاد اندیشه ها و دانش ها و اطلاع را یکسره سد و سانسور کامل برقرار می کند و جامعه و اعضای آن را توانا به تغییر دادن خویشتن، نمی داند و تجدد را در غربی کردن صوری (تمدن بولوازی بقول مخبر السلطنه هدایت دومین نخست وزیر دوران پهلوی)، ناچیز می کند، ضد تجدد است. با این وجود، نباید پنداشت که تنها رضا خان و استبداد او مقصر هستند، تقصیر اصلی در «اصل موضوعه» نادرستی است که ایرانیان در سر دارند: تغییر نمی کنی، تغییرت می دهند.

با این وجود، «بن بست های مدرنیته»، هابرماس، فیلسوف آلمانی را بران داشت که راه بیرون رفتن از بن بست ها را عقلهای در ارتباط، به قصد رها شدن از سلطه و رسیدن به تفاهم و افزودن بر اشتراکها، بداند و بر آن شود که بدین روش، «طرح نیمه تمام مدرنیته» کامل می شود و استقرار دموکراسی بر اصل مشارکت میسر می گردد.

● گرفتن حق تغییر کن تا تغییر دهی و دادن قدرت و اختیار تغییر دادن جامعه به حزب پیش آهنگ طبقه کارگر، توسط لنین، در همه جا، از جمله در ایران، اصل تغییرت می دهند، چه به خواهی و خواه نخواهی را راهنمای تشکیل و فعالیت های «حزب پیش آهنگ» گرداند.

● ولایت مطلقه فقیه و انواع دیگر بیان های قدرت توتالیتر، تغییر دادن را مطلقا در صلاحیت «رهبر» و یا حزب صاحب رسالت تغییر دادن می داند. در این نوع استبدادها، درون و بیرون هر انسان نیز در مهار قدرت جبار باید باشد تا تغییر چنان انجام شود که جبار می خواهد.

● هم اکنون، در «انتخابات» ریاست جمهوری، محور تبلیغ رژیم می ها بسود شرکت در دادن رأی، اینست: با رفتن به پای صندوقهای رأی، حماسه سیاسی بوجود آورید و دشمن را از حمله نظامی به ایران، منصرف کنید. سراسر سخن اینست که از ترس حمله نظامی و مجازاتهای اقتصادی، به پای صندوق های رأی بروید و به دشمنان بگوئید صاحب اختیار ما «رهبر» است. این «دلیل» بخاطر تناقض هایی که در بر دارد، دروغ است. اما اساس آن، همان اصل است: هرگاه به ولایت مطلقه «رهبر» تن ندهی و او را تغییر دهنده خود شناسی، دشمن تغییر دهنده تو خواهد شد.

اما آشکار ترین تناقض موجود در این «دلیل» این است: تحت ولایت مطلقه «رهبر»، ایران مجازاتهای اقتصادی را به خود می بیند و به انزوا در می آید و تهدید به جنگ می شود. می گویند: مردم ایران فاقد اختیار هستند و قادر بر در دست گرفتن سر نوشت خود نیستند. و ما رژیم جمهوری اسلامی ایران را مجازات می کنیم. اگر هم دست به جنگ بزینم بخاطر اینست که سلاح هسته ای در دست این رژیم نیفتد. مرتب نیز، بر مجازاتها می افزایند و اسلحه جدید را به رخ می کشند. بنا بر این، رفتن به پای صندوقها، اعتراف بدون خدشه بر بی اختیار خویش و تصدیق اختیار مطلق «رهبر» است که هر کار خواست بکند. پس، این کار، تصدیق صحت استدلال قدرتهای مجازات و تهدید کننده ایران به جنگ است. بخصوص که (تناقض دوم) آقای امامی کاشانی، در خطبه نماز جمعه، به صراحت می گوید: اختیار گفتگو برای عادی کردن رابطه با آمریکا با رئیس جمهوری نیست. اما، بنا بر فرض، رئیس جمهوری را مردم ایران انتخاب می کنند. در واقع، این

آیا می دانید مزدوران در پی چند خیانت برای گمراه کردن، کدها و علائم، خودی را بیان می کنند؟ آیا می دانید از هر نوع روشی برای آزار و اذیت و ایجاد مشکل در زندگی روزمره استفاده می شود؟ آیا می دانید چرا مزدوران این همه برای گرفتن عکس و فیلم چه پیدا و چه پنهان دست و پا می زنند؟ آیا می دانید در طول این سالها با ترفند های مختلف محل کار افراد را دیگران مشخص می کردند و انهم در جاهایی که برخی موارد چند مزدور در یک جا حضور داشتند؟ آیا می دانید ایمیل ها را کنترل و اینکه چه سایتی بازدید می شود و اگر چند بار غفلت کردی نرم افزار جاسوسی بر روی کامپیوترت نصب کرده اند؟ آیا می دانید از افراد فامیل نزدیک و دور چه استفاده ابزاری به عمل می آورند؟ آیا می دانید برای گمراه کردن و رد گم کردن، چند کار مثبت انجام می دهند و بعد بدان کار منفی مورد نظرشان جامه عمل می یوشند؟ آنکه در دل حوادث است یک جور می بیند و آنکه در بیرون حوادث است جور دیگری می بیند بخصوص اگر اطلاعات سوخته هم دریافت کند. شما اهلی را جایجا کنی خط و خراش بر می دارد چه رسد به اینکه آن را به کوره و آهنگر بسپاری. انسان که جای خود دارد انهم اگر طی "چند سال" تحت نظر و آزار و اذیت باشد. وقتی در یک نبرد ناعادلانه طرف مقابل همه ابزارها را در دست داشته باشد و مهمتر اینکه شرف و انسانیت را هم زیر پا گذاشته باشد بدور از واقعیت است که او را توصیه به خشونت زدایی کنیم.

گویند خانم بدون رضایت مردم بر روستایی حاکم شده بود و هر از گاهی بقول امروزی ها نیروهای وارفته خود را برای روحیه دادن جمع می کرد و به آنها می گفت اگر من جلوی مردم شما را تحقیر و دعوا کردم ناراحت نباشید شما کار خودتان را دنبال بکنید. یک روز میان مردم آمد و در جلوی مردم به چند تا از نوکرهای خود توب و تشرزد. یکی از مردم که پی به ترفند ها و حیل های او برده بود گفت اگر این حرفها و تشرها راست است چرا خیانت کاران دیرروز را مجازات نکردی اینها همان نوکران سینه چاک خودت بودند نه مردم عادی؟ خان گفت صبر کنید آن شخص گفت مرد حسابی مگر عمر نوح داری کسی از فرمایش خبر ندارد وعده سرخرمن می دهی؟ تو یایت لب گور است اگر صداقت داری وبه قیامت یقین پیدا کرده ای ترس از خدا را بر ترس از موشی دزد و فاسد و بخصوص بیگانه سلطه جو باید ترجیح بدهی پس: ۱- دزدها و قاتل ها و خیانت کاران را مجازات و افساء کن. اگر چنین نکنی نمی توانی در قیامت بهانه بتراشی که من اطلاع نداشتم یا نمی توانستم ۲- تو که می دانی در هر محله ای لانه نوکرهای وجود دارد و هر لانه ای یک سرکرده دارد پس همه آنها را میشناسی و بهتر می دانی چکار کنی ۳- به نوکرهای خود بگو اگر بیکی و قاصدی برای من آمد حق جاسوسی ندارید. شاید کسی شکایت محرمانه داشته باشد ۴- اعلان کن: کسی از این پس هرکس بر مردم ستم کند و حقوق آنها را نادیده بگیرد گناه و خوش بگردن خودش است و من هیچ مسئولیتی ندارم و به آنها بگو بنام من و به دفاع از من هرکاری بکنید مجازات می شوید. اگر کسی انتقادی و ناسزایی به من نمود حتما بر او ستمی شده یا به او رسیدگی میکنم که حق با اوست و اگر دروغ گفته خودم یا مجازات می کنم یا او را می بخشم. زیرا اینها اکنون می دانند اوضاع چگونه است به بقا و نجات خود فکر می کنند و تو را بهانه کرده اند ۵- اینکه تمام کوشش و تلاشت این باشد که برای آینده روستا (بیشرف) کاری انجام دهی زیرا خرابی این روستا دست یخت خودت و دوستانت می باشد. نگو من که رفتنی هستم بعد از من آینده روستا آباد باشد یا خراب چندان تفاوتی نمی کند. زیرا هرکاری انجام دهی چه برای امروزی ها و چه برای آیندگان در پیشگاه خدا ثبت می شود (دریک گرم DNA به اندازه یک بیلیارد دیسک فشرده کامپیوتر اطلاعات وجود دارد). بعد از تو مردم روستا خواهند گفت که خدا یدرش را بیامرزد وقتی فهمید اشتباه کرده خیلی کارها برای روستاییان انجام داد. بالاخره انسان اشتباه می کند. اینکه حاکمی از اشتباه خود برگردد این فضیلت بزرگ است و کار هرکسی نیست وگرنه اگر کسی در گوشه ای سلوک نماید چندان هنرنکرده است. تاریخ منتظر تصمیمات تو نمی ماند. همین ها که سینه چاک تو هستند و همین ها که تو را بهانه کرده اند اگر مجازات و افساء نشوند و ریشه آنها خشکیده نشود باز فردا رنگ عوض می کنند و به مارهای خوش خط و خالی تبدیل می شوند که همه چیز را صاحب خواهند شد. مگر کم تجربه داریم. سخن را با آیه قرآن بیابان می برم که می گوید: هرکس که کاری شایسته پیشه کند به سود خود اوست و هرکس کاری بد در پیش گیرد به زیان خود اوست سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده شوید/ جائیه ۱۵ شاد و بیروز و رستگار باشید.

مکن شهریارا گنه تا توان بویژه کزو شرم دارد روان بی آزاری وسود مندی گزین که این است فرهنگ و آیین و دین / فردوسی

* بگذار تغییرت دهند:

فکری که اصل لایتغیر انگاشته شده و نوشته پرسش کننده گرامی ترجمان آست، اینست: تغییر دهنده قدرت است. در آغاز نوشته، نظام خشونت طلب است که آدمی را خشونت طلب می کند و در قسمت دوم نوشته، خانی که بدون رضایت مردم حاکم گشته

مردم ایران هستند که از حق حاکمیت، بنا بر این، حق گفتگو و عادی کردن رابطه با آمریکا را ندارند. حال مردمی که، بدین صراحت، او را بی اختیار می خوانند، هرگاه به پای صندوق های رأی بروند، با رأی دادن به بی اختیار خود، دو صاحب اختیار مطلق را به جان خود نمی اندازند؟: «رهبر» و قدرتهای خارجی؟ و اگر در «دلیل»ی که آقای خامنه ای و تبلیغاتی های رژیم ساخته اند، تأمل کنیم، هم آن را ترجمان بیان قدرتی می یابیم که ولایت مطلقه فقیه است و هم زبان بکار رفته را زبان زور می یابیم: اندیشه راهنما، بیان قدرت است زیرا به مردم ایران می گوید میان دو جبار (همان مدار بسته بد و بدتر) انتخاب کند. اصالت مطلق را نیز به قدرت می دهد. زبان بکار رفته، زبان زور است. زیرا زبان، زبان تهدید و بن مایه «دلیل» ترس از دشمن است. به مردم ایران نمی گوید صاحب حق انتخاب هستید. آزادی ها برای برخورداری از این حق بطور کامل برقرار هستند، برای عمل به حق خویش، در انتخابات شرکت کنید. به سخن دیگر، از حق حاکمیت، حق انتخاب، استقلال و آزادی انسان ایرانی، آزادها یا امکانهای بایسته برای برخورداری از حق، یکی هم در «دلیل» نیامده است. در حقیقت هیچیک از این حقوق وجود ندارند و «دلیل» ساخته شده نیز تصریح می کند مردم نباید این حقوق را داشته باشند و بکار برند. آنها باید از ترس چنان کنند که «رهبر» می خواهد.

*تغییر کن تا تغییر دهی:

● در برابر، فراخواندن مردم به تحریم انتخابات، تحریم بمثابه رأی به حق حاکمیت خویش و رأی به این که ایران وطن من است و در این وطن، تنها مردم ایران از حق حاکمیت برخوردار هستند، پراکنیزنده افکار عمومی جهانیان به حمایت از ایران و بازدارنده قدرتهای بیگانه از حمله نظامی به ایران است. بازگو کننده بیان استقلال و آزادی و، زبان بکار رفته در آن، زبان آزادی است. در حقیقت، دلیل آقای خامنه ای و دستیاران او بخاطر در بر داشتن تناقض ها دروغ است و این استدلال راست است به دلیل این که تناقض در بر ندارد و:

۱- اولی اختیار تغییر کردن را از انسان می گیرد و به قدرت جبار می دهد و دومی انسان را از بند قدرت جبار می رهد و او را فرآ می خواند به عمل به حقوق ذاتی خویش، به بازیافتن استقلال و آزادی خود و در اندیشیدن و سخن گفتن و عمل کردن، اصل «تغییر کن تا تغییر دهی» را جانشین «تو تغییر نمی کنی قدرت تو را تغییر می دهد» کردن.

۲- اساس استدلال دوم، سلب اختیار از قدرت و باز شناختن استقلال و آزادی انسان و، به یمن این بازشناسی، بازیافتن حق صلح و برخوردار شدن از حمایت افکار عمومی جهانی است.

۳- بنا بر این که تحریم وسیع انتخابات، رأی بر ابطال ولایت مطلقه آقای خامنه ای و هم زمان، رأی به استقرار ولایت جمهور مردم است، حفظ موجودیت ایران، در استقلال و آزادی را، واجب می گرداند. بنا بر این، رابطه دولت هم با مردم و هم با وطن را تغییر می دهد: حفظ موجودیت ایران در استقلال و آزادی، ایجاب می کند استقرار دولت حقوقمدار، منتخب جمهور مردم و در خدمت وطن و مردم را.

۴- زبان بکار رفته در استدلال بر تحریم، نیز زبان آزادی است. زیرا نه تنها به قدرت (= زور) نقشی نمی دهد، نه تنها ایرانیان را در مدار بسته بد و بدتر، نگاه نمی دارد تا که بی خبر از این واقعیت که در این مدار انتخاب وجود ندارد، از ترس بدتر، بد را «انتخاب» کنند، بلکه به ایرانیان می گوید به حق خویش عمل کنید تا شهروند بگردید و از مدار بسته رها و در مدار باز خوب و خوب تر، راه رشد را که گذار مداوم از خوب به خوب تر و از خوب تر به خوب ترین است، در پیش بگیرید.

● چون نیک بنگری، می بینی تمام وجود اصل «تو خود تغییر نمی کنی، رهبر، نخبه، حزب پیش آهنگ، حزب انقلابی، مراد، قطب و... تو را تغییر می دهند»، از قدرت است. رهبری تو با تو نیست، با رهبر و نخبه و... است، به ترتیبی که مثالهای بالا بر ما آشکار کردند، در حقیقت، رهبری تو با تو نیست، رهبری با قدرت است، معنی می دهد. تمام توجه را که جمع کنیم، نیک و روشن در می یابیم، که بن مایه این «اصل موضوعه»، ناتوانی انسانهای «عادی» و جمهور مردم است. و چون، خلاء ناتوانی ادعائی را قدرت (= زور) بر می کند، پس تو خود را رهبری نمی کنی، معنی می دهد: قدرت تو را رهبری می کند. بدین خاطر، «رهبر» و «نخبه» و... کارگزاران قدرت و ماموران اداره جمهور مردم و تغییر دادن انسانها، بنا بر خواست، قدرت می گردند. و

۱- از رژیمهای توتالیتر تا رژیمهایی که در آنها نخبه ها وظیفه «رشد دادن مردم نادان» را برعهده گرفته اند و تمامی دین هایی که در آنها اختیار دین از دست انسانهای باورمند به در رفته و در ید «بنیاد دینی» قرار گرفته است و، بطور همگانی، در همه جامعه هائی که در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، اختیار از انسانها ستانده و به بنیادهای گوناگون داده شده است،



چرا هاشمی نامزد شد؟ مسئله جانشینی؟ خمینی زدائی - هشدار!

*** مهندسی انتخابات از یک سال پیش شروع شده است و نبود نامزد قابل قبول و معنای می آیم نمی آیم های هاشمی رفسنجانی و خاتمی و آمدن هاشمی رفسنجانی:**

«مهندسی انتخابات» را سپاه پاسداران، از تیر ماه سال پیش، با تهیه پرسشنامه ای آغاز کرده است. پاسخها به پرسشهای این پرسشنامه در دقیق کردن مهندسی مورد استفاده قرار می گیرند.

از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، در انتخابات های ریاست جمهوری، تا «انتخاباتی» که در آن، هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری شد، «انتخابات» بطور کامل فرمایشی بود. از پیش معلوم بود چه کسی می باید رئیس جمهوری بشود. یکی دو نامزد دیگر، جز «فیگور» بیش نبودند.

در «انتخابات» خرداد ۷۶، دو جناحی شد. در «انتخابات» سال ۸۸، خامنه ای می پنداشت کار «اصلاح طلبان» را ساخته است. اما کار به تقلب بزرگ و جنبش مردم و شکوب خونین جنبش کشید. «انتخابات» ۲۴ خرداد ۹۲، این ویژگی را دارد که پراکنندگی درونی رژیم را آشکارتر نشان می دهد. حضور دست کم سه جریان در این «انتخابات» گویای از دست رفتن بیش از پیش انسجام رژیم است. بخصوص که

نه خامنه ای و نه سپاه، «نامزد ندارند». یعنی هنوز کسی را پیدا نکرده اند که دست کم گرایشهای موجود در سپاه، اشتراک نظر داشته باشند و یا اگر گرایش موافق است، گرایش دیگر مخالف نباشد. از دست رفتن انسجام اصول گرایان و تن ندادن خامنه ای به تغییر، سبب شده است که خامنه ای نیز نتواند نامزدی، بمتابسه «نامزد نظام» وارد میدان کند:

● وضع سپاه از همه بدتر است چرا که در ۴ سال گذشته حداقل احمدی نژاد را داشت. اما در این دوره حتی کاندیدایی که بتواند جانب او را بگیرد تا به حال نتوانسته است پیدا کند. تا مدتی قبل بر روی جلیلی تا حدی سرمایه گذاری کرده بود. اما بعد به این نتیجه رسید که حداقل رای لازم برای مهندسی کردن آراء را نیز بدست نمی آورد.

حالا صحبت از زاکانی است. اما او بیشتر به سمت رهپویان انقلاب و سید مجتبی خامنه ای و برادران طائب و جلیلی تمایل دارد. نشریه پنجره و وب سایت جهان نیوز را دارد. اما او لا همه گرایشهای سپاه با او موافق نیستند و ثانیاً حد اقل آرای لازم را برای مهندسی کردن آراء بسود او، بدست نمی آورد. تحریم هم وسیع می شود.

● گفته می شود با توجه به نبود فردی که بتواند رای مردم را بدست آورد و آدم خامنه ای هم باشد، احتمال رو آمدن قالیباف بیشتر شده است. در باره ولایتی

ولو با بیشترین مهندسی انتخابات، احتمال موفقیت بسیار کم داده می شود. و در باره حداد عادل هیچ احتمال موفقیتی داده نمی شود.

● با توجه به افشاکاری های طرفین و به خصوص احمدی نژاد، برخی از کاندیداها که احمدی نژاد در باره خورد و بردهاشان از ثروت مردم به اشاره سخن گفته است، در تلاش هستند اسناد و مدارکی بر ضد او بدست آورند. یکی از آنها پور محمدی است. احمدی نژاد او را گفته است که ۱۱ میلیارد پول برداشته است و بیش از ۲۰ میلیارد تومان را برده و خورده است.

پور محمدی، دست به حمله متقابل زده است: متن، ۹ بندی، ۱۰ ماده عنوان اسناد مربوط به ماجرای ۴۵۰ میلیون پور، و تالارهای کشت منتش که در اسناد و مدارک، یوننده یروژه احداث تالارهای بر المللی، کشت به احزاب رسان کشور، های غب متعهد، بط داده شده است. همچنین، از نامه آقای نقای، به وزیر اقتصاد و دارایی، و خواست نام، مال، ۴۵۰ میلیون پور، برای احداث مجتمع تالارهای بر المللی، ایران- کشت، و نامه ای مشابه به معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، رونمای، شده است. در اسناد و مدارک به واگذاری به صورت تک تک تش نفات مناقصه به شرکت خانوادگی، بجه، فوضه، اشاره شده که به معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، سرمایه به ثبت رسیده است.

● همانطور که در شماره پیش نیز اطلاع داده شد، باز خبر می آید که کاندیدای برتر جناح اصولگرا علی لاریجانی بوده است. احمدی نژاد به قصد خارج کردن او از میدان، اسناد فساد صادق و محمد جواد، در مورد بردن و خوردن زمین های ورامین و قم را افشا کرده است. در مورد برادر دیگر، فاضل، نیز آن نوار را در مجلس پخش کرد. در نتیجه علی لاریجانی را، با یک حرکت، مات کرد و هر سه برادر را زد.

● شنیده ها حاکی از آنست که با توجه به فشاری که به خاتمی وارد شده و گفته های اخیر برخی از اصولگرایان تندرو، او بر فرض که نامزد شود، از سوی شورای نگهبان تأیید صلاحیت نمی شود. اما در برابر هاشمی، شوروی نگهبان نمی تواند مقاومت کند و احتمال ورود او به صحنه بیشتر قوت گرفته و در این صورت بسیاری از کاندیداهایی که تا به حال ثبت نام کرده بودند که امتیازی به دست آورند احتمالاً انصراف خواهند داد.

● با آنکه همسرش، عفت هاشمی گفته است انتخاباتی در کار نیست و مگر برای اینها کاری دارد، آراء را کم و زیاد کنند و آقای هاشمی رفسنجانی نمی آید، در ۱۹ اردیبهشت، از قول واعظ طوسی، معروف به «سلطان خراسان» نقل شده است که او دو نوبت با خامنه ای دیدار کرده و به او گفته است، بدون آمدن هاشمی رفسنجانی، وضعیت کشور درست نمی شود. در همین روز، محمد هاشمی، برادر علی اکبر هاشمی رفسنجانی گفته است احتمال نامزد شدن او بیشتر شده است. اگر لازم باشد، او برای حفظ نظام می آید. اما

● هاشمی رفسنجانی و خاتمی گفته اند: بدون موافقت رهبری، نمی آیم زیرا کاری از پیش نمی رود. در واقع می گویند و باز می گویند که:

۱- رژیم در بن بست است و عامل بن بست شخص خامنه ایست و بنا بر ولایت مطلقه ای که دارد و حزب سیاسی

نزاع در بن بست

مسلحی که به کمتر از کل کشور قانع نیست، بدون موافقت او، بن بست قابل گشودن نیست.

۲- همانطور که همسر هاشمی رفسنجانی گفته است، انتخابات، نمایشی بیش نیست. بنا بر این، رای آوردن شرط رئیس جمهوری شدن نیست. موافقت خامنه ای شرط رئیس جمهوری شدن است.

۳- بنا بر قول آنها، هریک از این دو، به یکی از دو صورت می توانند نامزد شوند: التزام بدهند که آلت فعل خامنه ای باشند. و یا آمدن آنها بمعنای تن دادن خامنه ای به تغییر، باشد. حالت اول، یا در جا بر مردم ایران معلوم می شود و تحریم بازهم گسترده تر می شود و یا معلوم نمی شود. در این صورت، احساس فریب بسیار شدید و دردآور خواهد شد با پی آمدها که دارد. در مورد خاتمی، نظرها بر اینست که بر فرض دادن التزام، باز خامنه ای با نامزد شدنش موافقت نمی کند. زیرا قبلاً با اشاره به او، گفته است: «کشور را به دست شاه سلطان حسین نمی دهم».

و پسین اطلاع که در ۲۰ اردیبهشت، یک روز پایان مهلت نام نویسی، کسب شد، می گفت: خامنه ای با ورود هاشمی رفسنجانی به رقابتهای انتخاباتی، موافقت کرده است. بیشتر، محمد خامنه ای، برادر بزرگ سید علی خامنه ای، هاشمی رفسنجانی را عامل امریکا خوانده بود. در حقیقت، هم او و هم علی خامنه ای، در معامله های پنهانی (اکتبر سورپرایز و ایران گیت) شرکت داشته اند. و مصلحی، وزیر و او، او را بانی فتنه سال ۸۸ خواند.

۴- در آخرین لحظه، هاشمی رفسنجانی نامزد شد. مشائی هم نامزد شد. گروهی شعار می دادند: «ناجی ایران آمد». برادر او هم گفت او برای نجات نظام می آید. بدین ترتیب هم نظام و هم ایران در معرض سقوط هستند. اگر خامنه ای عامل این سقوط باشد، باز بنا بر قول هاشمی رفسنجانی، او خامنه ای را رهبر کرده است. از اعتراض های به هاشمی رفسنجانی توسط محمد خامنه ای و ری شهری و مصلحی، «وزیر» و او، و دبیر هیات مؤلفه و... و قول خاتمی و عفت هاشمی همسر هاشمی رفسنجانی در باره قلابی بودن انتخابات که بگناریم، از این قول هاشمی رفسنجانی «بدون موافقت رهبر، کار پیش نمی رود و آمدن من فایده ندارد»، نمی توان گذشت. رعایت ضابطه اخلاقی در حداقل، ایجاب می کند او به مردم ایران توضیح بدهد: آیا با موافقت خامنه ای آمده است و یا بدون آن؟ بنا بر فیلمی که زود سانسور شد، در پاسخ خبرنگاری که از او پرسیده است آیا با موافقت رهبری آمده آید، با سر پاسخ مثبت داده است. اما دختر او گفته است نیم ساعت پیش از پایان مهلت اسم نویسی، او تصمیم گرفته است اسم نویسی کند. اگر چنین باشد، تا نیم ساعت پیش از پایان مهلت، «رهبری» موافقت خود را به او ابلاغ نکرده بوده است. غلامعلی رجائی در وب سایت خود می نویسد: مشغول نوشتن بیانیه چرا نامزد نمی شوم آقای هاشمی بودیم، نیم ساعت به پایان مهلت اسم نویسی مانده، کسی از دفتر رهبری اطلاع داده است رهبری مخالفتی ندارد. اما یکی از اعضای دفتر، خامنه ای نیست و مخالفتی ندارد غیر از «موافقت دارد» است. هاشمی گفته بود که خامنه ای نظر خود را صحیح می داند و نظر دیگران را قبول ندارند. به

من اعتماد ندارند و بدون موافقت او کاری از پیش نمی رود. پس موافقتی لازم بوده است که سبب شود «کار از پیش برود». باری، اگر هاشمی رفسنجانی با موافقت «رهبری» آمده است، موضوعات مورد موافقت کدامها بوده اند؟ اما اگر بدون موافقت آمده است، آیا دروغ می گفت بدون موافقت رهبری نمی شود و یا راست می گفت.

اگر راست می گفت چرا نامزد شد و اگر دروغ می گفت، چه اعتمادی به یک دروغگو باید کرد؟ اگر پاسخ آری با سر راست نیست، پس او وارد صحنه نزاع و رویارویی با خامنه ای شده است. اما چرا باید ایران قربانی نزاع دو ایران گیتی بگردد؟ چرا باید بر ایران رژیم حکومت کند که صحنه نزاعی پایان ناپذیر باندهای مافیائی با یکدیگر است؟ پاسخ این پرسشها را مردم ایران از خود باید بخواهند: تا وقتی ایرانیان خود را صاحب اختیار و مسئول تغییر و رشد خود ندانند، تا وقتی بر حق خود نایستند، گرفتار این وضعیت می مانند.

● پیش از پایان مهلت نام نویسی، گفته می شد: در صورتی که هاشمی کاندیدا شود احتمال دارد از سوی شورای نگهبان رحیم مشائی نیز تأیید صلاحیت شود. زیرا او می تواند آرای بخشی از رای دهندگان به هاشمی را از آن خود کند. در این صورت، «مهندسی انتخابات» آسان تر خواهد شد. زیرا با تقسیم آراء میان هاشمی رفسنجانی و مشائی و کاندیدای خامنه ای، می توان آراء را طوری مهندسی کرد که نامزد «رهبر» به ریاست جمهوری برسد و هاشمی رفسنجانی برای همیشه از صحنه سیاست بیرون انداخته شود.

هر دو نامزد شدند. اما هیچ معلوم نیست که هر دو تأیید صلاحیت شوند. در صورتی که مشائی رد صلاحیت شود و هاشمی رفسنجانی تأیید صلاحیت شود، یک وضعیت پیش می آید و در صورتی هر دو تأیید صلاحیت شوند، وضعیت دیگری پیش می آید.

● هاشمی رفسنجانی در همان حال که می گفت، با وجود مخالفت رهبری، آمدن من فایده ندارد، سخت مشغول زمینه سازی برای آمدن به صحنه «مبارزه انتخاباتی» بود. از جمله، حضور فرزندان او در جلساتی که حسن روحانی برای سخنرانی و معرفی خود، ترتیب می دهد، بیشتر برای مذاکره با دیگران و زمینه سازی برای حضور هاشمی رفسنجانی بود. در حقیقت، اگر هاشمی رفسنجانی به تکرار می گوید هرگاه رهبری نخواهد، آمدنش فایده ندارد، یکی به این خاطر است که در ذهن مردم القاء کند او کسی است که در مقام رئیس جمهوری، در برابر خامنه ای می ایستد. هرگاه مردم بای صندوقهای رای بروند و به او رای بدهند او رژیم و کشور را از بن بست خارج می کند. اگر هم خود نتواند بیاید، زمینه مساعدی ساخته می شود برای دست نشانده او. و خود او اسم نویسی کرد. در آخرین لحظه کرد یعنی این که «رهبری می خواهد».

● در باره فرجام کار ریاست جمهوری احمدی نژاد، کسی که ریاست خود را از خامنه ای جست و از «چشم رهبر افتاد»، این اطلاع بسی عبرت آموز است: صدا و سیما به دستور بیت رهبری و سپاه قرار شده کلیه سفرها و دیدارهای محمود احمدی نژاد را بدون هوادار پخش کنند. بر خلاف سال ۸۸ که اگر ۱۰۰ نفر بود دهها هزار نفر نشان می دادند حال اگر دهها هزار نفر

حضور داشته باشند، چند هزار نفر نشان داده می شود. برای نمونه، ذاکر استاندار اصفهان می گوید: در حالیکه جمعیت فشرده در میدان نقش جهان اصفهان جمع شده بودند صدا و سیما از حاشیه میدان که خلوت بود تصویر برداری کرده بود. و حقیقت اینست که در قسمتی هم ذاکر می گوید جمعیت فشرده نبود و شمار حاضران کم بود.

*** تازه ترین خبرها در باره نامزد ریاست جمهوری شدن هاشمی رفسنجانی:**

خبرهایی که ما دریافت کرده ایم، بیشتر موقعیت در برابر خامنه ای قرار گرفتن را به هاشمی رفسنجانی می دهند. بدیهی است که در این موقعیت قرار گرفتن، بسود او است. زیرا سبب می شود کسانی به امید واهی پایان گرفتن بحران انمی و ... به او رای بدهند. واهی به این خاطر که هرگاه قرار بر دادن امتیاز و حل کردن بحران شود، خامنه ای امتیاز انجام این کار را به هاشمی رفسنجانی نمی دهد. با این تذکر، اطلاعاتی دریافت شده می گویند:

● هاشمی رفسنجانی، در بیانیه مورخ ۲۲ اردیبهشت ۹۲ که به مناسبت نامزد شدن خود انتشار داد، در این باره که موضوع موافقت «رهبری» با نامزد شدن او چه بوده است، کلمه ای نیاورد. در بیانیه دوم خود نیز هیچ توضیحی نداد. خوانندگان به یاد داشته باشند او گفته است: «بدون موافقت رهبری این وضعیت اصلاح نمی شود». پس رهبری می باید با سیاست او موافقت کرده باشد تا او، به قول خودش، نامزد شدنش را مفید تشخیص داده باشد. اما او هنوز به اقتضای اخلاق سیاسی و حداقل توقع و حق مردم به توضیح، کلمه ای توضیح نداده است.

● شخص اصلی مورد نظر خامنه ای و سپاه، سعید جلیلی است. ضعف عمده او اینست که نماد ادامه بحران انمی است. برای رفع این ضعف، قرار است در مذاکرات پیش رو با خانم استون امتیازاتی بدهد و امیدی ایجاد کند تا که "جو" را به سود او برگردانند. بعد هم با آرای زیاد برنده اعلامش کنند. دو منبع این خبر برآند که موضوع تمام است و رفسنجانی هم با آمدنش، خودش را بی مقدار کرده است. آنها نخواهند گذاشت بازیشان به هم بخورد. و به هر قیمت هاشمی رفسنجانی را بر زمین خواهند زد.

● ملاک صحت خبر اینست که پیش از انتخابات، گفتگو انجام بگیرد و توافقی به عمل آید. در ۲۵ اردیبهشت ۹۲، در استانبول، جلیلی با استون گفتگو کرد و استون گفتگوها را مفید ارزیابی کرد. اما آیا این اندازه کفایت جلیلی را از نماد بن بست به نماد گشایش بن بست بدل کند؟

● گروهی (۱۰ تا ۲۰ نفر) از متصدیان دستگاه های اطلاعاتی، در حال تهیه گزارشی هستند برای «رهبر». هدف اینست که ثابت کنند سن و بنیه هاشمی رفسنجانی به او امکان تصدی ریاست جمهوری را نمیدهد. مجتبی خامنه ای محرک این گروه در تهیه گزارش است. اما اگر سن هاشمی رفسنجانی مانع از تصدی ریاست جمهوری باشد، سن و بیماری خامنه ای نیز مانع تصدی رهبری با اختیار مطلق نیز هست. این خبر نیز به سود هاشمی رفسنجانی است.



نزاع در بن بست

از احتمال نامزد شدن هاشمی رفسنجانی در کار مهندسی «انتخابات» آشفتنی بوجود آورده است. او از کسانی که خواسته است سود او کنار گرفته نشود، خواسته است تا تأیید صلاحیتها این کار را نکنند.

خبر دیگر که در ۲۶ اردیبهشت دریافت شده است، می گوید: علی خامنه ای و سپاه و نیروهای امنیتی نزدیک به او، کاندیدای مطمئنی تا به حال پیدا نکرده یا رو نکرده اند. افرادی که تا امروز از آنها نام برده می شود، نتوانسته اند هماهنگی های لازم را میان سرداران سپاه و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی را به دست آورند. روشن است که نامزد مورد نظر میان کسانی است که اسم نویسی کرده اند. اینها، توان رقابت با هاشمی رفسنجانی و رحیم مشائی (در صورت تأیید شدن صلاحیت او) را ندارند. مگر اینکه با تأیید صلاحیت همه آنها و رای شکنی میان آنان از سوئی، و به خواب رفتن یکی از نامزدهای اصلی، (مانند سال ۸۴ که کربوبی یک ساعت خوابید و چون بیدار شد، از نفر اول به نفر سوم سقوط کرده بود) کسی چون واعظ زاده خراسانی یا ولایتی یا قالیباف دوم شود. کار به مرحله دوم بکشد و از راه مهندسی آراء، نام نامزد مطلوب خود را از صندوق بیرون بیاورند. هرچند در ۲۵ اردیبهشت، انتشار دو نوار از سخنان قالیباف ضربه سختی بر او وارد کرد.

در حقیقت، در میان افراد نیروهای نظامی که نامزد شده اند، هیچکدام نتوانسته اند بکدستی کامل را در میان نیروهای «حافظ نظام» به دست آورند از جمله:

- زاکانی از جمله افسران نظامی - امنیتی وابسته به سید مجتبی و عضو برجسته رهیویان انقلاب اسلامی است که سوابق جنایتکاریش معلوم است. او آرای اکثریت سرداران سپاه و امنیتی ها را در اختیار ندارد و رای کافی هم از سوی مردم به دست نخواهد آورد
- محمد باقر قالیباف، معروف به خالیباف، از جمله سرداران سپاه است که هنوز جنگ میان او و حداد عادل و ولایتی به پایان نرسیده که یکی از آنها به میدان بیاید. در سپاه در مورد او اختلاف شدید وجود دارد. در ۲۵ اردیبهشت ۹۲ دو نوار از سخنان او، مربوط به سرکوب خونین دانشجویان در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، پخش شد که در یکی، سرکوبگری خود را می ستاید و در دیگری می گوید به او دستور تیراندازی داده بودند اما او نپذیرفته است. اولی سخن او در اجتماع بسیجی ها و دومی را سخن او در اجتماع دانشجویان هستند.

از احتمال نامزد شدن هاشمی رفسنجانی در کار مهندسی «انتخابات» آشفتنی بوجود آورده است. او از کسانی که خواسته است سود او کنار گرفته نشود، خواسته است تا تأیید صلاحیتها این کار را نکنند.

* خمینی زدائی بر همان روش است که استالین با لنین بکار برد:

از نیمه اردیبهشت ۹۲، گروههایی که باید برای ایجاد تشنج و شعار دادن به له یا علیه برخی مقامات در مقبره خمینی به راه بیفتند توسط نیروهای سپاه و بسیج و بیت رهبری آماده شده اند در حالیکه هنوز بیش از یک ماه به تاریخ سال مرگ خمینی باقی مانده است. تا تهیه گزارش تفصیلی، بدانیم که:

- از خانواده خمینی، احمد خمینی فرزند او را کشتند و هیچکس دیگر از این خانواده در مقامی از مقامهای رژیم نیست. انتظار می رفت حسن خمینی در «انتخابات»، ۲۴ خرداد ۹۲ شرکت کند، به او اخطار شد سر جای خود بماند و وارد معرکه نشود.
- از «خط امامی» ها کسی در مقامی نمانده است. در میان گرایشهای «اصلاح طلب»، کسانی رانده شده اند که دوره خمینی را «عصر طلایی» می خوانند و خامنه ای و باندا او را «منحرفین» واقعی از «خط امام»، می دانند.
- در دانشگاه ها، دفتر تحکیم وحدت چه گرایشی که جانبدار دموکراسی شد و خواه گرایشی که همچنان خود را «خط امام»، می خواند، از هرگونه فعالیت ممنوع شده اند و حضور و فعالیت سازمانی ندارند.
- در سپاه، طرفداران «خط امام» چند نوبت تصفیه شده اند و در حال حاضر، کسی از آنها در مقامی از مقامهای فرماندهی نیست.
- تا «انتخابات» خرداد ۱۳۸۸، ایران گیتی ها در نزاع رودرو با یکدیگر نبودند. سازشهای پنهانی (اکتبر سورپرایز و ایران گیتیهای آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی و پرتغالی و اسپانیولی و ایتالیائی و اتریشی و آلمانی و سوئدی و...) را با هم انجام داده اند. هم به مک فارلین، مشاور امنیتی ریگان، پیغام دادند که در صورت اطمینان از حمایت امریکا، حاضرند

* باز هم هشدار به استفاده کنندگان از کامپیوتر در باره روشهای تخریبی دستگاه اطلاعاتی رژیم:

۱- در بالاترین با استفاده از ای دی کسی که آدرسش هک شده رای منفی و یا مثبت میدهند.

۲- از طریق آدرس فرد مورد نظرشان و با ای دی کامپیوتر وی عکسها و فیلمهای مستهجن همراه با نامه های مستهجن برای اعضای خانواده وی میفرستند. یعنی وانمود می کنند که طرف مورد نظرشان در واقع قربانی آنها اهل ارسال عکسها و فیلمهای مستهجن است و سهواً به جای ارسال آن عکس برای رفیقش، برای همسر خود فرستاده و بدین وسیله ایجاد اختلاف خانوادگی می کنند.

۳- در زیر فایلهایی با ای دی طرف قربانی مبادرت به نوشتن کامنت ها و مواضع عجیب و غیر منتظره و خلاف مواضع سازمانی می کنند. خصوصاً که مطلعند فرد مزبور فعالیت فیسبوکی مدام ندارد و با فاصله های زیاد از آدرس فیسبوکی خود استفاده می نماید و امکان کنترل برایش موجود نیست. تا اینکه وی با اعتراض دوستانش مواجه شود.

۴- روابط فرد مورد نظر خود را با دوستان سازمانی و خانوادگیش را با ارسال ایمیلهای منحرف کننده بهم میزنند.

۵- در یک مورد این دوست من از برادرش شنیده که حتی با دریافت یک ایمیل که خبر تصادف یک دانشجو در خارج را برای پدر وی در ایران فرستاده اند باعث سگته وی شده اند و

کارنامه نامزدهای ریاست جمهوری، دست پرورده های نظام ولایت مطلقه فقیه:

گفته می شود مهمترین دوره انتخابات ریاست جمهوری در رژیم ولایت مطلقه فقیه، انتخابات سال ۱۳۹۲ است که ولی مطلقه فقیه در گل فرو رفته و هر چه بیشتر تقلا می کند بیشتر در گل فرو می رود. در این بین، سید مجتبی همان کسی که این مصیبت را برای پدر خود به وجود آورده همه اعوان و انصار را گرد خود جمع نموده تا همه با هم فکری کنند و مانع از حضور نامزداحمدی نژاد و پیروزی او در انتخابات شوند:

* مشکل مشائی و گروه احمدی نژاد:

چندی پیش، سرداری می گفت: خدا لعنت کند رحیم مشائی را که آمدن و نیامدنش برای انتخابات مصیبت آور است چرا که اگر رد صلاحیت شود و اجازه حضور پیدا نکند مشکل ساز است و اگر حضور هم پیدا کند و رای نیاورد همانند سال ۸۸ می شود و اگر پیروز شود کار آخوندها و برخی نظامیان به پایان خواهد رسید. بنابراین باید با اتخاذ شیوه النصر بالرعب قدیمی مانع از حضور او و حمایت حامیان احمدی نژاد شد.

همان سردار در جلسه خصوصی گفته بود بدبختی این است که اگر رحیم مشائی به هر دلیلی اعلام کند که قصد شرکت در انتخابات را ندارد کسی باور نخواهد کرد و همه میگویند که رهبری مانع از حضور وی شده است و آن هم برای خودش مشکلات بیشتری را به وجود خواهد آورد.

آنگونه که تا به حال مشخص است افرادی که خود را کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری نموده اند تا تاریخ ۲۳ فروردین هیچکدام افرادی نیستند که در برابر حضور احتمالی رحیم مشائی توان رقابت داشته باشند. زیرا رای به رحیم مشائی در شرایط فعلی نه رای به برنامه رحیم مشائی که رای به مخالفت با رهبری و نظام است و رحیم مشائی را خارج از نظام می دانند و مخالف رهبری و روحانیت کاندیداهای معرفی شده تا کنون به نظر می رسد که برخی از آنها حتی رای خانواده و وابستگان خود را نیز گسب نخواهند نمود تنها برای بازار گرمی به میدان می آیند و در واقع هیزم های گرم کردن انتخابات آینده هستند.

قصد داریم به معرفی مختصری از سوابق کاندیدای مورد نظر و تأیید نظام بپردازیم. نظامی که با روش کردن فساد و جنایت و خیانت و اعدام و تجاوز استوار گشته، نیروهای باقیمانده و مورد تأییدش نیز باید از همان کسانی باشند که روش جنایت و خیانت و فساد را بکار برده اند و می برند. اینان «احساس تکلیف» می کنند. با به میدان گذارده اند تا شاید به زعم خود چاره ای برای نجات کشتی سوراخ شده و به گل فرو رفته نظام ولایت مطلقه پیدا نمایند.

همین مساله برادر این دوستم را که با لشکر سایبری تاکنون همکاری می کرده در فکر فرو برده و برای برادرش درد دل کرده که این امر نامردی کامل است و دیگر حاضر به همکاری نیستم و میخواهد با زدن خود به بیماری از زیر تعهدی که داده بیرون بیاید. وی گفته است که ماموران اطلاعاتی حاکمیت به آنها آموزشهای لازم را میدهند.

۶- حتی ارتش سایبری صدای فعالان سیاسی را در مصاحبه ها و برنامه های رادیویی و تلویزیونی ضبط می کنند و همانند قطعات بهم چسبانده کاغذهای پاره شده در سفارت امریکا بطور دلخواه بهم می چسبانند و جملات دلخواه خود را میسازند و آماده نگاه میدارند تا بتوانند آنها را هنگام خراب کردن فردی در اینترنت پخش نمایند. در واقع صدا نیز اصالت دارد چون مستقیم از برنامه های رادیو و تلویزیونی ضبط شده اند.

۷- همانگونه که به دروغ برای پرونده سازی زرافشان اعلام کردند در منزل وی مواد مخدر و مشروبات الکلی یافته اند و جاسازی کرده بودند از طریق اسکایپ های کنترل شده و باز نگاه داشته شده از منزل فعالان سیاسی خارج و داخل کشور عکس می گیرند.

آنهم در لباسهای راحتی و بیژاما و یا در لحظات عربیان شدن قربانی و یا در حین ادای صحبتهای خصوصی آنان را ضبط می کنند و نگاهداری می کنند تا زمانی بطور آشکار و یا بطور خزننده و پنهان علیه وی برای دوستانش و یا اقوامش ارسال دارند و یا در اینترنت پخش نمایند.

۸- از طریق ارسال ایمیل به عنوان طرفدار خط سازمانی افراد رابطه دوستی و آشنایی با فردی برقرار می کنند و اطلاعات در مورد دوستان وی از او بطور تدریجی گسب می کنند و بعد آن اطلاعات را از طریق نامی مجعول با ارسال ایمیل و یا در فیسبوک و یا بالاترین و تویتر علیه دوستان سازمانی وی و یا افراد خانواده وی بکار می گیرند.

۹- حتی شده که برای برخی دعوتنامه برای شرکت در جلسه ای جعلی را ارسال میدارند و یا به نام وی و از آدرس وی و یا استفاده از ای دی وی ای را جعل می کنند.

۱۰- حتی موردی را برادر دوستم برای برادرش تعریف کرده است که برای فردی از یک سازمان چپ تقاضای عضویت در سازمان مشروطه خواهان را جعل کرده اند و بعنوان افشاگری علیه وی به اسمی جعلی با ایمیل برای برخی از دوستان سازمانی وی فرستاده اند.

۱۱- مورد آخر نیز سعی این ارتش سایبری است که به حسابهای بانکی افراد خارج از کشور از روی اطلاعات ضبط شده بر روی کامپیوترها از قبیل پاسوردها راه یابند و پول را به حسابهایی متعلق به افراد حاکمیت در کشور خصوصاً هلند انتقال دهند.

۱۲- حاکمیت «وی پی ان های VPN» فراوان به قیمت نازل در اختیار ایرانیان داخل کشور قرار میدهد ولی همین امر راهی است برای جاسوسی ایرانیان خارج از کشور. همه وی پی ان ها کنترل شده می باشند و هر ایرانی در داخل که از آنها استفاده می برد با استفاده از آن روابط دوستی و سازمانی خود را لو میدهد.

انقلاب اسلامی: اینک بینیم نامزدهای اصلی ریاست جمهوری چه کسانی هستند و چه کارنامه ای دارند:



خواهیم کوشید علاوه بر معرفی کاندیدها، اعوان و انصار و وابستگان آنها را نیز بشناسانیم:

*** کاندیدهای نظام ولایت مطلقه:**

از پیش از انقلاب بدین سو، تنها، در يك مسورد انتخابات آزاد ریاست جمهوری صورت گرفت و در آن، آقای بنی صدر منتخب مردم گشت. از آن به بعد بود که، هر بار، نظام تلاش می کرد رئیس جمهوری هم جنس و دست نشانده خود را بر سر کار آورد. در يك مورد، انتخاب آقای محمد خاتمی دچار اشتباه شد و هشت سال پیه تمام مشکلات را به تن خرید و استخوان در گلو منتظر ماند تا با هر ضرب و زوری آنرا به پایان برساند. از ترور مخالفان داخلی خارجی تا انفجار و سرکوب دانشجویان و حمله به دانشگاهها و سخنرانی ها و نمایندگان و مردان و زنانی که اجتماع می کردند تا حمله به مراجم و حوزه های علمیه و ... و از نامه نگاری سرداران قدرت طلب تا تحصن نمایندگان و ارسال نامه هایی به نام حکم حکومتی از سوی خامنه ای، کارهایی بودند برای کنترل آن دو دوره ریاست جمهوری.

با گذشت و اتمام دوره خاتمی، خامنه ای به خصوص تلاش کرد تا دولت اسلامی را بر کشور حاکم نماید به همین دلیل با هر تقلب و رای دزدی و فشار با کمک سپاه، نیروی نگهدارنده استبداد مطلقه، احمدی نژاد را به عنوان فرستاده و منتخب امام زمان به ملت تحمیل کرد. اما دیری نپایید که او همانند شخص سید علی که مدعی پرچمداری امام زمان بود، مخالفت خود با پرچم دار مطلقه را آغاز نمود. کار به وضعیت کنونی کشید. در این بین، تنها سید علی خامنه ای است که به طور علنی، به خاطر آترونی نداشته، از کودتای سال ۸۸ اظهار پشیمانی نکرده است. وگرنه همه دست اندر کاران و حامیان و مسئولان تقلب انتخاباتی سال ۸۸ علنی و غیر علنی گفته اند از اشتباه خود پشیمان هستند. اما این پشیمانی سودی ندارد. چرا که ضربه ای که احمدی نژاد به سید علی و ولایت مطلقه و حاکمیت زده است، کمر شکن بوده است.

با توجه به کاندیدهایی که تا حدی خود را مشخص نموده اند به نظر می رسد برخی از آنها تنها برای کسب امتیازات بعدی به میدان آمده اند و در زمان لازم به سود کسی که احتمال پیروزی می دهند کنار می روند و بعد از پیروزی امتیازات لازم را به دست می آورند مانند دوره های قبلی. اما به طور کلی به نظر نمی رسد که کاندیدهای موجود در برابر افرادی مانند رحیم مشایی و سید محمد خاتمی و حتی سید حسن خمینی و علی اکبر هاشمی رفسنجانی اگر به میدان بیایند امید کوچکترین موفقیتی داشته باشند البته تا کنون و با این جوجه کاندیدها.

*** برخی از کاندیدهای ریاست**

جمهوری در انتخابات سال ۹۲

۱ - مصطفی کواکبیان - از «نمایندگان» دور قبل مجلس دست نشانده و مدیر مسئول نشریه مردمسالاری و روزنامه محلی پیام استان سمنان که به ادعای طلب ندلی معروف است. او دانش آموخته دانشگاه امام صادق می باشد. تحصیلات طلبگی را تا دوره سطح، در آن دانشگاه گذرانده است. او در اوان جوانی در بسیج سمنان

نزاع در بن بست

همه مشیر همسر قالیباف که مسئولیت بانوان شهر تهران را بر عهده دارد - مشاور و مدیر کل بانوان شهرداری تهران است. مریم قالیباف دختر او، مشاور خانم هما مشیر مادر خویش در امور بانوان شهرداری تهران است. الیاس قالیباف، پسر شهردار، مسئول امور جوانان شهرداری تهران. اسحق قالیباف، فرزند دیگر او، در شهرداری مشغول است. محسن بهرامی، باجناب محمد باقر قالیباف، مسئول ستاد انتخاباتی و سخنگوی قالیباف و رئیس مشاوران شهرداری تهران

- نوریان، باجناب دیگر محمدباقر قالیباف، سردار سپاه در نیروی انتظامی به مسئولیت معاونت اجتماعی شهرداری تهران رسید و مدتها مسئولیت موسسه فیلم نیروی انتظامی را در اختیار خود و گروه نظامی داشت. او سپس یاران سپاهی خود را برای تاسیس موسسه غیر انتفاعی مهر خاور گستر به شهرداری آورد از جمله:

- سرهنگ شهرایی، سرهنگ نیروی انتظامی دوست نوریان و عضو هیات رتبه و مدیر عامل موسسه مهر خاور گستر.

- سرهنگ ملکی، سرهنگ نیروی انتظامی دوست نوریان و عضو هیات رتبه موسسه غیر انتفاعی مهر خاور گستر.

- سرهنگ روزبهبانی، سرهنگ نیروی انتظامی و دوست نوریان، عضو هیات رتبه موسسه غیر انتفاعی مهر خاور گستر.

مدتی دیت سایی مانند همان جریان موسسه کرج در این مورد بر سر زبانها افتاده است. قالیباف عضو باند مشهدی های نظام ولایت می باشد که در بسیاری از مراکز و نهادها و موسسات به صورت باندي عمل می نمایند از جمله روزنامه همشهری. رقبایش صورت حساب زیان ۱۶ میلیارد تومانی نشریه های همشهری را انتشار داده اند. بنا بر ادعای خود کرده است و بنا بر حضور مرتبش در صدا و سیما و دیدارش با مراجع و ... تا این لحظه، او برای بار دوم، نامزد مرجح خامنه ای است.

● قالیباف و شبکه خانوادگی او: محمد باقر قالیباف متولد مشهد و از فرماندهان جبهه های جنگ و فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران و فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ و شهردار تهران که در سال ۸۴ کاندیدای ریاست جمهوری شد اما بنا به دلایلی احمدی نژاد به جای وی منصوب شد. او در حال حاضر بنا بر شعار «شهر ما خانه ما است»، اکثر خانواده های وابسته به خود را به انحاء مختلف به شهرداری برده است.

● قالیباف از جمله سردارانی بود که در دوران خاتمی با نوشتن نامه ای، وی را تهدید به دخالت در امور نمودند. او بعدها به ریاست ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز در دوران خاتمی رسید. محمد باقر قالیباف از مخالفان سرسخت اصلاح طلبان میباشد که در این دوره در گروه دو به اضافه يك همراه با حداد عادل و ولایتی گروهی برای کسب این مقام تشکیل داده اند. فساد در میان فامیل و نزدیکان قالیباف همانند دیگر مسئولان موج میزند از جمله نزدیکان وابسته به وی که در امور شهر تهران دخالت دارند می توان از افراد زیر نام برد.

● فلاحیان «وزیر» پیشین واواک که همچنان تحت تعقیب پلیس بین المللی است:

۵ - «حجت الاسلام» علی فلاحیان کاندیدای متوهم و خود شیفته ریاست جمهوری سال ۹۲: فلاحیان متولد نجف آباد است. او تحصیل کرده مدرسه حقانی است و تربیت شده اساتیدی چون بهشتی - جنتی - قدوسی - مصباح یزدی است.

دارای سوابقی چون: حاکم شرع دادگاه های انقلاب اسلامی آبادان، باختران و خراسان و فرمانده کمیته های انقلاب اسلامی و مسئول اطلاعاتی آن. برادرش در این دوره نیز در گروه اطلاعاتی این کمیته ها بود. قائم مقام واواک در دو دوره وزارت ری شهری.

نظر ریشهری در مورد فلاحیان: «... خوب در کوران حوادث پیچیده ای بودیم و وزارت اطلاعات هم نهادی انقلابی و تازه تاسیس بود و خیلی ها هم مودیان در مسیر این راه سنگ اندازی می کردند. ترورها، توطئه های داخلی و خارجی و جنایات زیادی هم

بود. طبیعی بود که به وجود کسی احتیاج داشتیم که هم اقتدار لازم را داشته باشد و هم جسارت و هم توان کار اطلاعاتی که به نظر من بهترین فرد در آن زمان آقای فلاحیان بود که ایشان را برای پست قائم مقامی وزارت که در اصل ستون سازمان وزارت اطلاعات بود برگزیدیم...» (۱)

و باز فلاحیان رئیس دفتر بازرسی فرماندهی کل قوا و دادستان ویژه روحانیت و وزیر واواک در دو دوره حکومت هاشمی رفسنجانی بوده و اینک عضو مجلس خبرگان رهبری از حوزه انتخابیه اصفهان است. فهرستی از سوابق کاری او:

۱ - راه اندازی بازداشتگاه مخوف امنیتی توحید برای بازداشت و شکنجه مخالفان جمهوری اسلامی.

۲ - حاکم شرع و مأمور ارتکاب جنایات در سال ۶۰ و بعد از آن.

۳ - کاشف سعید امامی و گماشتن او به معاونت وزارت و برنامه ریز جنایت های بسیار ویران ساز به فرمان فلاحیان و فتوای شاخه فتوای سازمان ترور.

۴ - از عوامل فتوا و فرماندهی ترورهای سیاسی تا سال ۷۶ و بعد از آن.

۵ - فرماندهی و مدیریت در طراحی بسیاری از انفجارات در ایران از جمله انفجار در حرم امام رضا - انفجار مسجد اهل سنت زاهدان و میدان آب مشهد ...

۶ - حاکم شرع واواک و یار نزدیک محمدی ریشهری در زمان وزارت او.

۷ - ویران کننده واواک با وارد کردن سربازان گمنام امام زمان به واواک و تاسیس شرکتها و معاملات مالی. به وجود آورنده گروه حاکمان و مقتیان ناصبی شناس از طریق ایجاد دفتر بررسی ها.

۸ - ترورهای سیاسی، از جمله ترور در رستوران میکونوس برلین. او هم اکنون تحت تعقیب و پلیس بین المللی مأمور توقیف او است.

۸ - طراحی جنایتهای سیاسی شنیع که رژیم آنها را «قتل های زنجیره ای» می خواند. در این جنایت، پور محمدی و حسینیان و همکاران او بوده اند.

۹ - عضو برجسته قوه قضاییه و ناظر آن قوه در واواک.

۱۰ - عضو شورای خبرگان رهبری.

۱۱ - مدیر موسسه امیرالمومنین و عضو بنیاد همگرایی اندیشه از اعضای باند اطلاعاتی - امنیتی - اقتصادی - سیاسی و ...

● از ابتدای انقلاب با حضور در محاکم شرع و دادگاههای انقلاب با خون جوانان وضوی تکلیفی گرفت و سپس در کمیته انقلاب اسلامی و قوه قضاییه و واواک در کلیه جنایات مورد تأیید خمینی - خامنه ای - هاشمی - مصباح - خوشوقت و ... دخالت مستقیم داشت اما خود را بری از هر بی عدالتی می داند و مدعی است که موسسه امیرالمومنین را تاسیس نموده تا عدالت علی را در سراسر جهان تشیع و اتحاد جماهیر اسلامی گسترش دهد!

● در کنار او فامیل و بارانش همواره کمک کار جنایت او بوده اند از جمله:

- فلاحیان - حسین حجت الاسلام - برادر علی فلاحیان و از معاونین وی در دوران وزارت او.

فلاحیان - محسن - فرزند علی فلاحیان از جمله افراد دخیل در جنایات سیاسی و اقتصادی.

معصومی - اکبر - حجت الاسلام، شوهر خواهر علی فلاحیان و مسئول اقتصادی وزارتخانه در آن دوران.

زمانی که قرار شد فلاحیان وزیر واواک بشود، هاشمی رفسنجانی گفت: «... با مجموعه برسیهایی که کردیم مناسب ترین فرد به نظرمان آقای فلاحیان آمده. اولاً به خاطر سوابق طولانی ایشان که تقریباً بعد از انقلاب تا امروزه یکسره در این کار مسئولیت داشته اند و در جاهای مختلف به گونه های مختلف با مسائل امنیتی نیازهای کشور تهدیدها و نیروهایی که دارند کار می کنند آشنایی کامل دارند و شاید یکی از ارکان این وزارت در گذشته هم یعنی مهمترین رکن ایشان بوده اند. از لحاظ صلاحیت شخصی بنده خودم ایشان را خوب می شناسم. از دوران طلبگی تا به امروز، علاقه ای که ایشان به انقلاب دارد و حاضر است جان بدهد برای اینکه این تهدیدها را از اسلام دور بکند، برای ما روشن است و مخصوصاً این اواخر من ایشان را مسئول بازرسی ویژه فرماندهی کل قوا کرده بودم که کار کردن ایشان برای من بسیار جالب بود. یعنی جزو زیباترین کارهایی که ارائه می شد در حوزه ما کارهای ایشان بود...» (۵). علی فلاحیان بعد از سخنان هاشمی رفسنجانی خود را به این صورت معرفی کرد:

«... من به همه این اطمینان را می دهم که در صورتی که بنده به عنوان وزارت اطلاعات انتخاب بشوم در آنجا همانگونه که امام امت فرموده اند، هیچ گروه و دسته ای (در واواک) نفوذ نداشته باشد و برادران ما با کیفیتی که در وزارت اطلاعات هستند و سابقه کار اطلاعاتی دارند و کسانی که اندیشه های بلندی دارند در آنجا اینها با بی طرفی به خدمت خودشان ادامه بدهند و اساس قضیه هم این بوده...»

و او در مجلس گفت: بنده عرض کردم که در مسائل امنیتی و اجتماعی بنده توانا هستم... اگر بنده به عنوان وزیر اطلاعات انتخاب بشوم و نمایندگان محترم به بنده رای اعتماد بدهند این را بدانند که آینده ای که تاریخ می شود آینده ضد انقلاب است که همین الان هم تاریخ است و آینده اش تاریکتر خواهد شد و نه جای دیگر... در زمینه مقابله هم اینطور نیست که فقط مسئله بگیر و ببند باشد و در همانجا متهمی را که دستگیر می کنیم بیشتر در مواضع سیاسی اش، مسائل ایدئولوژیکی اش، مسائل اخلاقی اش رویش کار می شود. این همه مصاحبه هایی را که برادران عزیز دیده اند از متهمین و یا کارهایی که وزارت اطلاعات در این زمینه کرده... اینها بیانگر این است که در همانجا هم بگیر و ببند نبوده، یعنی ذهنیت بگیر و ببند وجود ندارد...» (۶).

اما چون بر سر کار آمد، در ادامه کارهای ریشهری، نیازهای رهبر و رئیس جمهور و رئیس مجلس به جنایتهای او برآورد. جنایات بسیاری را مرتکب شد:

- ورود افراد واواک در سازمانهای جاسوسی کشورهای دیگر.

- قتل های بیشمار.

در این باره، حسینیان چنین می گوید: «... سعید امامی اعتقاد داشت که مخالفین جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذرانده شوند و در این زمینه ها هم تجربه داشت. به هر حال کسی بود که مسئول امنیت کشور بود، صدها عملیات

برون مرزی موفق داشته...»

- انفجار های بیشمار.

- اعتراف گیری های بیشمار.

فلاحیان که بر سر کار آمد با سعید امامی و دیگر دوستان آنچنان امنیتی برای رژیم ولایت مطلقه به وجود



آوردند که سید علی خود را مدیون آنها می داند چرا که این باند دست به هر جنایتی برای حفظ رژیم و سود خود میزد. به گوشه هایی کوتاه از اعترافات سعید امامی توجه کنیم:

سعید امامی: "دستور قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همسنگی حجت الاسلام علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدتها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که نوطنه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می کردند و جمعا صد نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدتها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد، پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده اعضای کانون نویسندگان چه می شود؟ حاج آقا دری گفتند هرچه سریعتر اقدام شود بهتر است. این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرق اینکه بجای ابلاغ از سوی فلاحیان، امور از طریق حاج آقا دری نجف آبادی هماهنگ می شد.

سئوال: آیا این قتل ها توسط اوامر افرادی مانند فلاحیان بود و حکم عمومی حفظ نظام را داشته است یا نه؟ سعید امامی: فلاحیان با وجود آنکه خود حاکم شرع بود، اما معمولاً و در موارد حساس، احکام حذف محاربان را شخصاً صادر نمی کرد. او این احکام را از آیت الله خوشوقت، آیت الله مصباح، آیت الله خزعلی، آیت الله جنتی و گاهای نیز از حجت الاسلام محسنی اژه ای دریافت می کرد و بدست ما می داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می رساندیم و بعد هم منتظر دستور می ماندیم.

سعید امامی در جایی دیگر می گوید: "...مثلاً وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتی به ولایت امر اهانت می کند. آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرید و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کنید. ما هم بمدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتی به تردید فرو رفتم. دور روز بعد همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت الله مصباح رفتم، آقایان محسنی اژه ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشبخت هم از بیت آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می کنند، رحم کرد ...

سعید امامی در مورد ترور و قتل فروهرها و جزیانات بعدی اینگونه می گوید: از روز قبل من تیم را آماده باش داده بودم و شب قبل هم شبیه سازی عملیات را انجام دادیم، کار در سه گروه انجام شد: گروه اول را خودم سرپرستی کردم و در خیابان ظهیرالسلام مستقر شدیم و زاپاس بودیم تا مسئله ای خلاف برنامه ریزی اتفاق نیفتد. گروه دوم به سرپرستی مصطفی - مصطفی کاظمی - معاون امنیت - بود که با نیروهایش در اطراف خانه متمرکز شده بود و رفت و آمدها را زیر نظر داشت. گروه سوم را سید صادق - مهرداد عالیخانی - معاون عملیات - سرپرستی می کرد که به داخل منزل رفته بودند. قبلاً ما کروکی خانه را داشتیم و مشکلی نبود و تلفن خود منزل را هم چک کرده بودیم و می دانستیم

نزاع در بن بست

که فقط آن دو نفر در خانه هستند. کار حدود یک ساعتی طول کشیده بود، قرار بر نیم ساعت بود که من نگران شدم با سید صادق تماس گرفتم و علت را جویا شدم که اظهار داشت برای انتقال پروانه فروهر به بالا، مقاومت می کرد. اما کار تمام شده و الان داریم خانه را جستجو می کنیم. بعد از گذشت یک ساعت، سید صادق تماس گرفت و گفت الان در راهیم و کار تمام شد. من باید به ستاد برمی گشتم چون معلوم بود تا ساعاتی دیگر حتماً خبر از طریق ناجا به استعلام ما می رسید. بعد از انجام قتل باید گزارش کار داده میشد. فردای آن روز به گمانم دوشنبه بود و طبق روال هر دوشنبه در وزارتخانه ما شورای عالی وزارت داشتیم که از طرف ... اتفاقاً با طبق هماهنگی (من اطلاع ندارم) آمده بودند که در آنجا من و آقا مصطفی و سید صادق رفتیم و مشروح عملیات را شرح دادیم، منتها طبیعی بود که چون چند نیروی غیر وزارتی در آن جلسه بودند و ... هم آنجا بود ما مواردی را ذکر نکردیم که عصر همانروز - در جلسه ای که با حضور حاج آقا دری و حاج آقا فلاحیان در دفتر آقای حجازی تشکیل شده بود، تمام موارد و حتی کشفیات از منزل را ذکر کردیم که آقای حجازی عنوان کردند موید باشید و برای مابقی کار آماده شوید."

● مصطفی پور محمدی معاون فلاحیان در جنایت های بزرگ:

۶ - مصطفی پور محمدی از نمادهای جنایت و اینک نامزد ریاست جمهوری رژیم خون و جنایت است. از زمانی که بیش از بیست سال نداشت به عنوان حاکم شرع و دادستان دادگاههای انقلاب اعدام جوانان را شروع کرد: - دادن حکم اعدام بیش از چند صد نفر در جریان کودتای سال ۶۰ در استانهای خوزستان و کرمانشاه و بندر عباس. - دخالت مستقیم در اعدام های سال ۶۷ که در آن بیش از ۴ هزار نفر اعدام شدند.

در این رابطه، آیت الله منتظری می گوید: «به آیت الله موسوی اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضایی بودند پیغام دادم: مگر قاضی های شما اینها را به پنج یا ده سال زندان محکوم نکرده اند؟ مگر شما مسئول نبودید؟ ... حتی افرادی که نماز می خواندند، روزه می گرفتند، طرف را می آوردند به او می گفتند بگو غلط کردم، او هم به شخصیتش برمی خورد نمی گفت، می گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام می کردند! در همین قم یکی از مسئولین قضایی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قم گله می کرد که می گوید تندتند اینها را بکشیم از شرشان راحت شویم، من می گویم آخر پرونده های اینها را بررسی کنیم یک تجدید نظری در حکم اینها بکنیم، می گوید حکم اینها را امام صادر کرده ما فقط باید تشخیص موضع بدهیم. به بعضی افراد می گویند تو سر موضع هستی؟! او هم نمی داند که قضیه از چه قرار است می گوید بله، فوری او را می برند اعدام می کنند... اول محرم شد، من آقای نیری که قاضی شرع اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیس معاون دادستان و آقای پورمحمدی که نماینده اطلاعات بود را خواستم و گفتیم الان محرم است حداقل در محرم از اعدام ها دست نگه دارید، آقای نیری

گفت: "ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده ایم، دویست نفر را هم به عنوان سرموضع از بقیه جدا کرده ایم. کلک اینها را هم بکنیم بعد هر چه بفرمایید (خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱ صص ۶۲۸ و ۶۳۵)

- دخالت مستقیم در ترور و قتل اشرف السادات - فاطمه - برقی همسر پسر عمویش در قم به خاطر افشای قتل سید احمد خمینی نزد خانواده او.

- دخالت مستقیم و سرپرستی ترورهای خارج از کشور در زمانی که معاون خارجی وزارت اطلاعات بود بین سالهای ۶۸ تا ۷۶.

- دخالت مستقیم و همکاری با سعید امامی در ترورها و بمب گذاری های داخل کشور از جمله بمب گذاری در حرم امام رضا و مساجد اهل تسنن و شیعی در زاهدان.

- فرماندهی حمله به اتوبوس بازرگانان امریکایی در سال ۷۸ که جواد عبیدی - از اعضای واواک، بخش معاونت خارجی و مسئول صفحه خارجی روزنامه همشهری و عضو هیات مذاکره کننده هسته ای ایران در دوران علی لاریجانی مسئول تیم حمله بود.

- برنامه ریزی جهت تجمیع انتخابات برای تضمین تقلبات گسترده در انتخابات کشور.

- همکاری گسترده با واواک و سازمان زندانها جهت سرکوب مبارزان.

- دستور تعطیلی احزاب و گروههای سیاسی مخالف داخلی و بی خطر.

- دستور تغییر مدیران مسئول نشریات تحت عنوان آسیب رساندن به امنیت کشور در مورد روزنامه شرق این دستور را داده است - وی به همراه حسینیان و شریعتمداری و علی لاریجانی از برنامه سازان فیلم چراغ صدا و سیما در رابطه با «قتل های زنجیره ای» بود.

- در حال حاضر به کمک یار دیرینش محسنی اژه ای در حال برنامه ریزی برای شروع ترورهای داخلی و خارجی است.

- از سرپرستان تهیه فیلم های اعترافات در مورد مبارزان می باشد. - پروژه اعترافات جهانبگلو توسط او و محسنی اژه ای و دری نجف آبادی تهیه شده بود.

- به دستور او نیروهای انتظامی برای سرکوب زنان از تعدادی از دختران شاغل در بسیج الزهرا استفاده کرده و با استخدام آنان در نیروی انتظامی شرایط را برای سرکوب مبارزان زن ایجاد کرده است.

- شرکت و فرماندهی در ایجاد انفجارات در کشور از جمله اهواز و شیراز و ... - سوابق وی در کشور بدین گونه است: - دادستان انقلاب اسلامی خوزستان، بندر عباس، کرمانشاه و مشهد از سالهای ۵۸ تا ۶۵،

- رئیس اطلاعات خارجی از سال ۶۵ تا ۷۸.

- مشاور ریاست دفتر و مدیر گروه سیاسی و اجتماعی مقام رهبری از سال ۸۱ تا کنون.

- استاد دانشگاه امام صادق از سال ۷۹ تا به اکنون.

- معاون و جانشین وزیر واواک از سال ۶۶ تا ۷۸.

- نماینده ریشهری وزیر وقت واواک و یکی از مجریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷.

پورمحمدی معاونت بخش خارجی واواک را در دوران علی فلاحیان و

● حداد عادل پدر زن مجتبی:

۷ - غلامعلی حداد عادل متولد ۱۳۲۴ - تحصیل کرده مدرسه علوی و پدر عروس آقای خامنه ای و کاندیدای ریاست صدا و سیما و دارای دکترای فلسفه از دانشگاه تهران و از افرادی است که دارای مشاغل زیادی بوده و اکنون نیز هست. از جمله نمایندگی مجلس - نائب رئیس شورای عالی آموزش و پرورش کشور - عضو و موسس المپیادهای دانش آموزی - عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی - مدیر عامل بنیاد دایره المعارف اسلامی - عضو شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (معاون ارتباطات سازمان) - عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی - عضو هیات امنای بنیاد ایرانشناسی - عضو هیات امنای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام - عضو هیات امنای مجمع جهانی اهل بیت - نماینده فعلی مجلس و عضو هیاتهای بسیار دیگر و در ضمن دارای دبیرستانهای غیر انتفاعی دخترانه و پسرانه است که توسط وابستگان به او و همسر و دختر او اداره می شوند.

حداد عادل که خودش را به موش مردگی میزند از جمله سرمایه دارترین افراد در کشور به دلیل وابستگی به بیت رهبری می باشد. و

- طایفه ماهروزاده همسر حداد عادل و مادر همسر مجتبی خامنه ای که به همراه خواهر آقا مجتبی، بشری خانم و دیگر وابستگان، دبیرستان دخترانه مجموعه فرهنگ را اداره می کنند. همانگونه که حداد عادل، و مردان نزدیک به او، دبیرستان پسرانه فرهنگ را صاحب هستند.

- فخرالدین حداد عادل فرزند غلامعلی حداد عادل که سالهاست مدیر مسئول نشریه همشهری جوان است.

- خرسندیان همسر خواهر زاده غلامعلی حداد عادل و کاندیدای نمایندگی از شیراز است. وی باجناب نجابت نماینده سابق شیراز و از اعضای باند سیاسی و اقتصادی حامی نظام ولایت فقیه می باشد. در مورد خانواده نجابت گفتنی ها گفته خواهند شد.

- سوسن حداد عادل خواهر حداد عادل که در دوران قبل از انقلاب چند روزی به زندان افتاده بود.

- مجتبی خامنه ای - فرزند دوم و مصیبت ساز سید علی خامنه ای داماد او می باشد. در بسیاری از امور مالی فرمان یاری و کمک به حداد عادل از سوی او صادر می شود. در مورد سید مجتبی مصیبت گفتنی ها بسیار است که فرصتی دیگر می طلبد.

● محمد رضا باهنر و شبکه خانوادگی او:

۸ - محمد رضا باهنر: برادر دکتر باهنر نخست وزیر رجائی بعد از کودتای خرداد ۶۰ است. به دلیل همان برادری با او بود که محمد رضا و فامیل وی در رژیم ولایت فقیه، مقام هایی جستند. او نماینده دوره های متمادی مجلس بوده است و از نمایندگان وابسته به گروه ۹۹ نفره می باشد که گوش به حرف خمینی ندادند. هم اکنون نیز نماینده مجلس است.

محمد رضا باهنر عضو ارشد جامعه اسلامی مهندسی و از معاونین مجلس مافیها است. در به صحنه آوردن



محمود احمدی نژاد خود و کل فامیلش نقشی موثر داشتند. با ریاست جمهوری احمدی نژاد، خانواده محمد رضا مقامهای بسیاری را صاحب شدند. در زیر این نارغنبوت روابط شخصی قدرت نیز معرفی می شود:

حجت الاسلام محمد حسین موسی پور معاون وزیر کشور و از مسئولان انتخابات است. او شوهر خواهر محمد رضا باهنر است. در زمان پور محمدی مسئولیت نظارت بر کل انتخابات را داشت. در همان زمان همسر یکی از برادرزاده های باهنر نیز در همان وزارتخانه با وی همکاری بود. وی بعدها استاندار قم شد اما برکنار شد.

مجتبی هاشمی نژاد و معاون سابق گزینش و حراست وزارت امور خارجه و نماینده تام الاختیار احمدی نژاد و مسئول ستاد انتخاباتی او در جریان انتخابات هشتمین دوره نمایندگی مجلس و دهمین دوره ریاست جمهوری بود. او خواهرزاده محمد رضا باهنر می باشد. مجتبی هاشمی نژاد سه سالها در مقام نمایندگی رهبری در صدا و سیما مشغول به کار بوده است. او از جمله افرادی است که تنها آیت الله مصباح را به عنوان مرجع می شناسد و فکر می کند که امام زمان به زودی ظهور خواهد کرد. هاشمی نژاد از قبل از انقلاب همواره وردست احمدی نژاد بوده و از او جدا نشده است. او دو باجناب دارد به نامهای مددی و زربیافان.

داوود مددی رییس سازمان سرمایه گذاری شهرداری تهران و سرپرست سازمان تعاون و از مدیران بلند پایه در حکومت احمدی نژاد است. او باجناب دوطرفه مجتبی هاشمی نژاد و زربیافان می باشد.

علیرضا مددی مدیرکل وزارتی وزارت تعاون، برادرزاده داوود مددی باجناب معروف هاشمی نژاد و زربیافان.

مسعود زربیافان معاون احمدی نژاد در ریاست جمهوری و مسئول سفرهای استانی وی همواره در کنار احمدی نژاد با پول ها و تراولر چک های فراوان قرار دارد و به دستور او، به هر فردی که لازم باشد پول پرداخت می کند. در سفرهای آخر دور اول، او مسئول پرداخت پول های بیت المال به ستادهای انتخاباتی در شهرستانها بود.

مسعود زربیافان و برخی از یاران احمدی نژاد بعد از شکست در انتخابات شوراها دیگر وارد صحنه انتخابات نشدند. او از افراد رده بالای گروه رایجه خوش خدمت میباشد که در کنار مجتبی هاشمی نژاد و محصلی این گروه را راهبری می کنند. مسعود زربیافان از باجناب های مجتبی هاشمی نژاد و داوود مددی می باشد.

محمود زربیافان برادر مسعود زربیافان از وابستگان به باندهای اقتصادی و سیاسی احمدی نژاد و پدر زن سید محسن نبوی فرزند سید مرتضی نبوی از اعضای شورای مرکزی جامعه اسلامی مهندسین است.

سید محسن نبوی عضو هیات مدیره شرکت سرمایه گذاری خارجی است. او داماد محمود زربیافان و پسر مرتضی نبوی از مشاوران جوان احمدی نژاد و نزدیکان به رایجه خوش خدمت است. او و پسر عزت الله ضرغامی گروه کوچکی را تشکیل داده اند.

محمود هاشمی نژاد برادر مجتبی هاشمی نژاد و خواهرزاده محمد رضا باهنر نماینده تام الاختیار احمدی نژاد در کاروان راهیان نور از اعضای وابسته به سپاه پاسداران است.

عبدالحامید هاشمی نژاد برادر مجتبی هاشمی نژاد و خواهرزاده محمد رضا باهنر معاون وزیر صنایع

است. اما وزیر این وزارت خانه، خواهرزاده احمدی نژاد، محرابیان است.

مهدی هاشمی نژاد همسر محمد رضا باهنر مدیر کل وزارتی وزیر نیرو، است. وزیر فتاح می باشد.

قند فروش مشاور خانواده وزیر کشور و زن هاشمی نژاد است.

قند فروش خواهر دیگر همسر هاشمی نژاد و مدیران و طراحان لباس در کشور میباشد.

علی خیراندیش، شوهر خواهر هاشمی نژاد که از اعضای باند اقتصادی رژیم مافیای بود. وی در کار برج سازی بود. بنا بر تصمیم قرار شد که طرف قرار داد بزرگترین معامله گازی و نفتی ایران با چین به مبلغ ۱۰۰ میلیارد دلار باشد. این قرارداد که "NIOC LNG" نام دارد بزرگترین قرارداد صنعت نفت و گاز کشور است.

● منوچهر متکی از تصدی ترور تا وزارت و از وزارت تا نامزدی ریاست جمهوری:

۹- منوچهر متکی متولد ۱۳۳۲ است. او تحصیلات خود را در دانشگاه بنگلور هندوستان انجام داده است. در راه اندازی اولین انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در بنگلور فعال بوده است. نماینده دوره اول مجلس بود. از ۱۳۶۴ سفیر ایران در ترکیه بود. از سال ۱۳۶۹ بمدت سه سال سمت معاونت امور بین الملل وزارت خارجه را یافت. او از افراد دخیل در قبول قطعنامه ۵۹۸ است. در سال ۱۳۷۲ سفیر جمهوری اسلامی ایران در ژاپن شد و در سال ۱۳۷۹ مشاور وزیر امور خارجه در امور بین الملل گشت. از ۱۳۸۰ تا به حال معاون ارتباطات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مسئولیت رایزنی ها و خانه های فرهنگ در کشورهای مختلف جهان را عهده دار بود. این شخص زیاد در ایران نبوده است.

از عوامل کشتار در گنبد و نماینده اسبق مجلس - سفیر اسبق ایران در ترکیه که مبارزان را دستگیر و به ایران می فرستاد و سپس به سازمان ارتباطات اسلامی رفت و معاونت آنجا را بر عهده گرفت. سپس در حکومت محمود احمدی نژاد بنا به دستور به وزارت امور خارجه رسید اما در واقع وزیر رهبری و سپاه بود و بیشتر در امور تروریستی - ارسال سلاح - آزادی بازداشت شدگان نیروهای قدس و نهضتی های لبنان که در کار ترور و اسلحه بودند فعال بود و در نهایت به همین دلیل از سوی محمود احمدی نژاد برکنار گردید.

او به هنگام مسئولیت در وزارت امور خارجه تقریباً کلیه فامیل و دوستان را به این وزارتخانه برد تا جهان را به سوی اسلامی شدن فامیلی سوق دهد. به برخی از وابستگان این وزیر معزول و کاندیدای مضحك توجه فرمایید و آگاه باشید اگر رئیس جمهور شود. احتمالاً کل فامیل و همشهری ها را در راس امور قرار می دهد. متکی به محض حضور در این وزارتخانه حسین شیخ عطار تروریست و برادر او و نیز همسرش را به این وزارتخانه آورد.

طاهره نظری مهر همسر منوچهر متکی که به این وزارتخانه به عنوان معاون وزیر نقل مکان نمود. او کارمند سازمان بهزیستی بود که به همراه همسر

نزاع در بن بست

حسین شیخ عطار به این وزارتخانه آمدند. طاهره دو برادر دارد که به دستور همسر مقتدر به این وزارتخانه نقل مکان نموده اند به نام های:

جواد نظری مهر برادر زن متکی است. او ریزن امور کار در سفارت ایران در بحرین است که هم اکنون نماینده مجلس شده است

وحید نظری مهر برادر زن متکی است. او مسئول خانه فرهنگ ایران در لندن است.

خود متکی یک برادر دارد و دو فرزند و یک داماد و سه باجناب که به ترتیب مشاغل زیر را به دلیل «شایسته سالاری» رایجه خوش خدمت اشغال نموده اند:

متکی برادر منوچهر متکی از معاونان وزیر مسکن - حمیدرضا متکی پسر منوچهر متکی مدیر هماهنگ کننده هیات اعزامی به سوریه.

معصومه متکی دختر منوچهر متکی کارشناس قراردادهای عمرانی.

صمد کی زاده دارای مدرک سیکل است. او داماد منوچهر متکی و بدین خاطر، معاون اداره مجتمع شیمیایی و خلع سلاح وزارت امور خارجه است.

علی علمی باجناب منوچهر متکی است. او مسئول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لندن است.

حمید میرزایی باجناب منوچهر متکی است. او مسئول خانه فرهنگ ایران در بمبئی است.

مجتبی مردانی باجناب منوچهر متکی است. او سرکنسول ایران در حیدرآباد است.

علیرضا شیخ عطار برادر حسین شیخ عطار و از اعضای مافیای مطبوعاتی است. در نشریه همشهری مشغول بود و هم اینک نیز در باند سیاسی مشغول به کار است. وی به سفارت ایران در آلمان رسیده است.

حسین شیخ عطار از نیروهای باند ترورهای سیاسی در داخل و خارج از کشور و عضو مافیای سیاسی و امنیتی نظام ولایت مطلقه فقیه است. بهنگام استانداری آذربایجان غربی در سازمان ترور وارد شد و در ترورهای خارجی دست بکار شد. سپس وارد مخابرات شد و هم اینک در وزارت امور خارجه است. همسر وی نیز از افراد وارد شده به این وزارتخانه می باشد. همسر او مانند همسر متکی از سازمانی دیگر به این وزارتخانه آمد تا در کنار همسر خود باشد.

فریبا نمازی همسر شیخ عطار است و شیخ عطار معاون وزارت امور خارجه است.

● علی اکبر ولایتی کسی که مشاور رهبر بودن را بر ریاست جمهوری رجحان می دهد و باز هم نامزد ریاست جمهوری می شود:

۱۰ - علی اکبر ولایتی - نماینده مجلس در دوره اول و وزیر امور خارجه در چندین حکومت. او در بسیاری از ترورهای خارجی نقش داشته است. وی از اعضای بلند پایه باند سیاسی رژیم مافیای است. در حال حاضر نقش مشاور «رهبر» را در امور بین المللی بر عهده دارد. با وجود این که ولایتی بر ضد اعتراض کنندگان به تقلب در انتخابات اظهار نظر کرده بود، از سوی شورای نگهبان بر نظارت بر تجدید قرائت آرای ۱۰ درصد صندوق برگزیده شد. خنده دارتر این که ولایتی و حداد عادل و رحیمیان ناظر شدند!

او علاوه بر مشاور رهبر بودن به همراه دیگر مافیایی ها در شورای عالی انقلاب فرهنگی - مجمع تشخیص مصلحت - تقریب المذاهب و.. مشغول است و گفته می شود سرمایه بالایی گرد آورده است.

صمیمی شوهر خواهر ولایتی و از اعضای باند متخصص یاب میباشد.

صادق محصولی وزیر کشور باجناب علی اکبر ولایتی می باشد. سردار صادق محصولی باجناب علی اکبر ولایتی، فوق لیسانس و استاد دانشگاه علم و صنعت و فرماندار ارومیه و معاون استاندار آذربایجان غربی و فرمانده لشکر سپاه پاسداران منطقه و مسئول تحقیق و بازرسی سپاه و فرماندهی لشکر شش، ویژه و معاون طرح و برنامه وزارت دفاع و مجری پروژه های عمرانی و صنعتی و دبیر شورای مشورتی مجمع تشخیص نظام. وزیر کشور در حکومت احمدی نژاد که قبل از وزارت مسئول ستادهای انتخاباتی احمدی نژاد بوده است و از جمله افرادی است که به دلیل سود بردن از رانت های دولتی به سرمایه ای بیکران دست یافته است.

● محسن رضایی از عوامل کودتای خرداد ۶۰ و جنگ ۸ ساله و از ایران گیتی ها:

۱۱ - دکتر سبزواری - محسن رضایی - عضو گروهی از گروه های هفت گانه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - مسئول اطلاعات سپاه و سپس فرمانده سپاه در دوران جنگ - دارای دکترای اقتصاد! کاندیدای دوره قبل ریاست جمهوری که، در آن حذف شد. در اعتراض، نتوانست از خط قرمز عبور کند. او مدعی بود در حالیکه پول تجهیزیه دخترش را ندارد در انتخابات شرکت کرده است.

او این روزها با سفرهای استانی و اعلام ائتلافی بودن حکومت، دارد فعالیت می کند. اما از فرار، قصد گرفتن امتیازات لازم از رئیس جمهور آینده را داشته باشد.

رضایی همان فرمانده سپاهی بود که در کودتای سال شصت شرکت داشت و نقش مهمی در ادامه بیپهوده جنگ، در ۷ سال آخر داشت. اما هرگز زیر بار برعهده گرفتن مسئولیت خود نمی رود. اینک هم تصمیم دارد با آن سابقه جنایت و شرکت در کودتا و سرکوب مردم و فساد مالی گسترده کاندیدای ریاست جمهوری شود تا حماسه اقتصادی! بیافریند ذکر مجدد اعمال او خالی از لطف نیست.

... در آن حال که نیروهای ارتشی در حال جنگ با نیروهای دشمن بودند، افراد سپاه، به فرمان کودتاچیان از جبهه ها به تهران آمدند تا در کودتا و سرکوب مردمی که به حمایت از رئیس جمهوری برمی خاستند، شرکت کنند.

در خاطرات روز ۲۸ خرداد ۱۳۶۰، هاشمی رفسنجانی، آمده است: «اول شب، همراه آقای بهشتی، به دیدن سپاهیان خوزستانی که از خوزستان آمده بودند به پارک خرم رفتیم.»

کودتای اول با کمک این نیروها و فرماندهی آقای خمینی - هاشمی - خامنه ای - موسوی اردبیلی و ... صورت گرفت و سپاه به عنوان بازوی نظامی این کودتا به همراه نیروهای لباس شخصی و با کمک گروههای سیاسی که هم اینک به عنوان اصلاح طلب در زندانها هستند دست به کشتار

مردم مخالف کودتا زند به همان گونه که در سال ۸۸ سپاه و لباس شخصی ها با کمک برخی گروههای سیاسی اقدام کردند.

ناگفته نماند که سپاه در جریان اشغال سفارت امریکا که موجبات سختی های فراوان و آسیب شدید به کشور گردید نقش مهمی بر عهده داشت و علاوه بر آن در انقلاب فرهنگی نیز از عوامل موثر و زمینه ساز کودتای سال شصت بود.

محسن رضایی در رابطه با این نیرو و حضورش در جنگ می گوید: «اگر جنگ را ادامه نمی دادیم، حکومت و انقلاب تثبیت نمی شد. آنهایی که می گویند شش سال از ۸ سال جنگ بهبودی بود و سال های جنگ را ۶ و ۲ توصیف می کنند، باید بدانند که اگر به جنگ پایان می دادیم حکومت اسلامی و انقلاب از بین رفته بود.» (سخنرانی در کنگره بزرگداشت سرداران و ۱۶ هزار شهید خوزستان، ۱۰ اسفند ۱۳۷۹).

● بنی صدر که می دانست سرنوشت سپاه به کجا می رسد تمام تلاشش را به کار برد مانع از گسترش آن شود همانگونه که دکتر چمران و آیت الله لاهوتی خطر گسترش آن را متذکر شده بودند. بنی صدر می گفت: «آنچه من کرده ام و می کنم این است که در نیروهای مسلح و بخصوص سپاه پاسداران، خلق و خوی سلطه گری و استبداد رای و حاکمیت جویی به وجود نیاید. اگر این خلق و خو بوجود آمد دیگر فاتحه انقلاب خوانده است.»

انقلاب اسلامی، ۷ آذر ۵۹) و امروز، بعد از گذشت ۳۳ سال، هاشمی رفسنجانی که بانی وضعیت امروز کشور است، می گوید سپاه به کمتر از کل کشور راضی نیست! غولی که خود ساختند، انقلاب و ایران و اسلام و سازندگان خویش را به دست ویرانی سپرده است.

● ذکر این نکته در همین جا لازم است که کینه سران سپاه و برخی از روحانیون حامی کودتا به بنی صدر ابراز می کنند، بدین خاطر است که بنی صدر، هم از آغاز، مردم را از خطر آگاه کرد. در آن سالها، ماهیت کودتاچیان و دلایل ادامه جنگ را بر مردم آشکار کرد. صحبت های سردار سعید قاسمی در مورد بنی صدر و حضور سایه او بر جنبش مردم و همچنین فراموشکار خواندن برخی سرداران سپاه که گفته اند بنی صدر در جنگ خیانت نکرده است، ناشی از همگانی شدن آگاهی مردم از نقش سپاه درستی هشدارهای بنی صدر است. و افراد سالم سپاه چه آنها که جان باختند و چه آنها نسوبه شدند و چه آنها که هنوز در سپاه هستند و سپاه را برای انقلاب و ایران می خواستند و می خواهند، می دانند که بنی صدر همواره حساب آنها را از آن بخش از سپاه تحت امر مافیاهای نظامی - مالی هستند، جدا می گرد و جدا می کند و همواره اینان را به عمل می خواند.

● وابستگان به محسن رضایی:

- امیدوار رضایی برادر محسن رضایی و نماینده چندین دوره مجلس که به دلیل حضور در مجلس توانست وارد دانشگاه شود و پزشک گردد. او زمانی عضو هیات مدیره تیم فوتبال استقلال و رئیس بیمارستان لقمان بود. همان بیمارستانی که سعید امامی در آن کشته شد.

- احمد رضایی فرزند محسن رضایی و



از مشاوران او در مجمع تشخیص مصلحت. او داماد خانم بروجردی می باشد.

- طباطبایی - هدی - دختر لیلی بروجردی و عبدالحسین طباطبائی، نوه دختری زهرا مصطفوی، عروس محسن رضائی (فرمانده پیشین سپاه و دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام) و برادر زاده سید صادق طباطبایی.

- عبدالحسین - داماد خمینی و شوهر خانم لیلی بروجردی پدر عروس محسن رضائی.

- بروجردی - لیلی - رئیس کمیته بانوان و جوانان دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، وکیل دادگستری، مشاور انتخاباتی و کاندیدای وزارت خارجه محسن رضائی در انتخابات دهم ریاست جمهوری. او دختر زهرا مصطفوی، نوه دختری خمینی، همسر عبدالحسین سلطانی طباطبایی (فوق تخصص بیماریهای قلب و عروق و استادیار دانشگاه تهران و برادر زن سید احمد خمینی)، مادر زن پسر محسن رضائی (فرمانده اسبق سپاه و دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام و کاندیدای ریاست جمهوری در انتخابات دهم).

- طباطبایی - سید صادق - (سخنگوی دولت موقت و حامی محسن رضائی در دهمین انتخابات ریاست جمهوری) فرزند سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، خواهر زاده امام موسی صدر، برادر خانم فاطمه طباطبایی (همسر سید احمد خمینی)، دانی سید حسن و سید یاسر خمینی و پسر خاله زهره صادقی (همسر سید محمد خاتمی رئیس جمهور سابق ایران).

- صدر، محمد، معاون سیاسی اسبق وزارت کشور در حکومت مهدی بازرگان، معاون سیاسی نخست وزیر و سرپرست نخست وزیری، نوه پسر مرحوم آیت الله حاج سید صدرالدین صدر، خواهر زاده امام موسی صدر، برادر خانم فاطمه طباطبایی (همسر سید احمد خمینی)، برادر مرتضی طباطبائی و عموی خانم هدی طباطبائی (عروس محسن رضائی).

- طباطبایی - مرتضی - برادر صادق طباطبایی و عموی همسر احمد رضایی فرزند محسن رضایی می باشد. - رضایی - فرزند محسن رضایی که به آمریکا رفت و در دوی به قتل رسید. او داماد سردار رضا سیف الهی بود.

- احمدی - مهدی - (عضو سابق شورای مرکزی طیف شیراز تحکیم و از طیف موسوم به اصولگرا، داماد محسن رضائی).

● حسن فریدون روحانی:

حسن فریدون - روحانی - فرزند اسدالله فریدون و برادر مهندس حسین فریدون سفیر ایران متولد سرخه سمنان از امنیتی - نظامی ترین شخصیتهای کشور که از بدو ورود به صحنه سیاسی در مجلس و قبل از آن بیشتر در امور امنیتی و نظامی به کار مشغول بوده است. معروفترین حضور او در تاریخ ۲۳ تیرماه سال ۷۸ بود هنگامی که حرکت دانشجویان در خوابگاه دانشگاه تهران سرکوب شده بود او در سخنرانی خود تهدید به کشتن و نابود کردن مخالفان می کرد برخی از مقامات این عضو امنیتی به شرح زیر است:

- عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

نزاع در بن بست

(الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد) - سرپرستی نشریه دانشگاه الهیات مشهد - مدیریت مجله آستان قدس رضوی.

● علیرضا زاکانی:

سردار سپاه - عضو بسیج دانشجویی و رئیس بسیج دانشجویی دانشگاه تهران و سراسر تهران - مسئول اطلاعات محور قرارگاه نجف - معاون اطلاعات لشکر محمد رسول الله - مجروح جنگی - نماینده دوره های هفتم - هشتم و نهم مجلس شورای اسلامی - از دوستان و نزدیکان به مجتبی خامنه ای و سعید جلیلی و وحید جلیلی و صاحب وب سایت جهان نیوز و نشریه پنجره - ضد رحیم مشایی - عبدالله جاسبی - سعید مرتضوی - دبیر کل و از موسسین جمعیت رهبویان انقلاب اسلامی که در ۳۱ استان و ۲۹۱ شهرستان دفتر ایجاد کرده اند با شورایی مرکزی چون: حجت الاسلام والمسلمین سید، محمد رضا آقامیری، زهره الهیان، محمد عادل، محمد دهقان، حمیدرضا رستمی، حجت الاسلام والمسلمین عطاء الله رفیعی آتانی، حجت الاسلام والمسلمین بهزاد زارع، علی رضا زاکانی، پرویز سروری، حمید سعادت، مالک شریعتی، حسن صادقی، حجت الاسلام والمسلمین مهدی طائب، غلامعلی عباس کیانی، حسین مظفر، الباس نادران، علی رضا نادعلی، حجت الاسلام والمسلمین نصیر نیک نژاد، محمد ودود حیدری به عنوان اعضای شورای مرکزی. و ابوالفضل باقری، سکینه محبی تبار و معصومه احتسابی به عنوان اعضای علی البدل و حسام حبیب الله، امیر مسعود حبیبیان و محمد علی حیدری به عنوان بازرس شورای مرکزی و حمید رضا بیگی و محمد حسین رادان به عنوان بازرس علی البدل انتخاب شدند.

● نامزدهای دیگر:

کاندیداهای دیگر که تا امروز تاحدی مشخص شده اند عبارتند از حسن روحانی و عارف. اعلی هم گفته است نامزد می شود و برنامه اش اجرای «مشور نوفل لوشاتو» است. اگر در آینده فرصتی شد در مورد محمدرضا عارف و سردار زاکانی و جلیلی و ... دیگران گزارش انتشار خواهیم داد. هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی که لابد بسود او کنار می رود را این نشریه، پیش از این و به تفصیل، معرفی کرده است.

انقلاب اسلامی: وجود این نامزدها که هنوز کسی نمی داند چه در سردارند و کدامیک باید از صندوق بدرایند، گویای حالت فلجی است که در طول چهار سال، مرتب خاطر نشان کرده و توضیح داده ایم چرا برای سرنوشت ایران خطرناک ترین است. اما اینک، جامعه ایرانی از زبان هاشمی رفسنجانی می شنود که رژیم در بن بست است و عامل بن بست نیز شخص خامنه ایست. در حقیقت، رژیمی با این کارنامه و با این «انتخابات» مفتضح، سرنوشت ایران را به دست قدرتهای خارجی سپرده است.

توافق امریکا و روسیه؟ امریکا در انتظار «رئیس» جمهوری جدید؟ خامنه ای آماج حمله ها در درون رژیم:

انقلاب اسلامی: در ۱۰ مه ۲۰۱۳ اعلام شد که امریکا قوای خود در اروپا را به حالت آماده باش در آورده است. علت آن وضعیت لیبی است. این کشور در تریپولی، پایتخت خود نیز، حکومت ندارد. در وزارت خانه را افراد مسلح اشغال کرده اند. وزیر دفاع استعفاء کرده است و گروه های مسلح از نخست وزیر می خواهند استعفاء کند. اما وضعیت در سوریه، بازهم بدتر است. کشور محل جنگ بین المللی، هم بخاطر حضور جنگجویان از ملیت های مختلف و هم بخاطر حمایت های قدرتهای خارجی از طرفهای درگیر در جنگ است. کشور صحنه خشونت های کوری است که حد و مرز نمی شناسد. حتی قریانی استبدادی که ۱۴ قرن پیش، جبار به کوروش سپرده است، حجرین عدی، از این خشونت وصف ناکردنی درامان نیست. واکنش به این خشونت نیز سرشار از شناعت است. حال و روز این دو کشور حال و روز مردم عراق و افغانستان می گویند و بفریاد که سرنوشت خود را در دست قدرتهای خارجی و دست نشاندگان می نهند، بهتر از این نمی شود.

رابط توافق روسیه و امریکا بر سر سوریه به پرونده اتمی ایران؟ این توافق بمعنای چشم پوشیدن غرب است از:

- روزنامه لوموند، سرمقاله ۹ ماه مه خود را به توافق امریکا با روسیه بر سر سوریه اختصاص داده است:
- با اعلان «توافق» کری، وزیر خارجه امریکا، با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، بر سر تدارک کنفرانسی بین المللی برای حل مشکل سوریه، با شرکت دادن نمایندگان بشار اسد و مخالفان او، روسیه موقعیتی را بازیافت که همواره در پی آن بود: مقام ردیف اول پیدا کردن در آنچه به حل و فصل مسائل خاورمیانه مربوط می شود و بران داشتن غرب به انصراف از تغییر رژیم در کشوری از کشورهای خاورمیانه با وارد کردن فشار از خارج است.
- کری در دادن امتیاز به مسکو، بسیار دور رفت. این بار، او شرط برکناری اسد و رژیم او را، بعنوان شرط مقدم راه حل، بر زبان نیاورد. این یک عقب نشینی بس چشم گیری است. بخاطر می آورد که در اوت ۲۰۱۱، امریکا و فرانسه و انگلستان و آلمان، با اظهاریه های هماهنگ شده، خواستار استعفاي بلافاصله دیکتاتور سوریه شده بودند. امروز، دیگر

این سخن بر زبان وزیر خارجه امریکا جاری نیست.

● باوجود ۷۰۰۰۰ هزار کشته و حدود ۵ میلیون نفر پناهنده و محل زندگی تغییر داده، سوریه بوسنی این زمان است. همان ناتوانی که دیپلماسی در سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵، پیشروی بدترین دهمشی ها در بالکان نشان داد، امروز نیز در مورد سوریه نشان می دهد. این یک مهر شرم و بی کفایتی بر پیشانی دیپلماسی غرب در سالهای اول قرن بیست و یکم است. یادآور می شود که غربی ها، در ۲۰۱۱، عزم خود را بر حمایت از خواسته های دموکراتیک مردمی اظهار می کردند که در کشورهای جنوب مدیترانه می زند و «بهار عرب» را با جنبش های خود پدید آوردند. خواست این مردم استقرار دموکراسی بود و غرب می گفت از این خواست حمایت می کنم.

● آیا سوریه موضوع چشم پوشی های جدید است؟ امریکا، که در آن، او با ما زیر آتش انتقاد بخاطر «خط قرمزی» بود (هرگاه رژیم سوریه سلاح شیمیایی بکاربرد، امریکا این اقدام را عبور از خط قرمز تلقی می کند و وارد عمل می شود) که خط رسم کرده بود، به گزینه دیپلماسی روی می آورد. در گفتگوهای که بر سرشان میان امریکا و روسیه توافق شده است، نماینده رژیمی شرکت می کند که سازمان ملل متحد به «جنایت بر ضد بشریت» متهمش کرده و سران آن را کسانی دانسته است که می باید در دادگاه جنائی بین المللی محاکمه شوند. می توان اندازه رضایت خاطر بشار اسد، برخوردار از حمایت روسیه و ایران، را به تصور آورد. واکنش سرشار از انزجار ائتلاف مخالفان رژیم سوریه، بلافاصله، ابراز شد. این ائتلاف، از سوی فرانسه و کشورهای دیگر، بمثابة «نتیجه نماینده قانونی مردم سوریه» پذیرفته شده است.

● رادیکالیزه شدن بخشی از شورشیان اسلام گرای سوریه، که اغلب دلیل آورده می شود برای توجیه بی عملی، حاصل انحطاط طولانی وضعیت به ترتیبی است که روسیه از آن، بعنوان وسیله پیشبرد سیاست خود، سود جسته است. دستگاه پوتین، تجربه نگاه داشتن مردم قفقاز شمالی در مدار بسته بد و بدتر، را اینک در سوریه بکار می برد. نیرو در بوستون که به دو جوان چچن تبار نست داده شد، چرخ و دنده روابط امریکا و روسیه را روغن کاری کرد: مبارزه با تروریسم، باردیگر، از تقدم برخوردار شد.

● اروپائیها توافق روسیه و امریکا و طرح حاصل از آن در باره سوریه را تحسین کردند و با این کار، بر عقب نشینی غرب، برده کشیدند.

در آنچه بخصوص به فرانسه مربوط می شود که خود را سردمدار حامیان از «مقاومت» سوریه می خواند، این عقب نشینی، کمتر توجیه پذیر است. زیرا بنا بر طرح مشترک امریکا و روسیه، مبنی توافق ژنو، مورخ ژوئیه ۲۰۱۲ است. اما آن توافق را بمقیاس وسیع روسها دیکته کردند و بنا بر آن، جلاد و قریانی، در یک عرض قرار می گیرند و بر گرد یک میز می نشینند.

● معنی این توافق چیست؟ نزدیک شدن روسیه و امریکا به یکدیگر که از هم اکنون اروپائیان را به موقعیت دستیار فرو می گاهد، به کلاف بغرنجی می ماند:

۱ - پرونده سوریه، برغم این که بس خونین است، هیچگاه توسط دیپلماسی ها، جز در رابطه با مسئله اتمی ایران،



مورد بررسی قرار نگرفته و موضوع کار نگاشته است.

۲- هدف حمله های هوایی اخیر اسرائیل به پایگاه هائی در سوریه، این بود که نشان دهد دولت یهود از «خط قرمز» های خود، دفاع می کند. این حمله ها کمتر ربطی به وسعت جانیتهائی که همه روز، روی می دهند ندارد. به تهدیدی ربط دارند که اسرائیل احساس می کند (عامل حزب الله لبنان وابسته به ایران و فعال در سوریه). این حمله ها پیامی به تهران و نیز واشنگتن هستند: اگر از خط قرمز امنی ایران و نیز خط قرمز سلاح شیمیائی سوریه خوب دفاع نشود، اسرائیل خود این دفاع را تصدی خواهد کرد.

۳- انتشار وسیع خبرها در باره بکار رفتن اسلحه شیمیائی در سوریه، چه ثابت شوند و چه نشوند، به حمله های اسرائیل به سوریه، لباس مشروعیت می پوشانند. اینطور پذیرفته می شود که اسرائیل دست به یک جنگ پیشگیرانه می زند که سود آن به همه، حتی روسیه، می رسد. واکنش فوق العاده ملایم دیپلماسی روسیه نسبت به این حمله ها را خاطر نشان کنیم.

۴- کنفرانس بین المللی در باره سوریه که اوپاما با آن موافقت کرده است، ربط پیدا می کند با هدف او در آنچه به پرونده امنی ایران مربوط می شود. یک نوع بالن آزمایشی است که او به هوا می کند. گزینه نظامی، گزینه ایست که این رئیس جمهوری می خواهد از آن اجتناب کند زیرا نمی خواهد امریکا را در باتلاق جنگ دیگری گرفتار کند. شیخ جنگ عراق و دروغها که رئیس جمهوری پیش از او، ژرژ دبلیو بوش، در باره سلاح کشتار جمعی عراق ساخت و پراکند، همچنان ذهن پرزیدنت اوپاما را به خود مشغول کرده است.

هیلاری کلینتون، تحت تأثیر درام بوسنی، در تابستان ۲۰۱۲، در حکومت اوپاما، مدافع دادن اسلحه به گروه های شورشی سوریه بود تا که تعادل قوا تغییر کند. فرانسه و انگلستان نیز همین موضع را داشتند. ژان کری مأمور شده است موضعی کمتر تهاجمی را اتخاذ کند. توجیه آن نیز اینست که بحرانهای خاورمیانه به یکدیگر ربط دارند. اما با وارد شدن از درب توافق با روسیه، غربی ها اعتبار از دست می دهند. اصطلاح «خط قرمز»، از معنی تهی می شود. مردم عادی سوریه به تحمل نرازدی ناچار باید ادامه دهند. چراکه مقاصد استراتژیک اهمیتی بیشتر از سرنوشت غمبار آنها دارد: مورد ایران و خطر انتشار اسلحه اتمی در سطح خاورمیانه.

انقلاب اسلامی: سرمقاله نویسنده لو موند، این واقعیت را که جنبش مردم سوریه و بدیل مستقل، با گروه های مسلح و بدیل وابسته جانشین شد و اثر آن بر وضعیت دهشتناکی که مردم سوریه پیدا کردند، را در تحلیل خود وارد نمی کند. باوجود این، بر ربط توافق بر سر سوریه با بده بستان امریکا با روسیه بر سر پرونده امنی ایران، به درست، تأکید می کند. در واقع، سیاست ضد حقوق ملی خامنه ای، سوریه را هم باری سنگین بر دوش ایران کرده است و هم وسیله بده بستان بر سر ایران.

نزاع در بن بست

یاهو، گفتگو می کند.

وقتی کری، وزیر خارجه امریکا، امروز وارد مسکو شد، تا با حکومت پوتین بر سر سوریه توافقی انجام دهد، مسکو مشغول بود به اعلان خطر کردن که حمله های اسرائیل به سوریه، «ثبات تمامی منطقه خاورمیانه را به خطر می اندازد»...

حکومت چین سان حکومت روسیه برخورد مستقیم نکرده است اما بهمان اندازه محکم موضع گرفته است. محمود عباس، رئیس حکومت خودگردان فلسطین به پکن دعوت شد و دو روز پیش از ورود نتان یاهو به پکن، با رئیس جمهوری چین دیدار کرد. پیش از دیدار با نخست وزیر اسرائیل، رئیس جمهوری چین طرح خود را آشکار کرد. اساس این طرح اینست که فلسطینی ها، در مرزهای ۱۹۶۷، حق دارند دولت تشکیل دهند و پایتخت این دولت نیز بیت المقدس خواهد بود. بنا بر این طرح، اسرائیل می باید شهرک سازی در سرزمین های فلسطینی را متوقف کند. به محاصره غزه پایان بدهد و زندانیان فلسطینی را رها کند. روشن سخن این که عاقلانه این بود که نتان یاهو سفر خود به چین را، آنهم همزمان با بمباران حومه دمشق، انجام ندهد. وقتی هم به چین رفت، دو روز اول را نباید در شانگهای می گذراند. این زمان به روسها فرصت داد محکم ترین و حساب شده ترین سیاست را در قبال اسرائیل اتخاذ کنند و بکار برند.

* بلند پروازی ژئوپلیتیک ترکیه:

این تحلیل و ارزیابی را استراتفور (۱ مه ۲۰۱۳) بعمل آورده است: در همان زمان که اروپا و دیگر نقاط دنیا را حکومت های بی مایه و ناتوان اداره می کنند، رجب طیب اردوغان، که اینک ۱۰ سال است بر ترکیه حکومت می کند، بکار تحقق بخشیدن به بلند پروازی ژئوپلیتیک خویش است. در میان کشورهای دیگر دنیا، تنها کشوری که دولتی دینامیک چون دولت ترکیه دارد، روسیه تحت اداره ولادیمیر پوتین است.

اردوغان و پوتین بلند پرواز هستند زیرا همکاری دارند که هدفهای ژئوپلیتیک را می شناسند و مصمم، برای متحقق گرداندن آنها، تلاش می کنند. پوتین می داند که هر رهبر مسئول روسیه باید این اطمینان را ایجاد کند که اروپای شرقی و منطقه قفقاز، می باید منطقه های حفاظ روسیه باشند. اردوغان نیز می داند که ترکیه باید قدرت واقعی در خاورمیانه باشد تا که در اروپا، موقعیت درخور را بیابد. مشکل اردوغان اینست که جغرافیای ترکیه قرار گرفته میان شرق و غرب، آسیب پذیری ها و نیز منافعی را در بردارد. این موقعیت اردوغان را وقت و فرصت شناس کرده است. اما رویه او دلیل تاریخی و ژئوپلیتیک نیز دارد:

تاریخ بعد از جنگ جهانی اول شروع می شود: ترکیه عثمانی در آن جنگ بازنده شد و قلمرو آن میان انگلستان و فرانسه و ایتالیا و یونان و ارمنستان تقسیم شد. در این جا، تحلیل گر به قیام مصطفی کمال آتاتورک و جنگها که او کرد و پیدایش

ترکیه کنونی می پردازند. کمالیسم را توضیح می دهد که با اقلیتها سر ستیز داشت و کردها را «ترک های کوهستانی» می خواند و ارمنی ها و... را سرکوب می کرد و در کار غربی کردن ترکیه (تغییر خط و پاک سازی زبان ترک از لغات عربی و...).

مشکل این بود که دیدگاه آتاتورک که سمت دادن قاطعانه ترکیه بسوی غرب، با وضعیت جغرافیائی ترکیه خوانائی نداشت. تعدیل ضرورت داشت. در ۱۹۸۳، تور گوت اوزال، یک شخصیت مذهبی عارف مسلک، نخست وزیر ترکیه شد. مهارت سیاسی اوزال به او امکان داد مهارت سیاست داخلی ترکیه را به دست آورد. بمقیاس زیاد عنان سیاست خارجی ترکیه را بدست آورد. بخلاف کمالیست ها و افسران ارتش که ترکیه را پیوسته به ترکیه می گفتند و می خواستند، او از نفوذ ترکیه در شرق ترکیه که تا دیوار چین دامن می گسترده، سخن گفت. از دید اوزال، ترکیه نمی باید میان شرق و غرب انتخاب کند. از نظر جغرافیائی میان این دو قرار گرفته است و می باید موقعیت خود را هم در شرق و هم در غرب، بهبود بخشد. دیدگاه او در ترکیه امروز رعایت می شود...

اوزال با بکار بردن زبان فرهنگی اسلام، درب را بر روی پذیرش کردها نشود. نظامی ها کودتا کردند بدین بهانه که ترکیه اروپائی است. دو دهه پیش از اردوغان، اوزال قهرمان اسلام میانه رو شد در دنیای اسلام اسلام شد. آتاتورک هشدار داده بود که بان اسلامیسم توان از ترکیه می ستاند و ترکیه را تحت فشار قدرتهای خارجی گوناگون قرار می دهد. اوزال وارنه این نظر را صحیح دانست و بدان عمل کرد. اصطلاح «عثمانی گرایی جدید neo-Ottomanism» نخست در سال آخر نخست وزیری اوزال، بکار رفت. اوزال در ۱۹۹۳، از دنیا رفت. یک دهه، ترکیه گرفتار حکومتگران فاسد شد. حزب عدالت و رفاه ترکیه، به رهبری اردوغان شکل گرفت و در انتخابات ترکیه پیروز شد. اردوغان از کمالیسم فاصله می گیرد و سیاست خویش را ترجمان دیدگاه اوزال می کند.

آتاتورک بر ارتش و قدرت نظامی تأکید و تکیه می کرد. اما اردوغان، همانند اوزال، بر پیوندهای فرهنگی و اقتصادی، در کار باز سازی ماهرانه امپراطوری عثمانی، از شمال افریقا تا فلات ایران و آسیای میانه است. در این جا، نویسنده نظر مارشال جی. اس. هودگوسن، استاد دانشگاه شیکاگو را نقل می کند که بنا بر آن، باور اسلامی، در آغاز، دین بازرگانان بود که مرزها را از میان بر می داشت و پیروان خود را در همه جا متحد می کرد. میان اقوام و ملل پیوند مذهبی بوجود می آورد و نوعی مدیریت سیاسی سازگار با پیوندهای اقتصادی را میسر می گرداند.

اما اردوغان به این نتیجه می رسد که فراگیر کردن اسلام میانه رو ترکیه در سطح خاورمیانه، با پیچیدگی های یاس آوری روبرو است. در حقیقت، روشن نیست که ترکیه ظرفیت سیاسی و نظامی فعلیت بخشیدن به دیدگاه اردوغان را داشته باشد. حداکثر ترکیه بتواند با کشورهای شرق خود تجارت کند. اما این تجارت قابل قیاس با تجارت ترکیه با اروپا نیست. محروم

شدن از این تجارت، رکود اقتصادی بسیار می آورد. منای نفوذ ترکیه در شرق خود، جغرافیا و زبان است. اما روسیه صاحب نفوذ مهمی در آسیای مرکزی است. و با اشغال نظامی و نیز مانورهای سیاسی در گرجستان، آذربایجان را در موقعیت سختی قرار داده است. نفوذ روسیه در بین النهرین بهیچ رو با نفوذ ایران برابر نیست. در سوریه، اردوغان و وزیر خارجه اش، داوود اغلو، بغلط می پندارند یک رژیم سنی میانه رو را می توانند جانشین رژیم بشار اسد کنند. اردوغان بخاطر مخالفت با اسرائیل، در دنیای اسلام، اعتبار بدست آورد اما بابت آن بها نیز می پردازد: روابط اسرائیل با یونان و بخش یونانی نشین قبرس، به رقابتی ترکیه امکان می دهد در استخراج نفت و گاز شرق مدیترانه، بایکدیگر همکاری کنند.

ترکیه با مشکل جغرافیائی روبرو است. بخشی از مناطق کوهستانی و نیمی از منطقه آتاتورک قابل سکنی نیست. این منطقه، شرق اروپا را از خاورمیانه جدا می کند. به ترتیبی که ایران در موقعیت بهتری است. بخصوص که الفبای زبان ترکی رایج در ایران، الفبای عربی است. اینست که ایران نقش فرهنگی بیشتر دارد. اما مهمتر از همه این که ترکیه خود با مشکل ساکنان کرد سرزمین ترکیه روبرو است. این مشکل، روابط ترکیه را با همسایگان خود در خاورمیانه، بازم مشکل تر می کند.

کردها در مناطق وسیعی از سوریه و عراق و ایران سکنی دارند. جنگ داخلی سوریه، منطبق کرد نشین را رها کرده است و آنها می توانند به کردهای رادیکال در منطقه آنتانولی بپوندند و برای ترکیه درد سر بزرگ ایجاد کنند.

این امر که عراق بطور غیر رسمی تقسیم شده، سبب شده است که ترکیه با کردهای شمال عراق رابطه برقرار کند اما این امر سبب شده است با بقیه عراق رو در رو شود.

ترکیه سعی می کند بر ایران نفوذ یابد. ترکیه می خواهد بر خاورمیانه نفوذ پیدا کند. اما مشکل این جا است که ترکیه بخشی از خاورمیانه است و می باید بکوشد خود را از وضعیت بفرج منطقه بیرون کشد.

اردوغان می داند که باید مشکل کرد را در ترکیه حل کند تا که بتواند موقعیت برتری در خاورمیانه بدست آورد... او با مخالفت رقبای ناسیونالیست خود نیز روبرو است... با این حال، اردوغان در پی تحقق بخشیدن به بلند پروازی خویش است. در همان حال که نخبه های غرب پوتین را مسخره می کنند، او و اردوغان در کار تحقق بخشیدن با بلند پروازیهای خود هستند.

* آیا حمله های نظامی اسرائیل به سوریه مقدمه حمله نظامی به ایران است؟

در ۵ مه ۲۰۱۳، ماریان، مجله فرانسوی خبر داده است: ظرف ۴۸ ساعت، اسرائیل دو نوبت، به محموله های اسلحه و ذخیره گاههای اسلحه سوریه، حمله هوائی کرد. این اسلحه از ایران می آید و قرار بر تحویل آنها به حزب الله لبنان بوده است. اوپاما با این حمله ها موافقت کرده است به



استناد «حق اسرائیل بر دفاع از خود».

مسئولان ارتش اسرائیل این حمله را پنهان نمی کنند. پیشاپیش، از مجاری رسمی، حکومت اسرائیل به روزنامه نگاران آمریکایی و اسپانیولی و بلژیکی و فرانسوی خبر داد که این حمله ها را انجام داده است. در ۳ مه، یک کاروان حامل اسلحه مورد حمله قرار گرفت. در ۵ مه، صبح زود، یک ذخیره گاه موشکهای از نوع فاتح ۱۱۰ مورد حمله قرار گرفت. بنا بر قول منابع اسرائیلی، این موشکها ایرانی بردی حدود ۳۰۰ کیلومتر دارند. قرار بود اسلحه را سوریه تحویل حزب الله دهد. بنا بر قول ارتش اسرائیل، محموله ها تازه دمشق رسیده بودند و تحت حفاظت و حراست سپاه پاسداران بودند. همین پایگاه در ماه ژانویه نیز توسط اسرائیل مورد حمله قرار گرفته بود اما دمشق نسبت به آن سکوت گزیده بود. اسرائیل نیز نه تصدیق و نه تکذیب کرده بود.

اما این حمله، چند وظیفه ایست: تضعیف رژیم اسد پیشروی مخالفان و جلوگیری از بیشتر شدن نظامی حزب الله و هردو، بخاطر حمله نظامی به ایران، بدون پی آمدهای مشکل مهار کردنی. سوریه ویران می شود و دولت سوریه فاقد کارایی می گردد. در میان گروه های مسلح سوریه، نیز گروهی که بتواند برای اسرائیل مشکل ایجاد کند، فعلا وجود ندارد. پس حمله های هوایی به سوریه، ایران را بیش از پیش از حامی در منطقه محروم می کند.

* کنگره آمریکا در کار تصویب طرحی است برای مسدود کردن حسابهای ذخایر ارزی ایران:

در ۹ مه ۲۰۱۳، خبر اقدام کنگره آمریکا برای مسدود کردن حسابهای ذخایر ارزی ایران انتشار پیدا کرد:

• کنگره آمریکا طرحی را در دستور کار خود دارد که بنا بر آن، مجازاتهای مقرر بر ضد ایران، بازهم سخت می شود. بنا بر این طرح، بانکها در نقاط مختلف جهان می باید حسابهای ذخایر ارزی ایران را مسدود کنند. این ذخایر ۶۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد می شوند. طرح که سناتورهای هر دو حزب از آن پشتیبانی کرده اند، از امکان دسترسی ایران به ذخایر ارزی خود می کاهد. ایران در بانکهای مختلف دنیا منابع ارزی خود را ذخیره کرده است تا که از آسیب تحریم خرید نفت که به اقتصاد این کشور ضربه وارد کرده است، بکاهد.

• سید شمس الدین حسینی، وزیر دارائی ایران گفته است ما راه های جدید برای دور زدن مجازاتها یافته ایم. در ماه آوریل، او به واشنگتن پست گفت: نخست ما ضربه های ناشی از تورم را مهار کرده ایم و اینک می باید بکوشیم توان رقابت اقتصاد خود را افزایش دهیم. ایران ارز حاصل از نفت را در داخل به فروش می رساند و این ارز صرف وارد کردن کالاها و خدمات می شود و حکومت تعادل بودجه خود را برقرار می کند. هرگاه طرح تصویب شود، مانع از دسترسی حکومت ایران به منابع ارزی خود می شود. کنگره می گوید فهرست مؤسسات بانکی و مالی جهان را در اختیار دارد. این مؤسسات هرگاه با شرکتها و بانکها و اشخاص

نزاع در بن بست

نقدینگی بیش از ۳۰ درصد باشد.

* در اقتصاد ایران، حجم نقدینه رشد کرده اند و بدهی شرکتها دولتی، به نظام بانکی و تورم و بیکاری:

در ۱۵ اردیبهشت، اینناز قول ارسالن فتجی پور، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، گزارش کرده است: رشد نقدینگی در سال جاری به بیش از ۴۳۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. بدهی شرکت های دولتی و بانک ها به بانک مرکزی ۱۰۵ هزار میلیارد تومان، اوراق مشارکت حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان و بیش از ۶۵ هزار میلیارد تومان نیز معوقات بانکی در کشور است که همه این موضوعات حاکی از عملکرد غیر قابل دفاع نظام بانکی در ۱۳۹۱ است.

به گزارش ایسنا، شاخص گروه اصلی خوراکی ها نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۹ درصد افزایش داشته و نرخ تورم ۱۲ ماهه این گروه ۴۶/۸ درصد بوده است.

در ۱۵ اردیبهشت ۹۲، مرکز آمار ایران اعلام کرده است: نرخ تورم نقطه به نقطه در فروردین ماه امسال با دو درصد افزایش نسبت به ماه قبل، به ۳۸/۷ درصد رسیده است که در این میان نرخ تورم «خوراکی ها، آشامیدنی ها و دخانیات» در فروردین ماه با ۵/۷ درصد افزایش به ۶/۴ درصد افزایش یافته است.

* در ماه های آینده چرخهای اقتصاد ایران از حرکت می ایستند:

• حساب هایی که دوام نیاوردند!:

در ۲۲ اردیبهشت، دکتر محمد حسین ادیب، استاد دانشگاه، گفته است: در ادامه به سابقه تشکیل و از بین رفتن حساب های اقتصادی در برخی از اقتصادهای جهان اشاره کرد و گفت: تا سال ۹۰ میلادی خانواده های آمریکایی تمایل چندانی به سرمایه گذاری در سهام نداشتند اما در دهه ۹۰ به سرعت به سوی خرید سهام روی آوردند به طوری که شاخص بورس از سه هزار به ۹ هزار واحد افزایش یافت اما در سال ۲۰۰۱ با فروپاشی که در بورس این کشور اتفاق افتاد خانواده های آمریکایی نزدیک به هفت هزار میلیارد دلار ضرر کردند، به عبارتی هر آنچه طی آن سال ها بدست آورده بودند به یکباره از دست دادند. وی افزود: از سال ۲۰۰۱ به بعد نیز با رشد مسکن حیاتی دیگر در یکی از حوزه های اقتصادی تشکیل شد تا جایی که ثروت در تمام دنیا به خصوص در آمریکا به سمت مسکن هدایت شد این در حالی بود که در سال ۲۰۰۷ نیز حساب مسکن ترکید و به ضرر گروه های بسیاری انجامید.

همچنین نگاهی به بورس عربستان به عنوان یکی از قوی ترین بورس های منطقه نشان می دهد که ارزش آن نسبت به حدود هفت سال پیش به یک چهارم کاهش یافته چرا که حساب این بورس ۴۰۰ میلیارد دلاری نیز از بین رفته است.

وی با بیان این که با وجود سابقه جهانی محو حساب اقتصادی، درهاضمه و تفکر ایرانی تجربه سقوط

وجود ندارد عنوان کرد: این درحالی است که تنها یک بار در سال ۶۷ ارزش دلار سقوط کرد اما چند ماه بعد مجدد به ارزش قبلی بازگشت از این رو ایرانی ها نمی توانند از بین رفتن حساب را بپذیرند.

• بهره وری پایین در اقتصاد ایران:

بهره وری در اغلب بخش ها بسیار پایین است به گونه ای که در بخش کشاورزی سه برابر میزان جهانی آب استفاده می شود اما فقط یک چهارم مقدار جهانی محصول بدست می آید. همچنین آمارها در فولاد و صنعت نشان می دهد که در یک کارخانه فولاد در ایران ۲۸۰ تن فولاد در سال تولید می شود در حالی که پرسنل یک کارخانه تولید فولاد در کره جنوبی به طور متوسط ۲۸۰۰ تن فولاد در همین بازه زمانی تولید می کند که نشان از بهره وری پایین در صنایع است.

در شرایطی که چهار میلیون نفر در ایران حقوق بگیر دولت هستند که در مقایسه با استانداردهای ژاپنی تنها باید یک میلیون نفر کارمند دولتی در کشور وجود داشته باشند از این رو هر چهار کارمند ایرانی کار یک نفر را انجام می دهند.

از سویی بخش های کشاورزی، صنعت و بازرگانی کشور بسیار گران اداره می شود و از سوی دیگر دولت نیز برای خدمات دهی به مردم چهار تا پنج برابر استاندارد کارمند در اختیار دارد که هزینه این خدمات رسانی بسیار بالاست به عبارتی دیگر در اقتصاد ایران نزدیک به چهار برابر عرف جهانی بهای تمام شده داریم.

• متشاء حساب و بهره وری پایین در اقتصاد ایران کجاست!:

این اقتصاددان در ادامه به عوامل موثر در شکل گیری حساب اقتصادی در کشور، درآمدهای نفتی را از مهمترین دلایل شکل گیری ساختاری ناسالم و کاهنده بهره وری در اقتصاد دانست و توضیح داد: اگر درآمدهای نفتی در سال ۸۱ را حدود ۱۰۰ در نظر بگیریم این میزان به طور تورم زدایی شده در سال ۹۰ به ۱۹۰ می رسد که تورم نفتی پنج برابر شده را نشان می دهد اما در شرایط فعلی درآمدهای نفتی به ۷۰ یعنی به کمتر از نصف کاهش یافته است.

تورم از دیگر دلایل اصلی پوشش بهره وری پایین در ایران است و با توجه به نقش بانک مرکزی در این زمینه، در وضعیت کنونی کسری منابع به مصارف در ساختار بانک مرکزی مشهود است چرا که نزدیک به ۴۰ درصد یارانه نقدی پرداختی به مردم از محل فروش فراورده نیست بلکه از منابع بانک مرکزی است که این امر نشان دهنده رشد پایه پولی و چاپ اسکناس بدون پشتوانه است.

ادیب همچنین به پرداخت های بانک مرکزی برای تامین منابع مسکن مهر اشاره کرد و ادامه داد: بانک مرکزی ماهیانه به طور متوسط هزار میلیارد تومان را به مسکن مهر پرداخت می کند که باز هم به رشد پایه پولی منجر می شود.

او جبران کسری چهار بانک بزرگ کشور در اتاق پایاپای را اجباری دیگر

برای بانک مرکزی در چاپ اسکناس بدون پشتوانه و افزایش نقدینگی عنوان کرد و افزود: این درحالی است که بزرگترین بانک کشور در سال گذشته تنها دو روز تراز بوده و جبرانی سایر روزها را بانک مرکزی پرداخت کرده است.

به گفته ادیب، بانک مرکزی جبران کسری بانکها در اتاق پایاپای، پرداخت بخشی از یارانه نقدی و تامین منابع ساخت مسکن مهر از محل هیچ پوشش می دهد که این تورمزااست.

• تورم، تشویقی برای بهره وری پایین:

حوزه های ناکارآ، بخشی از عدم کارآمدی خود را به کمک تورم پوشش می دهند. این درحالی است که مسکن به جای ساخت در یک سال طی سه سال ساخته می شود و در این بازه زمانی قیمت زمین، مصالح و اغلب هزینه ها افزایش می یابد که این سود، پاداشی برای کسانی که بهره وری پایینی دارند است.

وی با اشاره به این که در سال ۹۱، کاهش درآمد نفتی و در نهایت کسری درآمدهای دولتی با چاپ اسکناس جبران شد بیان کرد: از سال ۵۷ تاکنون در ۱۰ سال اول معادل ۵۰۰ هزار بشکه به مصرف حامل های انرژی در کشور اضافه شد (در صورتی که در مورد گاز ارزش برابری نفت مورد محاسبه قرار گیرد) از سال ۶۷ به بعد نیز هر دولتی مصرف حامل های انرژی را یک میلیون بشکه افزایش داد اما اکنون این سوال مطرح است که حامل های انرژی به چه قیمتی در کشور به فروش می رسد؟

اکنون ۴۵ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی به مردم پرداخت می شود که ۳۰ هزار میلیارد تومان نیز از محل یارانه انرژی به سازمان هدفمندی یارانه ها تعلق می گیرد در حالی که ارزش حامل های انرژی ۹۰ میلیارد دلار است پس می توان نتیجه گرفت حامل های انرژی نه تنها رایگان بلکه با قیمت منفی به مردم ارائه می شود.

تزیق ۹۰ میلیارد دلار یارانه انرژی در اقتصاد را از دلایل پوشش بهره وری پایین در کشور دانست و خاطر نشان کرد: یارانه گازی که هر خانواده ایرانی در ماه دریافت می کند نزدیک به ۵۲۰ هزار تومان است که محاسبات براساس دلار ۳۵۰۰ تومانی نشان می دهد هر خانواده ایرانی نزدیک به یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان در ماه یارانه انرژی دریافت می کند.

• اقتصاد به زودی می ایستد:

در یک زمانی که نه چندان دور نیست و شاید همین چند ماه آینده باشد اقتصاد خواهد ایستاد و دیگر بخش های کشاورزی، صنعت، بازرگانی و دولت نخواهند توانست محصولات خود را حتی تا چهار برابر قیمت بازار جهانی به فروش رسانند و هزینه فروش چند برابری خود را به بخش های دیگر منتقل کنند.

از آبان ۹۲ مشکل در بخش هایی که نمی توانند هزینه پایین بودن بهره وری خود را از بخش دیگر تامین کنند به وضوح بروز خواهد کرد. البته این مسئله اکنون نیز در بسیاری از واحدها قابل لمس است به طوری که مشاهدات



عینی حاکی از آن است فروش ثابت (با کسر تورم) در بسیاری از شرکت‌ها نزدیک به ۵۰ درصد نسبت به سال ۹۰ کاهش یافته است.

سبب سیاست‌های پولی بانک مرکزی بود که در سال اخیر مانع از بروز مشکلات واحدهایی که سرمایه‌های بسیاری را از دست داده بودند شد.

سود سپرده‌هایی که اکنون بانک‌ها در اختیار مردم قرار می‌دهند معادل حقوق هفت میلیون نفر، ماهیانه ۷۰۰ هزار تومان در یک سال است که با این شرایط باید به این سوال پاسخ داد که آیا چنین سودی در اقتصاد ایران وجود دارد؟ که بی تردید وجود ندارد!

ادیب با تأکید بر این که باید بخش بازرگانی و خدمات کشور بسیار کوچکتر از حد فعلی شوند بیان کرد: اگر انشعابات برق خانگی در تهران مبنا قرار گیرد، جمعیت تهران از سال ۸۴ دو برابر شده که منطقی است چرا که با افزایش ۹۰ درصدی درآمدهای نفتی به قیمت سابق و از سوی تزریق بخش عمده این درآمدها به تهران افزایش دو برابری جمعیت مسئله عجیبی نیست.

* تاخیر ۲ ساله در برداشت از یک میدان مشترک: نفت «سلمان» در سبد امارات:

در ۲۲ اردیبهشت به گزارش شرق، بهره‌برداری از میدان نفتی و گازی «سلمان» به داستان کشداری بدل شده است. تقریباً از سال ۸۸ به این سو، تاریخ و زمان‌هایی برای بهره‌برداری از گاز و نفت این میدان از سوی مسوولان نفتی بیان می‌شود. قرار بود توسعه این میدان مشترک نفتی با امارات روزانه ۵۰ هزار بشکه نفت به تولید نفت کشور اضافه کند و روزانه ۵۴۰ میلیارد فوت مکعب گاز. تاخیر در برداشت مطلوب و به اندازه به ۱۰ سال رسید. این در حالی است که اماراتی‌ها هم نفت و هم گاز را سال‌هاست از این میدان برداشت می‌کنند.

میدان سلمان، از جمله میادینی است که ماجراجویی پرکنشش را پشت سر گذاشته است. سلمان که پیش از انقلاب «ساسان» نامیده می‌شد، از جمله میادین مربوط به منطقه نفتی «لاوان» است که در ۱۴۲ کیلومتری جنوب این زیره کوچک واقع شده است. تاریخ اکتشاف این میدان نزدیک به نیم قرن پیش یعنی سال ۱۹۶۵ میلادی باز می‌گردد و میدانی است که از نظر موقعیت جغرافیایی، یک چهارم آن در آب‌های امارات و سه چهارم آن در آب‌های ایران است اما امارات بیشتر از این میدان مشترک استفاده کرده است.

اماراتی‌ها نام میدان سلمان را «ابوالخوش» گذاشته‌اند و مدت‌هاست از گاز موجود در میدان به سود خود استفاده می‌کنند. امارات هم اکنون در شرایطی روزانه ۶۴۰ میلیون فوت مکعب گاز از این میدان مشترک برداشت می‌کند که سهم ایران از برداشت گاز از این میدان صفر است.

* برداشت یک میلیارد بشکه‌ای قطر از نفت ایران

در ۲۲ اردیبهشت ۹۲، مهر گزارش کرده است: با گذشت ۲۳ سال از آغاز تولید قطر از لایه نفتی پارس جنوبی در حالی میزان تولید نفت این کشور عربی از مرز یک میلیارد بشکه عبور

نزاع در بن بست

در این اداره مورد بازجویی قرار گرفت. در ۸ اردیبهشت ۹۲، به گزارش خبرنگار ماهان نیوز، جمعیت حدود ۳۰۰ نفری کارگران مجتمع ذوب مس خاتون آباد در اعتراض به وعده‌های مسئولان مس درباره استخدام این نیروها از روز چهارشنبه با بستن دروازه ورودی این مجتمع دست به اعتراض زدند. این کارخانه با حضور عوامل یگان ویژه به تعطیلی کشیده شد.

در ۹ اردیبهشت ۹۲، به گزارش ایلنا، همزمان با روز جهانی کارگر جمعی از کارگران با در دست داشتن پارچه نوشته‌هایی در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. تجمع کنندگان که مضمون پارچه نوشته‌های آن‌ها اختلاف فاحش بین دستمزد ۴۸۷ هزار تومانی و خط فقر یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی بود، ضمن اعتراض به گسترش شکاف طبقاتی در جامعه خواستار بازبینی دستمزدهای سال جدید شدند.

در ۱۰ اردیبهشت ۹۲، به گزارش هرانا، وبلاگ نویس زندانی کاوه طاهری از بند سبز زندان عادل آباد شیراز به شعبه ۱ دادگاه انقلاب برده شد و توسط فردی به نام ساداتی مورد محاکمه قرار گرفت. وبلاگ نویس زندانی با دست بند و پابند به صحن دادگاه ولی فقیه برده شد و علیرغم اینکه وکیل وبلاگ نویس زندانی از ساداتی خواست که در دادگاه دستبند و پابند او را باز کنند اما ساداتی از این کار ممانعت کرد.

در ۱۲ اردیبهشت ۹۲، به گزارش جرس، محمد پارسی، اکبر امینی اکبری، پژمان ظفرمند روز شنبه هفته آینده بطور هم زمان به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب احضار شدند.

این سه که از بازداشت شدگان سرای اهل قلم در آبان ماه سال گذشته هستند. هنوز از دلایل احضار آنها اطلاعی در دست نیست.

در ۱۲ اردیبهشت ۹۲، به گزارش دانشجو نیوز، مصطفی بنی شریف، فعال محیط زیست و از امضاکنندگان نامه فعالان اجتماعی-سیاسی استان چهارمحال و بختیاری، بازداشت شد. وی به ستاد خبری واواک شهرکرد احضار شد و تاکنون خبری از وی در دست نیست.

در ۱۲ اردیبهشت ۹۲، به گزارش فریدم هاوس یا خانه آزادی در گزارش سالانه خود از وضعیت آزادی مطبوعات در جهان که روز چهارشنبه، ۱۱ اردیبهشت منتشر شد، ایران را به روال سال‌های قبل در شمار بدترین کشورها قرار داد که حکومت آن حق دسترسی مردم به رسانه آزاد را از آنان سلب می‌کند.

بر اساس این گزارش که به ارزیابی وضعیت رسانه‌های ۱۹۷ کشور جهان پرداخته است، ایران همراه با کوبا در رتبه ۱۹۱ قرار دارد و تنها کشورهای ترکمنستان، کره شمالی، ازبکستان، ارمنیه و بلاروس هستند که وضعیتی بدتر از ایران دارند.

گزارش سالانه فریدم هاوس، کشورهای جهان را از نظر سطح آزادی مطبوعات به سه دسته آزاد، نسبتاً آزاد و غیرآزاد تقسیم می‌کند که البته ایران در شمار کشورهای دسته سوم یا غیرآزاد محسوب می‌شود.

فریدم هاوس می‌گوید، از میان ۱۹۷ کشوری که وضعیت رسانه‌های آن در سال ۲۰۱۲ میلادی مورد مطالعه قرار گرفته است، ۶۳ کشور در شمار کشورهای آزاد قرار می‌گیرند، ۷۰ کشور

در شمار کشورهای نسبتاً آزاد و به ۶۴ کشور هم برچسب کشورهای غیرآزاد می‌خورد. این گزارش می‌افزاید، تنها ۱۴ درصد مردم جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که رسانه‌های آن آزاد هستند در حالی که ۴۳ درصد جمعیت جهان در کشورهای نسبتاً آزاد و باز ۴۳ درصد در کشورهای غیرآزاد سکونت دارند.

در ۱۲ اردیبهشت ۹۲، به گزارش سایت ملی مذهبی، تعدادی از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ با انتشار بیانیه‌ای نسبت به وضعیت بهداشتی در زندان اوین اعتراض کردند و مسئولان سازمان زندان‌ها را در برابر مشکلات موجود در این زندان بازخواست کردند.

امضاکنندگان: عبدالفتاح سلطانی، رضا شهابی زکریا، سعید متین پور، فریدون صیدی راد، سعید جلالی فر، مهدی خدایی، یاشار دارالشفاء، سروش ثابت، سعید حائری، وحید علیقلی پور، داور حسینی وجدان هستند.

در ۱۳ اردیبهشت ۹۲، به گزارش هرانا، سمیه بختیاری و روناک سماوات به ترتیب در تاریخ چهارشنبه ۴ اردیبهشت ماه و پنج‌شنبه ۵ اردیبهشت ماه سال جاری بازداشت شدند. این دو نوکیش مسیحی در منازل شخصی خود بصورت دوره‌ای، جلسات دعا و نیایش را برای نوکیشان مسیحی برگزار می‌کردند.

در ۱۳ اردیبهشت ۹۲، به گزارش جرس، ماموران امنیتی مانع از برگزاری جلسه شرح مثنوی معنوی در حسینیه ارشاد شدند. جلسه شرح مثنوی معنوی در مورخه دوازدهم اردیبهشت ماه، که به مناسبت تقارن آن با روز بزرگداشت مقام معلم، بنا بود با تجلیل از تنی چند از اساتید از جمله کریم زمانی و ناصر میناچی برگزار گردد، بعلت حضور نیروهای امنیتی در حسینیه ارشاد و ممانعت آنها از انجام مراسم، تشکیل نشد.

در ۱۳ اردیبهشت ۹۲، به گزارش کلمه، مسعود شفیعی، وکیل دادگستری، که دفاع از حقوق قانونی چند زندانی سیاسی از جمله برادران علایی، رضا شهابی، رسول بدانی، کیان تاجبخش و سه گردشگر آمریکایی را برعهده داشته است؛ با انتشار نامه‌ای سرگشاده، از فشارهای غیرقانونی و مشکلاتی که از سوی نهادهای امنیتی و قضایی برای او ایجاد شده، پرده برداشت.

در ۱۴ اردیبهشت ۹۲، به گزارش فدراسیون جهانی روزنامه‌نگاران به منظور بزرگداشت ۱۳ اردیبهشت‌ماه به عنوان روز جهانی آزادی مطبوعات، با ارسال نامه به سفارت‌های چهار کشور ایران، چین، ترکیه و اریتره در بروکسل، پایتخت بلژیک، نسبت به نبود آزادی مطبوعات در این کشورها ابراز نگرانی کرده و خواستار آزادی روزنامه‌نگاران زندانی شد.

این مرکز شمار روزنامه‌نگاران زندانی را «دست کم ۲۴ تن در ایران، ۶۶ تن در ترکیه، ۱۸ تن در ارمنیه» و «بیش از ۳۰ تن در چین» عنوان کرده است که به اتهام‌هایی چون نقض قانون دستگیر شده‌اند.

در ۱۴ اردیبهشت ۹۲، به گزارش گزارشگران بدون مرز، به مناسبت روز جهانی آزادی مطبوعات نام ۳۹ نفر را به عنوان «دشمن آزادی اطلاع رسانی در جهان» منتشر کرده‌اند.

به فهرست امسال دشمنان آزادی مطبوعات، ه نام افزوده شده است. رئیس جمهور جدید چین، شی جین پینگ، گروه جهادی جبهه النصر در

سوریه، اخوان المسلمین در مصر، گروه‌های مسلح بلوچ در پاکستان، و افراتیان مذهبی در مالدیو. ۴ دشمن آزادی، وزیر اطلاعات و ارتباطات سومالی عبدالقدیر حسین محمد، رئیس جمهور برمه تین سین، که کشورش با وجود عدم ثبات اما پیشرفت بی‌سابقه‌ای در رفع محدودیت‌ها داشته است، گروه‌ات‌ا، در اسپانیا و در آخر نیروهای امنیتی حماس در غزه و در دولت خودمختار فلسطین.

در گزارش آمده است، دو دشمن آزادی اطلاع رسانی در ایران محمود احمدی نژاد رئیس جمهور و علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، پیشاپیش برای منصرف کردن رسانه‌ها از پوشش خبری مستقل انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ خرداد سال جاری سرکوب خود را تشدید کرده‌اند. شاهد آن موج بازداشت‌ها و احضارهای پیشگیرانه‌ای است که از دی ماه سال گذشته آغاز شده است و همچنان ادامه دارد.

در ۱۴ اردیبهشت ۹۲، به گزارش جرس، در پی احضار تلفنی اکبر امینی، پژمان ظفرمند و محمد پارسی از اعضای سرای اهل قلم به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی در مجموع یازده سال حکم تعزیری و ۱۵ سال محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی و رسانه برای آنها صادر شد.

اکبر امینی به اتهام اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور به تحمل چهار سال حبس تعزیری و به اتهام تبلیغ علیه نظام به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم شد. همچنین وی به مدت ۵ سال از عضویت در احزاب، گروه‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای و فضای مجازی محروم شد. این حکم در حالی صادر شده است که یک سال حکم تعلیقی وی نیز با تأیید این حکم اجرا خواهد شد.

پژمان ظفرمند، به اتهام اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور به سه سال حبس تعزیری و ۵ سال محرومیت از عضویت در احزاب و فعالیت‌های رسانه‌ای و مجازی محکوم شد.

همچنین، محمد پارسی به اتهام اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور به تحمل دو سال حبس تعزیری و به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس تعزیری و ۵ سال محرومیت از عضویت در احزاب و گروه‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای و فضای مجازی محکوم شد.

در ۱۴ اردیبهشت ۹۲، به گزارش هرانا، براساس احضاربه‌ای که از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی ارسال شده است، محمود بهشتی لنگرودی سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران بایستی ساعت ۱۰ صبح روز ۲۱ اردیبهشت ماه به این شعبه مراجعه نماید.

در ۱۵ اردیبهشت ۹۲، به گزارش ماهان نیوز، نشریه اصلاح طلب عصر ظهور با حکم دادستان داسرای ویژه روحانیت کرمان توقیف شد. به گزارش ماهان نیوز، چاپ عکسی از محمد خاتمی و درج مطالبی در ارتباط با کاندیدانوری رئیس جمهور سابق ایران در ویژه نامه نوروزی این نشریه علت توقیف این نشریه محلی اصلاح طلب عنوان شده است.

در ۱۵ اردیبهشت ۹۲، به گزارش هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، انتشار خبر نوار ۸ میلیونی تقلب و چند خبر جنجالی دیگر در هفته گذشته توسط سایت بازتاب سب شد تا برخی نهادهای امنیتی خواستار دستگیری علی غزالی مدیر مسئول سایت بازتاب شوند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

اینجا هم لازم است که همچو کتابخانه دایر شده از کتب فقهیه و معاهده نامه ها و کدهای متمم موجود باشد اگر این کتابخانه مرتب نشود قوانین ما درست تصحیح نمی شود» (۱)

تذکر مرحوم ولی الله خان نصر، مورد تأیید نمایندگان مجلس قرار گرفت، حتی مرحوم وکیل التجار منضم کردن یک «قراوتخانه» به کتابخانه مزبور را به منظور استفاده بیشتر مراجعه کنندگان، پیشنهاد کرد. (۲)

در دوره اول مجلس، نه تنها از چگونگی کتابخانه آگاهی زیادی در دسترس پژوهشگران قرار ندارد، بلکه بر پایه یکی از مقالات سید حسن تقی زاده اطفال حاصل می شود که پس از واقعه شوم کودتایی «یوم التوب» ۱۳۲۶ قمری به دستور محمد علی شاه زمانی که قزاق ها و سربازان سیلاخوری و سواران کشیکخانه خاصه (سواران شاه) به سرکردگی لیخوف روسی به مجلس حمله کردند، بسیاری از اسناد و مدارک و اوراق ارزشمند پارلمان ایران (گونی گونی) به غارت برده شد، به احتمال زیاد در میان آنها کتابهایی هم بوده است. (۳)

پس از خلع و اخراج پادشاه مستبد (محمدعلی شاه قاجار)، دوره دوم مجلس شورای ملی افتتاح شد و در تاریخ ۲۶ ذیحجه الحرام ۱۳۲۷ قمری (۱۷ دیماه ۱۲۸۷ ش) به هنگام تصویب ماده ۱۳۵ نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی، نام کتابخانه به عنوان «یکی از دوایر شعبه اداری مجلس» مطرح گردید. شادروان ارباب کیخسرو شاهرخ (نماینده واجب التنظيم زردشتیان کشور در مجلس شورای ملی) در دیباچه فهرستی که برای کتابهای فرانسوی زبان تهیه کرده، چنین آورده است:

«از آغاز افتتاح مجلس شورای ملی در دوره دوم که حقیر یکی از نمایندگان بودم و در تمام آن دوره از طرف مجلس برای اداره کردن امور اداره مباشرت مجلس [کارپردازی] انتخاب شده بودم. چنانکه در بودجه های پیشنهادی به مجلس متذکر می شدم. همان آرزوی تأسیس و ترتیب کتابخانه به وضع صحیح داشتم. لکن متأسفانه از کثرت کارهای اداری و ادای تکالیف نمایندگی و علت قلت مالیه مملکت، فراغت و سعادت موفق شدن به این مقصود حاصل ننمودم. بعد از انفصال مجلس در سال ۱۳۳۰ [قمری] که به امر دولت مسئولیت کلیه امور اداری مجلس برعهده حقیر ماند در هفتم ربیع الاول ۱۳۳۰ به طرف اروپا و چین و ژاپن رهسپار شدم.» (۴)

بدینسان تا سال مزبور (۱۲۹۰ خورشیدی) کتابخانه و قرائتخانه ای به وجود نیامد و دوره فترت دوم و سوم مجلس شورای ملی به پایان رسید.

□ نشانه های عملی تأسیس کتابخانه

محقق فاضل آقای دکتر حسن باستانی راد در کتاب بهارستان (که هم اکنون به زیور طبع آراسته می شود) و تکرارنده توفیق خواندن آن را پیش از انتشار داشتم، چنین آورده است:

«در طی دوره دوم قانون گذاری، و دومین دوره فترت، به دستور ارباب کیخسرو که مؤسس کتابخانه مجلس بود، «دفاتر و اسناد تحریرات» مجلس زیر نظر اداره مباشرت مجلس که وی رئیس آن بود بازنگری و اسناد آن تنظیم و طبقه بندی شد. دفاتر و اسناد چه در دوره اول و چه در دوره دوم لاک و مهر و در قفسه ها جمع آوری شد در واقع این زمان نخستین دوره تنظیم و طبقه بندی، اسناد مجلس بود و می توان نقطه آغازین تأسیس مرکز اسناد مجلس به شمار آید. به تعبیری اگر چه فترت مجلس روند قانون گذاری را متوقف کرد اما مجالی داد تا این اقدام مهم فرهنگی صورت پذیرد. درست است که پیش از این در نهادهایی مانند اوقاف و دربار (کاخ گلستان) تلاشی برای نگهداری اسناد وقفی و حکومتی شده بود، اما بایگانی اسناد مجلس فراگیر بود و به اسنادی خاص محدود نمی شد. از دیگر سو باید توجه داشت که اسناد مجلس پس از یک بار بمباران در «یوم التوب» و دو آتش سوزی ویران کننده بازمانده اند. (۵)

در واقع حرکت سازنده پدیدار شدن کتابخانه را باید از دوره سوم مجلس دانست و خدمات ارباب کیخسرو در این امر فرهنگی بسیار چشمگیر بوده است. خود وی در جلسه دوازدهم دوره سوم (۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳) با دقت تمام بیان کرده است «سیصد و نود تومان و دو هزار و پانصد دینار بابت خرید دوپست و سه جلد کتاب از کتابخانه میرزا ابوالحسن خان جلوه برای مجلس... یکصد و بیست و هشت تومان و پنج هزار و یک شاهی برای ساخت قفسه های کتابخانه، و صحافی کتب و نیز پانزده تومان و دو هزار و هفتصد دینار برای خرید سایر کتب» (۶)

این بیان علاوه بر کاردانی، دقت نظر و پاکدستی وی را نشان هم می دهد. ارباب کیخسرو کتابخانه مجلس و کتابهای آزاد در دوره فترت را چنین توضیح داده است:

«در موقع انفصال مجلس پیش از ۵۱ جلد کتاب در مجلس وجود نداشت. پس از انفصال، ۲۰۲ جلد کتب معروف مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه بعد که به مساعدت آقای حاجی سید نصرالله آن معامله سرگرفت. بعد نیز به معیت معزی آیه آقای مخبر السلطنه را ملاقات و تقاضا نمودیم کتبی را که آقای احتشام السلطنه برای کتابخانه ملی به ایشان سپرده شد، به جهت کتابخانه مجلس بدهند و در ۱۵ شعبان برابر با هشتم اسد سیحان نیل ۱۳۳۰ موازی یکهزار و نود و یک جلد کتب فرانسه، فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی؛ و آلمانی و روسی تسلیم و رسید دریافت نمودند. موازی ۵۰ جلد نیز بعداً خریداری شده که جملگان باضمم آنچه از سابق بوده تاکنون موازی ۱۳۹۴ جلد کتب موجود است.» (۷)

بر کتابهای یاد شده کتابهای دیگری نیز افزوده شد و تا سال ۱۳۷۴ خورشیدی شمار اهدا کنندگان کتب از احتشام السلطنه تا شیخ کاظم معزی دزفولی به ۲۱ فقره رسیده است (۸)

و تا همان سال ۱۶/۵۰۰ نسخه خطی و ۱۵۷/۰۰۰ کتاب چاپی و بسیاری از اسناد تاریخی، تابلوهای نقاشی و عکس در کتابخانه یاد شده نگهداری شده

که در حال حاضر فزونی چشمگیری یافته است و کتابها و مجلات و فهرست های انتشار یافته، چگونگی تحولات کتابخانه مزبور را نشان می دهد. (۹)

◀ شکل گیری کتابخانه و تنظیم نظام نامه:

کتابخانه مجلس در همان دوره سوم با همت ارباب کیخسرو و همکاریهای محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) آقا شیخ ابراهیم زنجانی، میرزاسیدحسن خان پورفرزانه، حاجی میرزا رضاخان (دکتر رضا افشار)، سید نصرالله تقوی، در دو اتاق تو در تو در قسمت شرق حوضخانه، با برپایی چند قفسه چوبی، توسط مرحوم حسین پیرنیا (مؤمن الملک) افتتاح شد و پس از مدتی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی با ساختن کتابخانه ای نسبتاً معتبر در شرق مجلس و گردیدن مرحوم یوسف اعتصام الملک آشتیانی به ریاست آن، دوره نوین فعالیت خود را آغاز کرد و به صورت رضایت بخشی درآمد که اکنون یکی از معتبرترین کتابخانه ها و مراکز تحقیقاتی ایران به شمار می رود.

اداره مباشرت مجلس نخستین نظامنامه تفصیلی کتابخانه مجلس را در هفت ماده (از ۶۳ تا ۶۹) تدوین کرد، اما ارباب کیخسرو که انسانی دانش دوست و منصف و با فضیلت بود به نوشته دکتر باستانی داد:

«این نظامنامه را کافی ندانست و در سال ۱۳۰۳ شمسی به درخواست وی دکتر محمد مصدق السلطنه که نمایندگی مجلس را داشت، نظامنامه جدیدی را در چهار فصل و ۲۷ ماده تدوین کرد که طی چند جلسه شور و بررسی در کمیونی مرکب از کیخسرو و شاهرخ و دکتر مصدق با حضور سلیمان اسکندری، سیدحسن تقی زاده، نصرت الدوله فیروز، سیدمحمد تئین، رضا افشار، عطاءالملک روحی در هفتم حوت (اسفندماه) ۱۳۰۴ به تصویب رسید. یک سال بعد نیز به همت ارباب کیخسرو، نظامنامه داخلی کتابخانه به عنوان نظام نامه اساسی تهیه کرد و در پنج فصل و ۲۷ ماده توسط وی و رضا افشار و محمدولی اسدی تصویب شد.» (۱۰)

نظام نامه داخلی «ویژه وظایف کتابدار و شرایط مراجعه به کتابخانه» است اما نظامنامه اساسی کتابخانه مجلس شورای ملی که امضای دکتر مصدق (مصدق السلطنه) را دارد در ۲۷ ماده در چهار فصل (تشکیلات) ۷ ماده (تنظیمات) ده ماده، دفتر سفارش دفتر کل، دفتر و فیش اشخاص، ذون، دفتر یادداشت، در محل کتب، در نمره گذاری فیش و فهرست به اضافه (۱۱) ماده (۱۱) استفاده از کتابخانه (چهارماده) مواد مختلف (شش ماده) «(۱۱) در باره تهیه متن نظامنامه اساسی کتابخانه مجلس شورای ملی، ارباب کیخسرو نوشته است:

«اداره مباشرت کمیسیون از پنج نفر از آقایان نمایندگان عظام تشکیل داد تا در اساس و تهیه نظامنامه آن بدل توجه فرمایند. در آن کمیسیون، تهیه نظام نامه بر عهده حضرت آقای مصدق السلطنه نماینده محترم و عضو آن کمیسیون واگذار شد، مشارالیه نیز تحمل زحمت و تهیه فرموده اند که در سواد مشخصه موجود است» (۱۲)

در پایان نظامنامه آمده است:

«مواد بیست و هشتگانه مرقومه در جلسات عدیده با حضور اعضاء کمیسیون متخذه از طرف اداره مباشرت مجلس با حضور مباشرین مطرح و در جلسه هفتم حوت ۱۳۰۳ با اتفاق آرا تصویب گردید.» (۱۳)

لازم به یادآوری است که دکتر مصدق در دوره اول مجلس شورای ملی از طرف مردم اصفهان به نمایندگی انتخاب شد اما به علت نرسیدن سن وی به حد نصاب نمایندگی ایشان مورد قبول واقع نشد. پس از بمباران «خانه ملت» از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۳ قمری دکتر مصدق سرگرم تحصیل در فرانسه و سوئیس (نوشاتل)، مداوای مادر، تهیه رساله دکتری و جز اینها بود. پس از ورود به ایران تا برپایی مجلس پنجم در مشاغل دانشگاهی و حکومتی و وزارت، انجام وظیفه می کرد.

وی در انتخابات مجلس پنجم شرکت کرد، و به نمایندگی مردم تهران برگزیده شد و در مجلس به عضویت «کمیسیون معارف» درآمد، در آن دوره ضمن مبارزه با عوامل ضدمشروطه (کودتاگران ۱۲۹۹ خورشیدی) با همکاری تنی چند از آزادیخواهان استقلال طلب مجلس، فرصت های لازم برای خدمات فرهنگی گسترده فراهم نیامد. وی در این مدت دو جزوه: حقوق پارلمانی در ایران و اروپا (برای آقایان محترم نمایندگان دوره پنجم تقنینیه) و اصول قواعد و قوانینی مالیه در ممالک خارجه و ایران قبل از مشروطیت و دوره مشروطیت و چهار مقاله در مجله آینده انتشار داد و به عنوان یک نماینده آگاه بیشتر شناخته شد. (۱۴)

در دوره ششم با آنکه رضاشاه توسط قوای نظامی دست نشانده خود در انتخابات ایران دخالت کرد و آراء مردم را نادیده انگاشت، اما در تهران چندتن از رجال ملی و آزادیخواه همانند مرحوم مدرّس، مستوفی الملک، مؤتمن الملک، دکتر مصدق و... به مجلس راه یافتند.

دکتر مصدق به دلیل مطالعات و تألیفات خود نسبت به امور پارلمانی و چگونگی اداره آن و ساختار و تشکیلات آن نهاد جدید آگاهی زیادی داشت. شادروان ارباب کیخسرو با بصیرت کامل از وی خواست تا «تحمل زحمت فرموده» نظامنامه اساسی کتابخانه مجلس شورای ملی ایران را تهیه نماید.

◀ مطبوعه در کنار کتابخانه مجلس:

یکی از کارهای مهمی که مرحوم ارباب کیخسرو انجام داد تأسیس مطبوعه ای بوده که بتواند برخی از مشکلات مجلس و کتابخانه را نیز مرتفع نماید. وی در مذاکراتی در جلسه ۱۷۰ دوم ذیحجه ۱۳۳۸ بیان می دارد: «در سابق آنچه لواحق و قوانینی که می گذشت، از برای طبع و توزیع، چاپخانه می رفت و به چاپ می رسید و چون مخارج زیادی به آن تعلق می گرفت در صدد برآمدیم که چاپخانه خودمان داشته باشیم. سپس برای صرفه جویی در همین جا با ژلانی طبع و توزیع می شد که به این منتهی می

شد که برای صرفه جویی در همینجا چاپ کنیم. ولی باید ملاحظه کرد که با این همه لواحق و قوانین راپورت کمیسیون ها، فهرست عرایض که باید طبع و توزیع شود، برای تمام این کارها همان دو نفر هستند که سایر لواحق و قوانین را طبع و توزیع میکنند» (۱۵)

ارباب کیخسرو در جلسه دیگری از مجلس (دوازدهم خرداد ۱۳۰۴ خورشیدی) به دنبال سخنان دکتر مصدق بیان می کند:

«راجع به مطبوعه که آقای مصدق السلطنه شرح مسوطی فرمودند، اول در قسمت آنچه که از قدیم بوده و در اینجا آورده شده است، در ابتدای دوره چهارم جز سه ماشین شکسته که اگر تقویم می کردند شاید بیش از سه چهار هزار تومان ارزش نداشت و قریب یک خروار هم حروف شکسته به ما دادند که با آنها نمی شد کار کرد و در نتیجه در همان ابتدا یک خروار حروف از خارج خریدیم تا توانستیم شروع به کار کنیم.» (۱۶)

دکتر مصدق که هم در کار کتابخانه های مجالس صاحب نظر بود و هم در امور مالی مطبوعه دقت نظر نشان می داد، در موردی از شادروان ارباب توضیحاتی را خواستار می شود و ارباب پاسخ می دهد:

فاما مبلغی را که آقای مصدق السلطنه فرمودند، خودشان تصدیق می فرمایند که آن مبلغ تمام سرمایه نبوده و در بودجه هائی که به مجلس آمده و تصویب شده است یک مبلغ از آن برای خرید اثاثیه تشخیص داده شده بود و یک مبلغ هم جهت خرج بوده است. خرج که جزو سرمایه محسوب نمی شود بلکه در موازله دخل و خرج به حساب می آید. که تمام اسناد حاضر است که مفصلاً به عرض آقایان خواهد رسید. راجع به مطبوعه مجلس خیلی صحبت در این مجلس شده است. خیلی اعتراضات از طرف دسته هائی که در مطابع ذینفع هستند شده است. البته بنده هم تصدیق می کنم که با دائر شدن مطبوعه مجلس ضررهائی متوجه مطابع دیگر شده است، برای اینکه یک قسمت از کارهایی که باید به آنجا برود می آورند اینجا. این چیز تازه ای نیست که بنده حالا عرض کنم. همان روزی که وکلا رأی دادند می دانستند که این کار می شود. حالا هم می دانند اگر اقدامی مطبوعه مجلس کرده، بر حسب اراده خودش نبوده بلکه به موجب اسنادی است که در اداره مباشرت موجود است که به موجب مراسلاتی است که از طرف وزارت مالیه به اداره مجلس نوشته اند و در موقع خودش به عرض هیئت رئیسه رسیده است. و به موجب همان اسناد هیئت رئیسه تصویب کردند و بعد از اینکه بودجه را مجلس تصویب کرد اداره مباشرت اقدام نمود. بعلاوه ماشین هائی که ما تهیه کرده ایم قسمتی اش در سایر مطابع نیست. دوازده ماشین نمبر پست و ماشین کاغذ باندنرل، این ماشین هائی است که بطرز جدیدی ساخته شده است و همین ماشین های قالب ریزی و ختک کشی و ماشینهای دیگر که نظیر هیچ یک در ایران نبوده و نیست در هر صورت اداره مباشرت هر اقدامی که کرده است مطابق تصویب مجلس بوده است.

اما راجع به جرائم که آقای دکتر مصدق السلطنه فرمودند که ایشان نامحرم بوده اند.

این موضوع در جلسه خصوصی هم مطرح شد و آقایان وکلاء حضور داشتند پس از صورت دادن به ایشان مضایقه نشده است. آقایان اعضاء کمیسیون محاسبات اینجا تشریف دارند و تصدیق می فرمایند که هر وقت صورت خواسته اند تقدیم شده است فقط اختلافی که بین نظر آقای مصدق ق السلطنه و اداره مباشرت واقع شد این بود که ایشان می خواستند که آن صورت را بالجزء چاپ کنیم و چون این مسئله جریمه وکلا بود آقایان وکلاء راضی نشدند که به آن رای بدهند. صاحبان جریمه می بایست رای بدهند تا اداره مباشرت اطاعت کند. (۱۷)

◀ سخن پایانی:

اندیشه پدید آوردن کتابخانه (و مرکز اسناد و مدارک) در مجلس شورای ملی ایران همانند دیگر کشورهای جهان، امری مدنی و سنجیده بوده که نخستین نبار دکتر ولی الله خان نصر به آن اشاره کرد و نمایندگان فرهیخته مجلس آن روزگار با گزینش ارباب کیخسرو و شاهرخ نماینده زردشتیان در مجلس و رئیس تدارکات و کارپردازی، در عملی شدن آن تلاشهای بسیار از خود نشان دادند و سرانجام با کوشش های علاقه مندانه ارباب کیخسرو کنار حوضخانه مجلس در دو هر اتاق، کتابخانه و مرکز اسناد کوچکی پدید آمد و مرحوم مؤتمن الملک رئیس مجلس آن را افتتاح کرد.

در مجلس پنجم و ششم که شادروان دکتر محمد مصدق به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شده بود، با آگاهی زیادی که در امر پارلمانی و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی آن داشت، بی تردید به عنوان عضو کمیسیون معارف، نسبت به کتابخانه مجلس و ایجاد نظم و مقررات دقیق در آن، مورد مشورت و گفت و گو قرار گرفت و ارباب کیخسرو از وی تقاضا کرد که نظامنامه اساسی درباره کتابخانه تهیه نماید.

دکتر مصدق با علاقه مندی خاصی نظامنامه مزبور را در ۴ فصل و ۲۷ ماده فراهم آورد و پس از رایزنی با دیگر صاحبزنان مجلس، آن نظامنامه مورد تصویب قرار گرفت ایجاد چاپخانه برای مجلس از ضروریات بود که ارباب کیخسرو در آن باره نیز خدمات ارزنده ای از خود نشان داد.

دکتر مصدق چند بار در مجلس درباره مطبوعه مزبور و مسائل گوناگون، آن پرستشایی به عمل آورد و ارباب کیخسرو با ارائه مدارک و اسناد و صورتهای مالی پاسخ های لازم را ارائه داشته است. از آن زمان بدین سو کتابخانه و مطبوعه مجلس در فعالیت های مستمر و ثمربخش پارلمانی و



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مردمی قرار داشته اند و از ذخایر گرانمای فرهنگی که میراث تاریخی ملت ایران است، پاسداری کرده اند و خدمات شایسته آن نهاد ملی در سالهای اخیر جلوه بیشتری داشته که قابل قدردانی است و امید فراوان وجود دارد که یاد همه کسانی که در بر پا داشتن این موسسه عظیم فرهنگی و علمی کوشش کرده اند، جاودان نگاه داشته شود و به زبان خواجه شیراز بدین روائی زیر جلد نوشته اند به زر
که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند (۱)

« کتابخانه مجلس چگونه شکل گرفت:

دکتر حسن باستانی راد در باره تاریخ شکل گیری کتابخانه مجلس تحقیقاتی کرده است که بدینگونه در اینجا در دسترس خوانندگان ارجمند قرار می گیرد: پیش از آنکه در مجلس شورای ملی کتابخانه و قرائتخانه ای تأسیس شود، قرائتخانه‌های چندی در تهران و دیگر شهرهای آن بنیان نهاده شده بود. با این همه، از همان زمان که مجلس بنیان گرفت، اندیشه ی تأسیس کتابخانه نیز در میان نمایندگان مورد مذاکره قرار گرفت. در دهم شوال ۱۳۲۵، ۱۴ ماه پس از شکل گیری مجلس، دکتر ولی الله خان در مذاکرات مجلس و کلا را به تأسیس کتابخانه متوجه کرد:

«چون مرا برای کمیسیون لوایح قانونی و معارف معین کرده‌اند، لازم است این را عرض بکنم که در همه جا پارلمان‌ها یک کتابخانه مخصوصی دارند که در آن از تمام معاهده‌نامه‌ها و قانون‌نامه‌های دول هست. اینجا هم لازم است که همچو کتابخانه ای دایر شده از کتب فقهیه و معاهده‌نامه‌ها و کدها موجود باشد. اگر این کتابخانه مرتب نشود قوانین ما درست تنقیح نمی‌شود...»

وکیل‌التجار هم در آن جلسه ضمن تأیید گفته‌های دکتر ولی الله خان، منضم کردن یک قرائتخانه را به کتابخانه لازم دانست تا در آن روزنامه‌ها را برای مطالعه بگذارند. بر این اساس، تأسیس کتابخانه و قرائتخانه از مهمترین تشکیلات اداری مجلس بود که برای افزودن به آگاهی‌های نمایندگان از اوضاع و احوال روز، مطالعه قانون‌نامه‌ها، معاهده‌ها، و دسترسی به منابع قانون‌گذاری نیاز به آن به شدت احساس می‌شد؛ قاعدتاً بایسته بود که نمایندگان با چنین مسائلی آشنا شوند به ویژه آنکه شمار بسیاری از نمایندگان به واسطه ی پیشینه شغلی شان آگاهی چندانی از نهاد قانون‌گذاری و چند و چون آن نداشتند. حتی بسیاری شان از سواد خواندن و نوشتن بهره‌مند نبودند و می‌بایست در این زمینه نیز کتابخانه نقش سوادآموزی و آگاهی‌بخشی داشته باشد.

کتابخانه مجلس در آغاز برای استفاده نمایندگان از قانون‌نامه‌ها و معاهدات و مطالعه روزنامه‌ها و کتاب‌ها تأسیس شد که این رویکرد در بررسی نظامنامه کتابخانه بیان خواهد شد. اما به تدریج به ویژه در چند دهه ی اخیر کتابخانه به گونه‌ای فراگیر خدمات خود را ارائه می‌دهد. پژوهشگران از آن بهره ی فراوان می‌برند و همگان می‌توانند بی آنکه هزینه‌ای بپردازند از خدمات آن، به ویژه امکانات الکترونیکی بهره ببرند.

«نخستین مرکز اسناد و نخستین کتابخانه رسمی»

آنچه به فکر و مذاکره درباره ی تأسیس کتابخانه در میان نمایندگان دوره ی اول مجلس مطرح می‌شد، به قلم و قدم نرسید؛ در این باره قانون و نظامنامه‌ای تدوین نشد و بی کتابخانه‌ای استواری نیافت. با این همه مشروح مذاکرات مجلس که منشی‌های میرزا بنویس یادداشت می‌کردند، پاره‌ای از اسناد مجلس، یادداشت‌هایی مربوط به نمایندگان و صورت حساب‌ها و سیاق دستمزدهایشان به انضمام پاره‌ای از عرایض در مجلس نگهداری می‌شد. در برخی از منابع تاریخی آگاهی‌هایی درباره ی اسناد و اوراق دوره ی نخست مجلس شورای ملی ارائه شده است. به توپ بستن مجلس توسط نظامیان روسیه اسناد مجلس اول غارت شد و برخی از آنها سر از سفارت انگلیس در آورد. سید حسن تقی‌زاده در این باره آگاهی‌های ارزشمندی ارائه کرده است:

«وقتی که مجلس شورای ملی اولی هدف توپ شد و تمام ائانه و دفتر و باقی اشیاء و اوراق بهارستان معرض غارت قزاق‌های لیاخوف و سربازان سیلاخوری و سواران کشیک خاصه (سواران شاه) گردید و در ضمن اشیاء و اسباب دیگر مقداری هم اوراق و به اصطلاح آن زمان دوسیه و کارتن بردند و این اوراق متفرق شد، قریب سه چهار کیسه با جوال پر از اوراق هم سربازان کشیک دم در سفارت انگلیس که به رسم آن زمان چاقمه و قراول در مدخل سفارت داشته و مستحفظین سفارت دولت خارجی بودند در ضمن اشتراک در غارت مجلس و خانه ی ظل السلطان (عمارت وزارت معارف کنونی) و خانه ی ظهیرالدوله (که گویا روز بعد از توپ بستن مجلس آنجا نیز توپ بسته و غارت کردند)، همراه آورده بودند، آتاشه ی نظامی سفارت انگلیس کپیتن (بعدها کولونل)، استوکس ... از اشتراک سربازان مستحفظ سفارت در غارت متغیر و برآشفته شده، سربازها را جواب داد و رفتند و کیسه‌های پر از اوراق در سفارت ماند و به وزارت جنگ نوشت که یک دسته دیگر سرباز که در امر غارت شرکت کرده باشند، برای کشیک سفارت بفرستند. اوراق مزبور همه از غارت دفتر مجلس بود و سفارت آنها را بر متحصنین مشروطه طلب سفارت عرضه کرد که اگر می‌خواهند بردارند ولی پس از ملاحظه ی قسمتی معلوم شد اوراق دفتری و عریضه‌جات مردم و صورت حساب و غیره است و کسی حاضر نشد آنها را با خود به منزل ببرد و از عاقبت آن اوراق اطلاعی ندارم.»

ماده ی ۱۳۵ نظامنامه ی داخلی مجلس شورای ملی مبنی بر تأسیس کتابخانه به عنوان یکی از ادارات مجلس در ۱۶ ذی‌الحجه ۱۳۲۷، یک و نیم ماه پس از افتتاح دومین دوره ی قانون‌گذاری به تصویب رسید. پیشنهاد بنیان‌گذاری کتابخانه و پیگیری برای افتتاح آن توسط ارباب کیخسرو شاهرخ، و با تلاش‌های بی‌وقفه ی او به انجام رسید. اما این مهم در سال

۱۳۳۰ ق. به نتیجه رسید و در سال‌های قنبرت قانون‌گذاری در میانه ی دوره ی دوم و سوم مجلس شورای ملی تأسیس کتابخانه عملی شد. ارباب در دیباچه ی فهرستی که بر کتاب‌های فرانسه زبان در مخزن کتابخانه نوشته است در این باره چنین یادآوری کرده است:

«از آغاز افتتاح مجلس شورای ملی در دوره ی قنبرت، که حقیر یکی از نمایندگان بودم و در تمام آن دوره از طرف مجلس برای اداره کردن امور اداره ی مباشرت مجلس انتخاب شده بودم، چنانکه در بودجه‌های پیشنهادی به مجلس متذکر می‌شدم، همواره آرزوی تأسیس و ترتیب کتابخانه به وضع صحیح داشتم. لکن متأسفانه از کثرت کارهای اداری تکالیف نمایندگی و علت قلت مالیه ی مملکت، فراغت و سعادت موفق شدن به این مقصود حاصل ننمودم.»

در طی دوره ی دوم قانون‌گذاری و دومین دوره ی قنبرت، به دستور ارباب کیخسرو که مؤسس کتابخانه ی مجلس بود، «دفاتر و اسناد تحریرات» مجلس زیر نظر اداره ی مباشرت مجلس که وی رئیس آن بود، بازنگری و اسناد آن تنظیم و طبقه‌بندی شد. دفاتر و اسناد، چه در دوره ی اول و چه در دوره ی دوم لاک و مهر و در قفسه‌ها جمع آوری شد؛ در واقع، این زمان نخستین دوره ی تنظیم و طبقه‌بندی اسناد مجلس بود که می‌تواند نقطه ی آغازین تأسیس مرکز اسناد مجلس به شمار آید؛ به تعبیری اگر چه قنبرت مجلس، روند نهاد قانون‌گذاری را متوقف کرد، اما مجال داد تا این دو اقدام مهم فرهنگی صورت پذیرد. درست است که پیش از این در نهادهایی مانند اوقاف و دربار (کاخ گلستان) تلاشهایی برای نگهداری اسناد وقفی و حکومتی شده بود، اما بایگانی اسناد مجلس فراگیر بود و با اسنادی خاص محدود نمی‌شد، از دیگر سو باید توجه داشت که اسناد مجلس پس از یک بار بمباران مجلس در «یوم‌التوپ» و دو آتش‌سوزی ویران‌کننده باز مانده‌اند.

ارباب کیخسرو را نخستین کتابدار این کتابخانه و کوشش‌های او را مهم‌ترین عامل در تداوم اقدامات و خدمات این نهاد فرهنگی دانسته‌اند. از نخستین اقدامات برای تأسیس کتابخانه، خرید قفسه و کتاب برای آن بود که در گزارش ارباب به مجلس سوم توضیحی درباره ی آن ارائه شده است:

«سید و نود تومان و دو هزار و پانصد دینار بابت خرید دوست و دو جلد کتاب از کتابخانه ی میرزا ابوالحسن خان جلوه برای مجلس، ... یکصد و بیست و هشت تومان و پنج هزار و یک شاهی برای ساخت قفسه‌های کتابخانه و صحافی کتب و نیز، پانزده تومان و دو هزار و هفتصد دینار برای خرید سایر کتب هزینه شد.»

«نظامنامه کتابخانه»

پیش از آنکه نظامنامه ی مستقلی برای کتابخانه ی مجلس تهیه شود، در دو - سه آغازین فعالیت آن مطابق با ماده ی ۹ نظامنامه ی داخلی مجلس (مصوب سوم ذیقعد ۱۳۲۹)، کتابخانه زیر نظر رئیس مجلس و اداره ی مباشرت مجلس اداره می‌شد. به تدریج که فعالیت کتابخانه گسترش یافت، اداره ی کتابخانه فزون بر امور گسترده و پر دردسر اداره ی مباشرت مجلس باعث شد که نظامنامه‌ای ذیل شرح وظایف و عملکرد اداره ی مباشرت برای کتابخانه تدوین شود. از آنجا که ریاست هر دوی این اداره‌ها بر عهده ی ارباب کیخسرو بود، نخستین نظامنامه ی تفصیلی کتابخانه ی مجلس را وی در مواد ۶۳ تا ۶۹ نظامنامه ی اداره ی مباشرت مجلس تدوین کرد که مشتمل بود بر این مواد:

«ماده ی ۶۳: عمده وظایف مشارالیه (کتابدار) ضبط اصل قوانین است و باید تحت نمره ی مخصوص باشد که در استخراج دچار اشکال نشود.
ماده ی ۶۴: سایر کتب مثل قوانین، دارای نمره ی مخصوص خواهد بود.
ماده ی ۶۵: استخراج از کتب یا قانون بعد از تحصیل اجازه از رئیس دفتر به موجب قبض چایی مخصوصی است که کتابدار از نماینده اخذ می‌نماید.
ماده ی ۶۶: استخراج کتاب یا اصل قانون با اجازه مخصوص باشد.
ماده ی ۶۷: کتابخانه مخصوص نمایندگان است.
ماده ۶۸: کتب کتابخانه به هیچ وجه از مجلس نباید خارج شود.
ماده ۶۹: اشخاصی که کتابی به کتابخانه تقدیم می‌کنند، قبض رسید به امضاء اداره ی مباشرت دریافت می‌کنند.

تدوین نظامنامه توسط مصدق به درخواست ارباب کیخسرو:

در این نظامنامه وظایف کتابدار به خوبی مشخص شده است. اما بعدها ارباب کیخسرو این نظامنامه را کافی ندانست و در سال ۱۳۰۳ ش به درخواست وی، دکتر محمد مصدق‌السلطنه، که نمایندگی مجلس را داشت، نظامنامه ی جدیدی را در چهار فصل و ۲۷ ماده تدوین کرد که طی چند جلسه شور و بررسی در کمیسویی مرکب از کیخسرو شاهرخ و دکتر مصدق، با حضور سلیمان اسکندری، سید حسن تقی‌زاده، نصرت‌الدوله فیروز، سید محمد تدین، رضا افشار و عطاءالملک روحی در هفتم حوت (اسفندماه) ۱۳۰۴ به تصویب رسید. یک سال بعد نیز به همت ارباب کیخسرو، نظامنامه ی داخلی کتابخانه به عنوان نظامنامه ی اساسی، تهیه شد که در پنج فصل و ۲۷ ماده توسط وی و رضا افشار و محمد ولی اسدی به تصویب رسید.

در جلسه ی ۶۴ دوره ی سیزدهم مجلس شورای ملی (۲۸ خردادماه ۱۳۲۱)، دوباره نظامنامه ی کتابخانه مورد بررسی نمایندگان قرار گرفت و بر سر اینکه بایستی کتاب‌های این کتابخانه به امانت داده شود یا نه، مذاکراتی

مطرح شد. کتابخانه از آن پس نیز به همان نظامنامه بایند بود چنانکه در بخش بعد توضیح داده می‌شود، رؤسای کتابخانه و واقفان کتب همواره در راستای تکمیل گنجینه ی آن و استفاده ی کاربران در محل کتابخانه کوشیدند.

« اداره کتابخانه و اهدای کتاب:

با خرید کتاب‌های میرزا ابوالحسن خان جلوه و قفسه برای کتابخانه، مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۰ ق (۱۲۹۰ ش)، صاحب کتابخانه شد؛ تا این زمان فقط اسناد آرشیمی شدند و کتابخانه‌ای که روزگاری دکتر ولی الله خان ضرورت تأسیس آن را برمی‌شمارد، هنوز پدید نیامده بود.

تأسیس کتابخانه ی مجلس شورای ملی از مهم‌ترین اقدامات فرهنگی است که در مجموعه بهارستان انجام گرفت. ارباب کیخسرو شاهرخ تلاش زیادی نیز برای سروسامان دادن به اوضاع کتابخانه ی مجلس انجام داد و این راه تنی چند از نمایندگان مجلس مانند میرزا نصرالله تقوی، دکتر رضا افشار و شیخ ابراهیم زنجانی به او یاری کردند. به گونه‌ای که تنها در سال ۱۳۳۰ ق، ۱۰۹۱ جلد کتاب به زبان‌های فرانسه، فارسی، عربی، انگلیسی، ترکی، آلمانی و روسی متعلق به میرزا محمودخان علامیر احتشام‌السلطنه، از رؤسای دوره‌های یکم و دوم مجلس، توسط مخبرالسلطنه هدایت به کتابخانه ی مجلس هدیه شد. احتشام‌السلطنه بعدها نیز در سال ۱۳۰۲ ش، ۷۹۸ جلد کتاب به کتابخانه هدیه کرد و از دیگر سو گنجینه ی غنی این کتابخانه، مشتمل بر اسناد و نسخ خطی، با خریداری یا هدیه گرفتن کتاب‌های دیگری رونق گرفت. معتبرترین مجموعه ی اهدایی به کتابخانه از سید محمدصادق طباطبایی بوده است که شامل ۱۴۳۸ جلد نسخه ی خطی و ۱۷۰۵ جلد چاپی بود.

از آن پس نیز مجموعه‌های چندی از کتاب‌های خطی، چاپ سنگی و چاپ سربی به کتابخانه ی مجلس اهدا شد و از آن میان مجموعه‌هایی که تا سال ۱۳۷۲ اهدا شدند:

مجموعه‌های پارسیان هند (۲۷ جلد)، میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله / نجم‌الملک (۴۵۴ جلد)، ناصرالدوله مجید فیروز (۶۳۶۸ جلد)، حاج سید عبدالجواد لالائی (۱۱۶ جلد)، کتاب‌ها، یادداشت‌ها و نامه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی توسط دکتر اصغر مهدوی (۵۶۸ جلد و ۴۳۵ نامه)، حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی تهرانی (۵۹۸ جلد)، دکتر احمد متین‌دفتری / اعتضاد لشکر / متین‌الدوله (مجموعه‌ای از اسناد و مدارک مالی دوره ی قاجاریه و دفتر رقیبات ناصری)، حاج سید نصرالله تقوی (۹۱۵ جلد)، محمدحسن رهی معیری (۲۳ جلد خطی، ۱۶۵۵ جلد چاپی و لوازم شخصی او)، جعفر سلطان القرائی (۴۲۲ جلد)، هلاکو رامبد (۴۶ جلد خطی و ۲۲۷ جلد چاپی)، نورالدین امامی (۳۱۷ جلد چاپی)، محتشم نوری (۲۵۲۶ جلد چاپی، ۱۱۷ سند و ۵۹۹ روزنامه)، غلامحسین سرود (۱۴۷ جلد خطی، ۴۱۴۶ جلد چاپی)، نورالدین مدرسی چهاردهی (۲۱۸ جلد چاپی)، کریم کناورز (۹۲۱ جلد چاپی به زبان روسی و لاتین)، علی‌اکبر پروانه (۲۴۲۳ جلد چاپی)، عبدالحمید معرفت (۱۴۵ جلد چاپی)، خاندان معزی دزفولی / شیخ کاظم دزفولی (۴۲۰ جلد خطی، ۷۳۳ جلد چاپی).

اداره و سامان‌دهی کتابخانه ی مجلس از سال ۱۲۹۰ ش. تا کنون، مرهون خدمات این افراد به عنوان رئیس کتابخانه بوده است:

ارباب کیخسرو شاهرخ از ۱۳۳۰ ق / ۱۲۹۰ ش، یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملک) از ۱۳۰۵، ابراهیم شریفی از ۱۳۱۶، دکتر تقی تقضلی از ۱۳۴۶، خانم فخری راستکار از ۱۳۴۷، محمد شهدادی از ۱۳۵۳، عبدالحسین حائری از ۱۳۵۴، غلامرضا فدایی عراقی از ۱۳۷۴، محمدعلی احمدی اهری از ۱۳۷۷، احمد جلالی از ۱۳۸۵، رسول جعفریان از ۱۳۸۷.

اهدای کتاب به کتابخانه مجلس به سان گذشته تداوم دارد و از دیگر سو این کتابخانه از مراکز واسپاری انتشارات و اسناد سازمان ملل بوده، و بر این اساس انتشارات و اسناد سازمان ملل به سه زبان انگلیسی، فرانسه و عربی به کتابخانه مجلس اهدا می‌شود.

در سال‌های اخیر فعالیت کتابخانه ی مجلس رشد چشمگیری داشته است که آن را می‌توان در این گونه خدمات برشمرد؛ بنیان نهادن ساختمان جدیدی در جنوب خیابان نخشب / شریف رضی (زیر مسجد سپهسالار)، کوشش برای تهیه ی نسخه ی الکترونیکی از نسخه‌های خطی و چاپ سنگی و سربی و روزنامه‌های یکصد و پنجاه سال اخیر در ایران، خرید نسخه‌های خطی و چاپی، خرید مجموعه‌های عکس و تصویر از مؤسسات و اشخاص، فهرست‌نویسی، بازخوانی و تهیه ی نسخه ی الکترونیک از اسناد در مرکز اسناد مجلس، مرمت گسترده ی نسخه‌های خطی، به کار گماردن شمار زیادی از دانشجویان رشته‌های تاریخ و کتابداری در مرکز اسناد و کتابخانه، بهره‌گیری از پژوهندگان عرصه ی تاریخ برای پژوهش درباره ی اسناد مجلس و انتشار دستاوردهای تحقیقی آن‌ها، انتشار نامه ی بهارستان و فصلنامه ی پیام بهارستان به گونه‌ای جدید و با تعداد بی‌شماری از مقالات تاریخی و ادبی، برگزاری نشست‌های تخصصی پیرامون تاریخ مجلس و تحولات تاریخی ایران در یک سده ی اخیر، بنیانگذاری و افتتاح موزه ی مجلس شورای اسلامی، ارائه ی خدمات گسترده ی الکترونیک در پایگاه اینترنتی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.

«مطبوعه مجلس»

کتابخانه ی مجلس از سال ۱۳۳۰ ق. تا کنون، گذشته از گردآوری گنجینه‌های خطی، کتب چاپی، روزنامه‌ها، اسناد، نقشه‌ها، لوازم و ابزار



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

آموزشی، امکانات نگهداری و مرمت نسخه‌های خطی، کوشش‌های بسیاری در راستای چاپ و نشر کتاب داشته است. مجلس از همان دوره نخست به فکر انتشار روزنامه بود که این اقدام مهم برای انتشار اخبار درون مجلس و بیرون آن با تأسیس روزنامه مجلس زیر نظر سید محمدصادق طباطبایی، به عنوان نخستین روزنامه‌ی عصر مشروطه به نتیجه رسید. آن روزنامه را مطبوعه دولتی (چاپخانه خورشید) چاپ می‌کرد و مجلس بعدها چاپخانه‌ای را به نام مطبوعه ی مجلس، زیر نظر کتابخانه دایر کرد که گذشته از انتشار منظم روزنامه‌ی مجلس و صورت مذاکرات مجلس در روزنامه‌ی رسمی کشور، کتاب‌های بسیاری از رجال علمی را در زمینه‌های گوناگون انتشار داد. چاپخانه‌ی خورشید تا ۱۸ محرم ۱۳۲۵ در خیابان ناصریه (ناصر خسرو) بود. از آن پس به لاله‌زار منتقل شد و به نام «مطبوعه‌ی مجلس» درآمد.

ارباب کیخسرو در سال ۱۳۰۰ ش. زمین‌های تأسیس چاپخانه‌ی جدیدی را در مجلس فراهم کرد. وی در یادداشت‌های خود از گزارشی که به نمایندگان چهارمین دوره‌ی قانون‌گذاری درباره‌ی تأسیس مطبوعه‌ی مجلس ارائه کرده چنین می‌نویسد:

«نظر به اینکه در دوره‌های سابق مجلس، مطبوعات مقدماتی مجلس با ژلاتین چاپ می‌شد و به علاوه اغلب وسایل آن از حیث گرانی و کمی مقدور به فراهم کردن نبود، و برای مجلس شورای ملی مطبوعات ژلاتینی زمیندگی نداشت و نظر به اتحادی که برای گرانی قیمت مطبوعات در بین اولیای مطابع شده بود و نظر به اینکه از مطبوعه‌ی دولتی جز چند پارچه آهن چیزی باقی نمانده بود، و روز به روز رو به نابودی می‌رفت و از خیلی نظرات دیگر، نقل بقیه‌السیف مطبوعه‌ی دولتی را به عمارت مجلس شورای ملی لازم دیدم، علیهذا در کابینه‌ی آقای سبهدار اعظم و مجدداً در کابینه‌ی آقای قوام‌السلطنه متذکر شدم، تصویب گردید و بعد از افتتاح مجلس شورای ملی، با صواب‌دید هیئت محترم ریسه به تعمیر و تغییر شکل ساختمان آن پرداخته و در تاریخ ۱۲ سرطان ۱۳۰۰ ماشین آلات را نقل نموده، به تهیه‌ی قسمتی از نواقص پرداخته و فعلاً به طوری که عملیات آن را ملاحظه فرموده‌اید در جریان و موسوم به مطبوعه‌ی مجلس شورای ملی می‌باشد و تکمیل آن تا حدی که بتواند رفع حوائج ادارات دولتی را نیز بنماید، موکول به پیشنهاد بودجه و توجهات آقایان نمایندگان محترم است.»

ارباب کیخسرو در دی‌ماه ۱۳۰۴ به آلمان رفت و چند دستگاه چاپ را خرید تا با دستگاه‌های چاپ سری قدیمی جایگزین کند. او به همراه خود دو متخصص چاپ را آورد که یکی به نام موسیو موزر برای چاپ تمبر و باندرو و دیگری به نام موسیو برکه برای نصب ماشین‌های جدید در چاپخانه فعالیت خود را آغاز کردند. با این اقدام، این پس تمبر در مطبوعه‌ی مجلس چاپ می‌شد و کشور از پرداخت هزینه‌ی گزاف چاپ تمبر در خارج رهایی یافت.

در طی این سال‌ها کریم آزادی مطبوعه‌ی مجلس را زیر نظر ارباب کیخسرو اداره می‌کرد و پس از درگذشت ارباب، تا سال ۱۳۳۷ چند تن دیگر اداره‌ی آن را بر عهده گرفتند و در این سال با تأسیس چاپخانه‌ی دولتی، چاپ تمبر و اوراق بهادار از مطبوعه‌ی مجلس جدا شد.

تاریخچه‌ی ساختمان‌های کتابخانه

از دوره‌ی یکم قانون‌گذاری تا کنون، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس، سه مرحله جابه‌جایی را در سه ساختمان تجربه کرده و امروزه ساخت ساختمان جدید کتابخانه در زمینی واقع در جنوب مسجد سپهسالار آغاز شده که چهارمین مرحله‌ی جابه‌جایی و ساخت کتابخانه به شمار می‌رود.

در آغاز، دفتر رئیس بازرسی مجلس و بایگانی آرشینو اداره‌ی مباشرت در سالن غربی عمارت (پس از ایوان ورودی، کنار تالار اصلی) و نزدیک به میدان بهارستان در جوار حوضخانه‌ی عمارت، قرار داشته است، جایی که امروزه راهروی موزه‌ی مجلس واقع شده و روی بناهای پیش از دوره‌ی سپهسالار و روی حمام عمارت بوده است. در همین جا ارباب کیخسرو، کتابخانه را هم تأسیس کرد و قفسه‌هایی که در سال ۱۳۳۰ ق. خریده بود در آنجا کار گذاشت و خود به عنوان نخستین کتابدار کتاب‌ها را فهرست‌نویسی کرد و در قفسه‌ها چید.

کتابخانه دو اتاق تو در تو بود و نمایندگان برای مطالعه به آنجا می‌رفتند. به منظور نوسازی عرصه‌ی میدان بهارستان در سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۰ ش. بخش غربی عمارت را بازسازی کردند و در پی ساخت و سازهای دوره‌ی پهلوی به نام سردر ورودی عمارت تماشاچیان، خواننده شد که با آجرکاری‌های زیبایی رو به میدان بهارستان است. بایگانی اسناد در بخش زیرین این ساختمان باقی ماند و تا سال ۱۳۷۲ ش. یعنی یک سال پیش از آتش‌سوزی آذرماه ۱۳۷۳، آرشینو اسناد مجلس در اینجا بود که خوشبختانه در آن سال به بایگانی کتابخانه و بخشی از اسناد به ساختمان مجلس سنای سابق (در خیابان امام خمینی) انتقال یافته و از زبانه‌های آتش مصون ماندند. مطابق اسناد که در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجود است مشخص می‌شود که برای زیباسازی بدنه‌ی شرقی میدان بهارستان، این ساختمان را در سال ۱۳۰۹ ش. تخریب کرده و تغییر چهره دادند.

بنای شرقی بهارستان، دومین محل کتابخانه است. چسبیده به کتابخانه‌ی قدیم، محل نگهداری مدارک و اسناد و در واقع دفتر مجلس بوده و بایستی نوعی آرشینو در کنار کتابخانه محسوب شود. از یک عکس منحصر به فرد چنین برمی‌آید که آن ساختمان، عمارت «پست و تلگراف» مجلس شورای ملی» بوده که بعدها کار کرد دفتر یا آرشینو دفاتر و اسناد یافته است و چنان که پیش از این بیان شد، دکتر کردستانی مدتی را در آن کار می‌کرده و احتمال دارد که او در زمان وزارتش در پست و تلگراف آن را ساخته باشد. در استعفا نامه‌ی ارباب کیخسرو از اداره‌ی مباشرت در سال ۱۳۰۳ ش، اشاره شده که لوازمی برای شرکت تلفن ایران و مجلس از اروپا خریداری کرده که از مسیر شوروی بدون پرداخت هزینه‌ی گمرکی به ایران وارد

خواهند شد. احتمال دارد که برخی از این لوازم مربوط به همین ساختمان بوده است و در یکی از این اسناد (به تاریخ ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۰۴)، ارباب کیخسرو و شاهرخ، فردی به نام میرزا سید احمدخان اعتبارالدوله که نماینده بوده را به ریاست مرکزی تلگراف معین کرده است. قاعدتاً کیخسرو به عنوان رئیس اداره مباشرت می‌توانسته رئیس تلفن‌خانه‌ی مرکزی مجلس را تعیین کند نه رئیس شرکت تلفن مرکزی کشور را. این نشانه‌ها کافی است تا سال ساخت و تجهیز ساختمان تلگرافخانه‌ی مجلس را هم‌زمان با ساخت کتابخانه دانست که بر پیشانی ایوان غربی آن روی سنگی مرمین چنین نوشته شده است: «کتابخانه‌ی مؤسسه ۱۳۰۲ ش.»

نمای جنوبی بنای تخریب شده‌ی تلگرافخانه، شبیه به نمای جنوبی کتابخانه (طاق و پنج‌دردی بدون ایوان) بوده، به بلندی کتابخانه ارتفاع داشته و شروانی و پنج طاق‌نما به مانند طاق‌های نمای کتابخانه، اما بدون ایوان، آرایش ظاهری آن را شکل می‌داده است. این بنا با دوازده پله در ضلع جنوبی از سطح حیاط مشترک بین عریز به و کتابخانه جدا می‌شد که این تعداد پله نشانه‌دهنده‌ی گودی آن حیاط است؛ حیاطی که امروزه بین کتابخانه‌ی قدیم و عریز به قرار گرفته است.

از بررسی وضع موجود پله‌های ورودی شمالی عریز به برمی‌آید که نخستین پله‌ی این کوشک، هم‌سطح با حیاط اختصاصی (اندرونی) بوده است. این حیاط به وسیله‌ی دیواری در جانب غربی آن، به طور کامل از فضای باز جلوی مجلس جدا می‌شده است. بدین سان، فضای باز اندرونی را برای سه عمارت عریز به، کتابخانه و عمارت تخریب شده‌ی پست و تلگراف، تشکیل می‌داده، که به ویژه مورد استفاده‌ی کتابخانه و دفتر و آرشینو مجلس بوده است.

کتابخانه‌ی قدیم مجلس را روی اتاق‌های کالسه‌خانه‌ی اندرونی باغ میرزا حسین خان سپهسالار ساختند. عمارت کالسه‌خانه عمارتی یک طبقه که نمای دیوار آن آجری با تزئین طاق و ستون بوده است. عمارت کتابخانه در سال ۱۳۰۲ ش. افتتاح شد و اکنون در شرقی‌ترین قسمت حیاط مجلس و درست روبه‌روی در اصلی قرار دارد، با ایوان و آجرکاری زیبایی رو به غرب، به این حیاط مرتبط می‌شده است. با تخریب بنای شرقی مجلس و برداشتن دیوار غربی حیاط اندرونی این بناها، عمارت عریز به و کتابخانه به صورت دو بنای منفرد در شرق عمارت مجلس در میانه‌ی فضای وسیعی از باغ و زمین‌های شرقی مجموعه‌ی بهارستان قرار گرفتند و به گونه‌ای بخش شرقی بهارستان از فضای بازتری برخوردار گشت.

این دگرگونی باعث شد که نمای شرقی عمارت مجلس به گونه‌ای در سادگی تمام با استفاده از سه طاق آجری در میانه‌ی دیوار، آرایش باید در واقع این دیوار با نماهای جنوبی، شمالی و غربی عمارت مجلس همسان نبوده و به دور از آرایش ظاهری انجام گرفت. در گزارشی که ارباب کیخسرو و شاهرخ در دوره‌ی چهارم، به مجلس ارائه کرد، اشاره‌ای شده است بر «عمارته خرابه سمت مشرق باغ شمالی که از آثار به توپ بسته شدن مجلس به یادگار مانده». این عمارت بعدها مرمت شد و با انجام تعمیراتی که در آن صورت گرفت به پیشنهاد و کوشش وی به کتابخانه مجلس تبدیل شد.

در فاصله سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۳۰۲ ش. در قسمت شرقی باغ بهارستان و در پشت کوشک عریز به، کتابخانه مجلس شورای ملی بنا شد که تحت نظر اداره‌ی مباشرت مجلس و شخص ارباب کیخسرو اداره می‌شد. سنگ‌نوشته‌ی مرمین ورودی غربی کتابخانه، تاریخ ۱۳۰۲ ش. را نشان می‌دهد، اما در کتاب تاریخچه‌ی کتابخانه‌ی مجلس، تاریخ افتتاح آن ۱۳۰۴ ش. (۱۳۴۴ ق/ ۱۹۲۴ م) بیان شده است.

بنای طاق‌ها و نیم‌طاق‌های کتابخانه که بر فراز ستون‌های باریک و ظریف قرار گرفته‌اند یادآور آمیختگی طاق شهبان مساجد و نیم‌طاق‌های معماری کلیسایی اما به سبک گوتیک اروپایی در قرون وسطی (به ویژه در زیر طاق‌های سقف) است. این بنا که با ایوانی زیبا رو به مجلس خودنمایی می‌کند در واقع تداوم هنر و معماری دوره‌ی قاجار با وام‌گیری از عناصر هنری درون‌مرزی و برون‌مرزی را نمایان می‌سازد.

در سال ۱۳۴۴ ش. بنای شرقی مجلس (عمارته پست و تلگرافخانه) که به محل دفتر مجلس تبدیل شده بود، تخریب شد. مطابق مدارک تاریخی و برخی تصویرها، می‌توان از قسمت‌های شرقی بنا یعنی از ضلع شرقی تا ساختمان قدیمی کتابخانه، که شامل حیاط شمالی عمارت عریز به و فضای باز غربی کتابخانه می‌شود، تصویری ذهنی را بازسازی کرد؛ این حیاط با دیواری (نرده‌ای) از دیگر بخش‌های باغ بهارستان و مجلس جدا می‌شده است که آن دیوار در اواخر دوره‌ی قاجاریه و اوایل دوره‌ی پهلوی ساخته شده بود و بعدها برچیده شد.

در دوره پهلوی دوم به دستور سردار فاخر حکمت رئیس مجلس، کتابخانه کنونی (شماره یک: مرکزی) در کنار دیوار حائل میان مسجد و مدرسه با باغ و عمارت بهارستان در زمینی به مساحت ۱۲۰۰ متر مربع در چهار طبقه بنا نهاده شد که عبارت است از تالارهای مطالعه، نمایشگاه، مخزن‌های کتب خطی، اهدایی، چاپی، عربی و فارسی، لاتین، نشریات ادواری و اتاق‌هایی برای کارمندان و محققان، تصحیح نسخه‌های خطی، واحدهای مرمت نسخ و اسناد، و بخش میکروفیلم. در سال‌های اخیر نیز در دوره‌ی ریاست دکتر رسول جعفریان، بخش کتاب‌های دیجیتالی با تصویربرداری الکترونیکی از نسخه‌ها، تلاش‌های شایسته‌ای در ارائه‌ی خدمات نوین انجام داده است. همچنین، ساختمان دیگری برای کتابخانه‌ی مجلس در محدوده بهارستان و در کنار ساختمان کتابخانه مرکزی (شماره یک)، به دستور دکتر رسول جعفریان ساخته شده که قرار است بخشی از کتابخانه مرکزی به آنجا انتقال یابد. مدیریت کتابخانه بر آن است که در زمینی بیرون از محدوده‌ی بهارستان، ساختمانی جدید برای این مرکز فرهنگی ساخته و همه بخش‌های آن تجمیع شود.

کتابخانه‌ی قدیمی که نخستین کتابخانه رسمی و با شوه‌ی کتابداری نوین در ایران به شمار می‌آید. امروزه در مجموعه‌ی کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی، به نام کتابخانه‌ی ایران‌شناسی (شماره دو) نامیده می‌شود و در کنار ساختمان عریز به که مدیریت مرکز اسناد (دفتر کار دکتر علی ططری) در آن قرار دارد، با فعالیت‌های چشمگیر، آرشینو تحقیقاتی اسناد مجلس است. (۲)

توضیحات و مأخذ:

* ارباب کیخسرو و شاهرخ

ارباب کیخسرو و شاهرخ (زادروز ۷ تیر ۱۲۵۴ کرمان، مرگ ۱۱ تیر ۱۳۱۹ تهران) (۱۳۱۹-۱۲۵۳ ش)، «در طفولیت از داشتن پدر محروم گردید. تحصیلات مقدماتی را تحت توجه مادر خود در دبستان کرمان به پایان برد و در نه سالگی به تهران آمد و به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. سپس به بمبئی رفت و تحت حمایت و سرپرستی دینشاه به تحصیل مشغول شد. پس از پایان تحصیلات، از طرف انجمن اکابر صاحبان پارسی، به آموزگاری در کرمان منصوب شد. در این مدت به اصلاحات فرهنگی اقدام کرد. پس از مدتی از طریق شهید و عشق‌آباد به روسیه رفت و بیش از یکسال در ادسا ماند، سپس به تهران آمد و جزو مدیران اداره‌ی ارباب جمشید همین در آمد. در دوره‌ی دوم، از طرف همکیشان خود به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و جمعا یازده دوره نماینده‌ی زردتشیان در مجلس بود.» (۱) «در سی سالگی در جنبش مشروطه شرکت داشت و از مشروطه‌خواهان بود. در زمان قرارداد ۱۹۱۹ ارباب کیخسرو در آمریکا بود و رهبری مخالفان قرارداد در خارج از کشور را در استکهلم و ایالات متحده برعهده داشت. در اواخر دوره احمد شاه در مقطعی انگلیسی‌ها پرداخت درآمدهای نفتی به دولت ایران را مشروط به «تشکیل کمیسیون مالی» نمودند تا اختیار مالی ایران را به دست بگیرند.» (۲)

دکتر بوذرجمهر مهر به این مهم اشاره می‌نماید که: «نخست‌وزیر در این هنگام، حسن وثوق‌الدوله بود. نخست‌وزیر از ارباب کیخسرو خواست که گندم و غلات تهیه کند. وضع دشوار بود، وسیله‌نقلیه نبود. حسن مشیرالدوله، وزیر دارایی بود. ارباب کیخسرو در یادنامه‌ی (خاطرات) خود می‌نویسد: در زمان کوتاهی با عدم همکاری مسوولین، استعفا می‌دهد. در سال ۱۲۹۷ خورشیدی با پافشاری وثوق‌الدوله دوباره مسوولیت را می‌پذیرد ولی وثوق‌الدوله در این زمان استعفا می‌دهد و مسوولیت الممالک نخست‌وزیر می‌شود. ارباب کیخسرو از مجدالدوله و سردار کل غلات می‌خرد. در بازار آزاد، گندم بسیار گران شده بود. مردم در سختی بودند، تیفوید هم در تهران شیوع یافته بود.

احمد شاه در این هنگام انبار گندم بزرگی داشت. ارباب ناچار شد نزد او برود. احمد شاه می‌خواست گندم انبار خود را خرواری ۹۰ تا ۱۰۰ تومان بفروشد، ولی سرانجام ارباب کیخسرو به رنج بسیار و خواهش و درخواست فراوان از احمد شاه، به این عنوان که گندم را برای رعایای پادشاه می‌خرد، نه برای خودش، گندم را ارزان خریداری می‌کند. در این هنگام چند وزیر دارایی مانند اسفندیاری، حاج محشم‌الدوله و پس از او، ممتازالدوله استعفا دادند.

مستوفی الممالک نخست‌وزیر هم استعفا داد و عین‌الدوله، نخست‌وزیر شد. سپس او هم استعفا داد و صمصام‌السلطنه بختیاری، نخست‌وزیر شد. ولی ارباب کیخسرو حاضر نبود برای گندمی که برای مردم خریداری می‌شود مبلغ گران بپردازد.

ارباب کیخسرو چند بار استعفا داد ولی هر بار نخست‌وزیرها از او درخواست می‌کردند که مسوولیت را بپذیرد. سرانجام ارباب کیخسرو در این مدت گندم را برای ملت از قرار خرواری ۳۷/۵ تومان بیشتر نخرید. ارباب در یادنامه‌اش نوشته: خرید گندم و تهیه‌ی آن در این دوره بسیار دشوار و کار بسیار سختی بود که با رنج بسیار ولی با موفقیت انجام شد و سرانجام در زمان صمصام‌السلطنه، ارباب کیخسرو، کار را پایان داد و استعفا کرد. (۳)

همچنین مورگان شوستر درباره‌ی او می‌نویسد: «او کسی بود که هیچ‌وقت از اوقات شبانه‌روزی، از پیشرفت مقاصد و اصلاحات مملکتی کوتاهی نمی‌نمود. در دوره قریب شش ساله مجلس با خرابی وضع مالی کشوری، با سیاست و تدبیر غریب، آن دوره را طی نمود. تا دوره قوت منقضی و باز مجلس شروع به کار کرد. در جنگ بین الملل اول بود که با خطرات جانی که متوجه مشار الیه بود، از طرف مستوفی الممالک، در مرتبه مأمور مذاکره با کمیته دفاع ملی قم شد.»

ملک‌الشعرا بهار با دیدن و کلای فاسد و وابسته دوره چهاردهم مجلس شورای ملی قصیده فصیحی سرود و به نمایندگان واقعی دوره‌های پیش افسوس خورد. در بخشی از این قصیده آمده‌است:

به بهارستان افتاد مرا دوش عبور جتنی دیدم بی حور و سراپای قصور جای کیخسرو، بگرفته فلان گبر به زر جای مستوفی، بنشسته فلان رند به زور . (۴)

بوذرجمهر مهر تأکید می‌کند: کتابخانه مجلس در دوره اول و دوم دارای ۵۱ جلد کتاب بود. در دوره دوم به کوشش حاج سید نصرالله تقوی ۲۰۲ جلد کتاب از طرف میرزا عبدالعزیز جلوبه به کتابخانه اهدا شد. بعد آقای مخبرالسلطنه ۱۰۹۰ جلد کتابهای فارسی-فرانس-انگلیسی-آلمانی-روسی-عربی-ترکی به کتابخانه مجلس اهدا کردند. سپس ۵۰ جلد کتاب دیگر خریداری شد و تعداد کتاب‌ها به ۱۳۹۴ جلد بالغ شد. متأسفانه در این موقع بعضی روزنامه‌ها هم شایعات بی‌اساسی منتشر می‌کردند..

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.



بیاد و خاطره حسین نواب در دقائق آخر حیات

و ستایش و خوشحالی خودم از شیوایی قلم و محتوای پر بار مقاله اش را به اطلاع برسانم و بعنوان یک شهروند نگران اوضاع آشفته و پر تنش کشور، جرات او را در بیان حقایق و طرح مسائل که بر پایه واقعیات و نه تهمت و دشمنی و جنگ قدرت مطرح کرده بود بستیم و بگویم که جانا سخن از زبان ما می گوئی و برایش آرزوی موفقیت و پیروزی نمایم.

در مخفی گاه که بودم، نیز پیامی از آن دوست عزیز و متعهد دریافت کردم. اطمینان داده بود که تا آخرین لحظه حیات، تا جان در بدن دارد، به بنی صدر وفادار خواهد ماند و کنارش خواهد ایستاد. با دریافت پیامش جز روان شدن اشک از چشمانم از خوشحالی که در سختی، یکه و تنها نیستم و دوستان وفادارانمان در کنارمان هستند، آرامشی در دل و روح خود احساس کردم و شفاها از طریق شخص پیام آور، از آن دوست متعهد و با وفا تشکر نمودم.

تنها جرم حسین آن بود که با قلم رسا و شیوای خود، مسائل گریبانگیر جامعه ایران را در روزنامه انقلاب اسلامی مطرح می کرد، مشکلات را باز و شفاف می کرد. راه حل ها را پیش روی همگان می نهاد، دست های پنهانی را که به تخریب و زدو بند مشغول بودند، آشکار و هویت صاحبان آن دستها را افشا می کرد.

به همین خاطر نیز جان شیرینش را گرفتند.

به قول حافظ:

گفت: آن یار کز او گشت سر دار بلند
جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

قلم حسین در خدمت اربابان قدرت نبود. قلمش توجیه گر سیاست های فلج کننده و ناکارآمد نبود. قلمش در خدمت ویرانگران وطن، خود فروختگان، غارتگران و انحصار گران و خوش خدمتان به بیگانگان نبود و از همین نوع قلم بود که ترس و لرزه بر پیکره رژیم استبدادی جمهوری اسلامی، و وحشت بر دل خمینی افتاد و او را به واکنش واداشت تا در یکی از سخنرانی های با عصبانیت و تند و پر خاشاکانه بگوید " باید این قلم ها را شکست "

حسین، قربانی زیبایی، پر باری، حقیقت یابی و بی پروائی و آزادی قلم خود شد. او همچنین آزاده و دل شکسته از دور شدن مردم از صحنه مبارزه بود و از به تماشا نشستنشان و به نظاره بسننده کردنشان تاسف می خورد و آنها را به مقاومت برای تحقق آرمانهای انقلاب می خواند. آنها را به شور و زندگی می خواند. همانگونه که در دوران انقلاب بودند. همانطور که خودش بود و با آن شور و شوق انقلاب کرده بودند و دنیایی را بوجد آورده بودند و رژیمی ۲۵۰۰ ساله را به سقوط کشانده بودند و با اتحاد و یگانگی و عشق و مقاومت خود دنیایی را به تماشا خوانده بودند، سوال می کرد " چرا کز کرده اند؟ چرا ساکت مانده اند؟ چرا عشق و دوستی را وانهاده اند؟ چرا دلپایشان از هم جدا شده و دوستی ها را از یاد برده اند؟ " و با تاسف در بالای یکی از سرمقاله هایش که با این شعر شروع می شد، خطاب به آنان گفت:

شهر خاموش من، آن روح بهارانت کو؟

شور و شیدائی انبوه هزارانت کو؟

چهره ها در هم و همه بیگانه ز هم

روز بیوند و صفای دل یارانت کو؟

و در یکی دیگر از سرمقاله هایش که تیتراژ آن " ایستاده ایم " بود با این شعر حافظ شروع کرد:

دست از طلب ندارم تا کام من بر آید

یا جان رسد به جانان یا جان ز تن بر آید

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم دود از کفن بر آید

حسین از سوز و سازها نوشت. از بندهایی که بخاطر جنگ ناچار بود بر زبان و قلم خود بنهد و مدارا کند نوشت. و در دل از آن همه نابسامانی بسوزد و بسازد، نوشت. می گفت کسی به اندازه من دل سوخته نیست. آنشی که در درون داشت با بیان کلمات چون شعله ای اخگر می شدند و روشنایشان دل و دیده هموطنان عزیزش را نشانه می گرفتند. تا شاید همتی کنند و بخود آیند و از کرحتی در آیند و در تعیین سرنوشت خود بکوشند و سهیم شوند و حاکم بر سرنوشت خویش گردند. او تا آخرین لحظه های مانده به کودتا و کمی بعد از آن نیز همچنان می نوشت و مردم را به مقاومت و استواری می خواند و خود نیز استوار ماند. به آنچه می گفت باور داشت. بارها و بارها بعد از اعدام شدن حسین و اطلاع یافتن از ایستادگی و مقاومتش در مقابل دژخیمان و زندان بانانش، تصویر او در آخرین دقائق حیات در ذهنم جان می گیرند. او را مجسم می کنم انگار در آن لحظه من نیز حضور داشتم. تصویر آخرین لحظات زندگی او در ذهنم روشن و روشنتر می شوند. زنده می شوند، جان می گیرند. حسین را می بینم با قدی بلند و افراشته، شانه های ستر، چشمانی نافذ، قدمهایی استوار، محکم و بی تزلزل با موهایی مشکی و صاف و براق رها شده بر شانه هایش، همچون

قهرمانی افسانه ای در اسطوره ها، آرام و مصمم، باورمند به باورهایش، پر از انسانیت و وجدان، پر از وطن دوستی و غرور و تبلوری تمام عیار از ارزشهایی که از آنها بارها و بارها سخن گفته و نوشته بود عجین شده در جسم و روحش، انگار تمامی آن ارزشها در تک سلول هایش خانه گزیده بودند و در آنجا حضور داشتند. حقیقت داشتند. می شد آنها را لمس کرد. می شد آنها را دید.

سرفراز و آزاده، خندان لب و سرشار از صلابت، او را به میدان اعدام می برند. آخرین داشته های خود را که از جمله یک ساعت است به دوستی می دهد. هیچ تزلزلی در او نیست. هم سلولی هایش را در آغوش می گیرد و با آنها وداع می کند. در دل و روح آنها درد و مرگ موج می زند. همه نگران و افسرده هستند. می دانند دیگر او را نخواهند دید. اما شهامت او را می ستایند و با افتخار به او می نگرند. دلشان سرشار از مباحثات است.

هم سلولیش می نویسد " روزی که او را برای بازجویی خوانده بودند، هشدار داده بودند که او را خواهند کشت و به او گفته بودند بیا چیزی بگو، حرفی بزن، بلکه زنده بمانی. ما نمی خواهیم تو اعدام شوی " و حسین پاسخ داده بود " من نمی توانم با روی وجدانم بگذارم " بازجو از او راجع به مجاهدین می پرسد. حسین جواب می دهد: من مجاهد نبوده و نیستم اما می دانم که شما با رفتارتان به دستشان اسلحه دادید. بازجو می گوید اشتباه شما در همین است. اسلحه دستشان بود. منتظر کشیده شدن ماشه بودند. ما هم دست هایشان را قلم کردیم. بازجو از وی در مورد بنی صدر می پرسد. و حسین می گوید او استوار ایستاده است. بازجو می گوید حالا که دنباله رو " منافقین شده " و حسین پاسخ می دهد که او جدی تر از آنست که دنباله رو باشد. اگر دنباله رو بود دنباله روی شما می شد. بازجو می گوید می دانیم که بنی صدر چندان تمایل نداشته که سفره اش را با منافقین یکی کند ولی شما آقای نواب صفوی! شما و یکی دیگر، هی در گوش خواندید. شاید او خودش را هم معرفی می کرد. حسین بی گوید، اگر هم چنین بود، ابتدا بمعنای تسلیم نیست. آقای بنی صدر می خواست بقول خودش چون سیاوش در آتش رود. اما من خطاب به او گفتم سیاوش شدن را رها کن، رستم باش نه سیاوش.

هم سلولی او اضافه می کند چند روز بعد او را با علی معماریان، یوسف بهرامی، طلبه ای از اهالی ورد در محلات و اسماعیل کارگر بردند و تیرباران کردند. هر چهار نفرشان بدون اینکه از پیش توافق کرده باشند در سلول بلند بلند گفتند " سلام بر آزادی " و حسین نواب درود بر بنی صدر را نیز اضافه کرد.

حسین همانطور که از بنی صدر خواست که رستم بماند، همانطور که از مردم خواست مقاومت و ایستادگی کنند، خود نیز مقاومت کرد و رستم شد. رنج او در آخرین لحظات حیات، رنج از دست دادن جان شیرینش نبود. نگران از اعدام شدن نبود. رنج او از ادامه یافتن دیکتاتوری و استبداد در شکل و رنگ جدید بود. از عدم آزادی بود. از وابستگی بود. از خیانت و جنایت بود. از فقر و بی عدالتی بود. از سیر فقهرازی بود. از دروغ و ریا بود. از دزدی و حبس و شکنجه و زندان بود. از ناچیز و حقیر شمردن حرمت و کرامت انسانی بود. او انسان دوست بود و با شرف. وطن دوست بود و ضد ارزشهایی که در حال حاکم شدن بر کشور بودند، او را رنج می دادند. در آن لحظه که ماموران اعدام او را به تسلیم شدن و شکستن اراده اش می خواندند، او انتخاب خود را کرده بود. او انتخاب کرده بود تا بر ارزشهای خود که جزء شخصیت و هویت او شده بودند وفادار بماند. از آنها دفاع کند. از جان شیرین خود بگذرد. اما بر انتخاب خود بایستد. و برای ارزشهایش ارزش قائل شود. در آن لحظه من، زیر فشار گامهای استوارش، زیر فشار تعهد و اراده اش، صدای خوردن پیکره استبداد را می شنیدم. اراده و تعهدش تازیانه هایی بودند که بر پیکره استبداد فرود می آمدند. اگر نبود مقاومت جوانانی از نوع حسین و علی معماریان و یوسف بهرامی و اسماعیل کارگر و دیگران و دیگران، سبطه استبداد تا بی نهایت ادامه می یافت و رژیم در آرامش خاطر به استبداد خود ادامه می داد.

وقتی او را به میدان اعدام می بردند، او سر بلند بود و زندانبانانش خود را حقیر و پست و فاقد انسانیت، زورپرستانه تپتی شده از همه ارزشهای انسانی و، بدل به خفاشانی کور دل شده می دیدند که در تاریکی و سیاهی می زیند. و نور صلابت و بلند نظری و انسانیت و شرافت و حق و حقانیت و زیبایی و مهر و دوستی را تاب دیدن نداشتند. سیاه دل و از ارتزاق خون می زیستند. جز شهوات نفسانی، خونخواری و دنیاپرستی به هیچ چیز دیگر نمی اندیشیدند و جز در ظلمات و سیاهی نمی توانستند بزیند. نوری که از حسین می تابید چشمهایشان را کور می کرد. حسین از کور دلی و شقاوت آنها رنج می برد. او به هم سلولیش می گفت: " می دانی چه چیز مرا رنج می دهد؟ این ها با این شکنجه ها و اعدامها روی رژیم پیش را سفید کرده اند. در حالیکه از آدم کشی آن رژیم هیچ تردیدی نیست. اما حالا از آن می ترسم که جنایات رژیم سابق محو و کمرنگ شوند. آنچه مرا به اندوه می کشاند اینست که اینها از " بنی عباس " هم بدترند و چه بسا مردم روزی آرزوی بنی امیه را بکنند و بگویند "

ای کاش بنی امیه باز گردد " حسین ادامه داد من از این موضوع رنج می برم. رنج می برم!

همیشه آرزو می کنم کاش ذره ای از شهامت و استواری و تعهد او در وجود من و هر یک از ما لانه داشت. او الگویی است برای همه ایرانیان تا که برای پرهیز از ناملایمات و سختیها و بی صبریها و ناامیدیها، هویت و شرافت و انسانیت خود را زیر پا نگذارند و بر ارزشهای خود محکم بایستند و پا بفشارند. تنها راه پیروزی بر استبداد تعهد به وفای به عهد و ایمان و آرمان و ارزشهاست. همین اراده و استواری بر ارزشهاست که رژیم را بستوه می آورد و به شکست می کشاند و برای همین هم هست که رژیم به شیوه های گوناگون برای شکستن اراده و ایستادگی مبارزان و خرد کردن ارزشهایشان متوسل می شود. حسین مقاومت کرد و شکست و پایبند به ارزشها بماند و مشعلی شد. ستاره ای شد و به آسمان رفت و درخشید. هر وقت به آسمان می نگریم چهره او را می بینیم و راه شیری و مسیری را که نشان می دهد. مسیر استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی و انسانیت و ایستادگی و تعهد و وفای به عهد و دوستی. یاد و خاطره اش در یاد و خاطره ما ایرانیان ابدیت یابد.

نزاع در بن بست

۱۶ اردیبهشت ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، محمد قاسم خانی، فعال کارگری کارخانه ایران خودرو، روز پنجشنبه بعد از ورود به محل کار خود، توسط چند تن از ماموران لباس شخصی مجهز به بیسیم، متوقف و در حالیکه قصد مقاومت داشت، با زور به محل حراست کارخانه منتقل و سپس به خودروی ماموران انتقال داده می شود. بهرام سعیدی، دیگر فعال کارگری آن کارخانه و از شرکت کنندگان در تحصن روز چهارشنبه (اول ماه مه) مقابل مجلس نیز، روز پنجشنبه هنگام خروج از سرویس و ورود به محل کار، به دفتر کارخانه فرا خوانده و توسط چند مامور لباس شخصی دستگیر می شود.

۱۷ اردیبهشت ۹۲، به گزارش ایلنا، «جمعی از کارگزاران مخابرات روستایی با تجمع مقابل مجلس شورای اسلامی خواستار استمرار بیمه و عقد قرارداد مستقیم با شرکت مخابرات ایران شدند.»

۱۷ اردیبهشت ۹۲، به گزارش کلمه، سعید مدنی، عبدالله مومنی، ابوالفضل عابدینی نصر، سیامک قادری، امیر خسرو دلیرثانی، محمدحسن یوسف پورسیفی، سعید عابدینی، کامران ایازی، محمد ابراهیمی و پوریا ابراهیمی با اعلام خواسته بازگشت به بند ۳۵۰ زندان اوین، اعتصاب غذای نامحدود خود را آغاز کرده اند.

۱۸ اردیبهشت ۹۲، به گزارش فارس، حکم شلاق یکی از اراذل و اوباش به نام (م.ش) معروف به م. قزوینی، در شهرستان آبیگ در ملاء عام ظهر در روستای زیاران این شهرستان اجرا شد. ۲۰ اردیبهشت ۹۲، به گزارش هراتا، ماموران واواک گرگان به منزل پریسا شهیدی (کاشانی) شهروند بهایی ساکن گرگان مراجعه کرده و پس از تفتیش منزل، نامبرده را بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل کردند.

۲۱ اردیبهشت ۹۲، ۴۰۰ کارگر ساختمانی در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلات بیمه ای و نبود یک چارچوب مشخص برای پرداخت مزدشان، در مسجد سیدالشهدا واقع در محله تهران یارس تجمع کردند.

۲۱ اردیبهشت ۹۲، به گزارش دانشجویوز، با نزدیک شدن به زمان انتخابات ریاست جمهوری و در پی تشدید فضای امنیتی در دانشگاههای سراسر کشور، معاونت دانشجویی - فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، در اقدامی سوال برانگیز و کم سابقه با صدور اطلاعیه ای به دانشجویان پرسساکن خوابگاه دستگیر این دانشگاه اعلام کرد: با توجه به الکترونیکی شدن حضور و غیاب خوابگاه، به منظور ثبت مشخصات و اثر انگشت به سرپرستی خوابگاه مراجعه کنند.

۲۲ اردیبهشت ۹۲، بنابر گزارش خبرنگار تهران پرس، خبرنگاران و یوسنل فنی روزنامه شهروند که تعدادشان بیش از ۶۰ نفر است بخاطر بدقولی های مدیر مسئول و سایر مسئولان روزنامه در پرداخت حقوق ۲ ماه گذشته دست به اعتصاب زده اند.

۲۲ اردیبهشت ۹۲، به گزارش خبرگزاری خانه ملت، تعدادی از آزادگان ایران اسلامی در اعتراض به عدم پرداخت معوقات در نظر گرفته شده در ماده ۱۳ قانون حمایت مقابل مجلس تجمع کردند.

۲۲ اردیبهشت ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از یکصد و پنجاه کارگر شرکت بیمانکاری «خوان گل» وابسته به کارخانه ذوب آهن فولاد زاگرس به نمایندگی از ۲۷۳ کارگر این کارخانه در اعتراض به عدم دریافت حقوق سه ماهه گذشته خود در مقابل فرمانداری قروه تجمع کردند.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً کتبی و چک فرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک وایزر فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد و قلمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، بجز کپی نویسی محتوای و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را می‌خواهند در نشریه چاپ شود، توجیه‌ها را باید در مقاله خود درج کنند و در صورت امکان، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد با اشکال

شماره ۸۲۸ ۳۰ اردیبهشت تا ۱۲ خرداد ۱۳۹۲ S.16 Nr.828 20 Mai-2 Juni 2013

ریشه درد

به جای انسان، قدرت مرگ آور و ویرانگر، «رشد» کرده است. وضعیت امروز جهان، بیانگر غفلت از این واقعیت و حقیقت است که رشد را انسان می‌کند. پس تغییر دهنده او، و بدیل او، خود او است. جانشین کردن او با قدرت، ضد رشد و تسلیم کردن او به قدرت مرگ آور و ویرانگر است.

۲- اگر متفکرانی چون ادگار مورن می‌گویند غرب گرفتار بن بست فکری است، بدین خاطر است که فلسفه و دانش اجتماعی غرب نتوانسته است، قدرت را از سپهر اندیشه براند. زمانی بر آن شده است که با تمرکز قدرت در دست یک طبقه، مشکل حل می‌شود و وقتی هم قائل شده است انسان خود تغییر دهنده خویش است، باز، راه حل را برخوردار برای برابر اعضای جامعه از قدرت دانسته است. غافل از این که الف - قدرت وجود ندارد، فرآورده رابطه قوا و، در این رابطه، جهت تخریبی پیدا کردن نیرو است و ب- چون قدرت فرآورده روابط قوا است و با تغییر رابطه، از میان می‌رود و یا کاهش و افزایش پیدا می‌کند، قابل تقسیم نیست. و ج- به این دلیل که هرگاه بکار نرود، از میان می‌رود، بطور مداوم باید ویرانگری کند و پیوسته فزونی و تمرکز طلبی کند تا که بماند.

بنا بر این، وقتی مدار کار عقل ها، قدرت است، ارتباط عقلمانی با یکدیگر، ارتباط قدرت با قدرت می‌گردد و مشکل را حل نمی‌کند. سهل است، آن را غامض تر نیز می‌کند. زیرا اعتیاد به قدرتمنداری و اطاعت از اوامر و نواهی قدرت را، در سطح هر انسان، با خود و در رابطه با دیگری، همگانی می‌گرداند. «اصل موضوع» نیز همچنان، تو تغییر نمی‌کنی، قدرت تو را تغییر می‌دهد، باقی می‌ماند.

۳- «تو تغییر نمی‌کنی، تغییر داده می‌شوی»، ترجمان ثنویت تک محوری است: در جمله، «تو» محور فعل پذیر و تغییر یابنده است و تغییر دهنده محور فعال است. اما تو خود خویش را رهبری می‌کنی، تو رشد می‌کنی، پس تو خود را تغییر می‌دهی و از رهگذر تغییر یافتن، تغییر می‌دهی، بیانگر ثنویت نیست، گویای موازنه عدمی است. زیرا، - بسیار مهم است و جمع کردن تمام توجه را می‌طلبد - تنها وقتی انسان از خود انگیزگی طبیعی خویش برخوردار است، تنها وقتی استقلال در گرفتن تصمیم و آزادی در گزینش نوع تصمیم را دارد، تنها وقتی بر استعدادها و فضیلت‌های خویش عارف است و آنها را، هماهنگ، فعال می‌کند و تنها وقتی بر حقوق ذاتی خویش وجدان دارد و این حقوق را بکار می‌برد، می‌تواند خود خویش را رهبری کند، می‌تواند رشد کند و می‌تواند تغییر یابد و تغییر دهد.

آنها که این نوشته را می‌خوانند، هرگاه نویسنده را در یافتن و تشریح «ریشه درد»، برحق می‌یابند، با یکدیگر و با دیگران در میانش می‌گذارند. اصل تغییر کن تا تغییر دهی را، در مورد به مورد زندگی فردی و جمعی، بکار می‌برند. در جامعه مبلغ این اصل و حق می‌شوند. جامعه بر آن می‌شود خود بدیل خویش بگردد و در «انتخابات» و هر مورد دیگر، بر وفق این اصل عمل می‌کند. و به تمرین، اصل «هرکس خود خویش را رهبری می‌کند»، از سوی همگان، به عمل در می‌آید و ایرانیان، راست راه رشد را در پیش می‌گیرند. در حقیقت،

۴- «اصل موضوع» تغییر نمی‌کنی تغییر داده می‌شوی، خشونت گرائی است. زیرا همانطور که تشریح شد، تغییر دهنده قدرت می‌شود و قدرت از خشونت پدید می‌آید و با بکار بردن خشونت و افزودن بر آن، برجا می‌ماند. بنا براین، چون «ریشه درد» این «اصل موضوع» دروغ است، خشونت زدائی ریشه ای نیز، رها کردن عقلمانی از این «اصل موضوع» و باز رسیدن به «تا تغییر نکنی، تغییر

نمی‌دهی» است.

بر پرسش کننده و هر خواننده ای است که در آیه ۴۸ سوره نساء که در متن پرسش آمده است، خویشتن را در این آئینه، بنگرد و ببیند: الف - اصل بر تن ندادن به ستم است. پس آیه ترجمان اصل تا تغییر نکنی تغییر نمی‌دهی است. بر این اصل است که می‌توان برخاست و برحق ایستاد. ب - بکار بردن زبان زور، کاری ناروا است. و ج - چون خشونتگری ستمگر را می‌باید زدود، وقتی او فضای زندگی را از خشونت انباشته است، خشونت زدائی به قیام تحقق می‌یابد. پس ستمدیده می‌باید برخیزد و دیگران را نیز به جنبش برانگیزد.

۵- «تغییر نمی‌کنی، تغییر داده می‌شوی» هم ترجمان بیان قدرت است و هم با زبان قدرت ساخته شده است و هم متناقض است. اینک، بعنوان حاصل سخن، از راه رفع تناقض ها، به اصلی باز می‌رسیم که ترجمان بیان استقلال و آزادی است و در زبان آزادی قابل بیان است:

۱/۵. «تغییر نمی‌کنی»، یعنی این که توانائی تصدی تغییر خود را نداری. اما ناتوانی آدمی هرگاه ذاتی حیات او باشد، قابل تبدیل به توانائی نمی‌شود. قدرت نه تنها این ناتوانی را توانائی نمی‌کند، بلکه بدین خاطر که ویرانگر است، آن را مرگ آور نیز می‌کند. رفع این تناقض به این است که نخست، ناتوانی را عارضی بیندازیم. اگر ناتوانی را عارضه بیندازیم، ناگزیر ناشی می‌شود از رابطه قوا با یکدیگر. چرا که ناتوان کننده ای جز قدرت (= زور) وجود ندارد. با وجود این، اگر تغییر دهنده آدمی قدرت باشد، بفرض هم که ناتوانی را عارضه بیندازیم، رفع کننده آن نیست بلکه کشنده آنست. رفع این تناقض به اینست که تغییر دهنده را قدرت ندانیم. برای آنکه عقل استدلال را روشن و ساده بیاید، فرض می‌کنیم: عارضه ناتوانی ناشی از نادانی است. آیا دانا می‌تواند نادان را تغییر دهد به ترتیبی که عارضه ناتوانی او درمان گردد؟ نظام های آموزش و پرورش که بنا را بر «تغییر نمی‌کنی، تغییرت می‌دهند» گذاشته اند، به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند. حاصل کارشان نیز، فارق التحصیلهای «دست آموز» هستند. پاسخشان متناقض است. زیرا استعداد دانشجویی یکی از استعدادهای انسانی است. این استعداد است که باید فعالیت طبیعی خویش را باز یابد و دانش را اخذ کند. بر روی آن کار کند، نادانی را رفع کند و دانائی بر دانائی بیافزاید. وگرنه، به زور نمی‌شود علم را به کسی القاء کرد. حال که بگذار تغییرت دهند، تناقض را رفع نکرد، ناگزیر، رفع تناقض به اینست که کار دانا را انتقال، بی کاست و افزون، دانش بدانیم. نادان تغییر خویش را، با دریافت دانش، خود تصدی می‌کند. دانا نیز، به نوبه خود، به یمن پرسش های نادان، در پی افزودن بر دانش خویش می‌گردد. او نیز، تغییر خود را خود تصدی می‌کند و این دو، دستیار یکدیگر در تغییر می‌گردند.

۲/۵. «تغییر داده می‌شوی» گویای وجود تغییر دهنده توانا به تغییر دادن است. اما «تغییر دهنده توانا» بیرون از «تغییر یابنده»، سخنی متناقض و دروغ است. زیرا یا الف - توانائی، (با بکار بردن زبان قدرت) قدرت معنی می‌شود. در این صورت، غیر از این که قدرت، خود، ضد توانائی و ضعف است، بنا بر تشریح بالا، نه تنها ناتوانی را توانائی نمی‌کند، بلکه آن را کشنده نیز می‌کند. یا، ب - توانائی قدرت معنی نمی‌شود اما دادنی و گرفتنی گمان می‌رود، در این صورت، انتقال توانائی از توانا به ناتوان، بنا بر فرض، توانا را به خاطر دادن توانائی ناتوان نمی‌کند و در همان حال، ناتوان را توانا می‌کند. چنین انتقالی، نیاز دارد به رابطه ای که رابطه قوا نباشد. چرا که در رابطه قوا، یکی زیر سلطه، بنا بر این، دهنده و دیگری، سلطه گر و گیرنده می‌شود. اما رابطه خالی از قدرت، رابطه حق با حق است. به سخن دیگر، تناقض وقتی حل می‌شود که دو طرف رابطه که، در آن، یکی دهنده توانائی و دیگری گیرنده توانائی است، صاحب حق و ابتکار تغییر کردن باشند و دستیار یکدیگر در تغییر بگردند. با وجود این،

۳/۵. هنوز تناقض برجاست. چرا که توانائی دادنی و ستاندنی نیست. آدمی موجودی خود انگیزه است و مجموعه ای از استعدادها و فضیلتها و حقوق ذاتی دارد. داشته های او توانائی او هستند. هرگاه از خود انگیزگی خویش غافل و بنده زور نشود، از راه بکار انداختن داشته های خود، به توانائی خود فعلیت می‌بخشد و مدام بر آن می‌افزاید. اینک که می‌دانیم توانائی چیست، در می‌یابیم که الف - ممکن نیست جز بر اصل «تغییر کن، تا تغییر دهی» انسانها بتوانند رابطه ای برقرار کنند که فراخنای استعدادها را آنها را بیشتر کند. چنانکه تنها وقتی دانش جریان آزاد می‌یابد و وسیله سلطه نمی‌شود، دست آورد هر دانش پژوهی فراخنای می‌شود برای دانش پژوه دیگری. عمل کردن هرکسی به حقوق، امکان فراهم می‌آورد برای عمل کردن دیگری به حقوق خویش. هرکس با تغییر کردن خویش در راست راه رشد، امکان ایجاد می‌کند برای تغییر دیگری. بدین قرار، تناقض وقتی حل می‌شود که توانائی در زبان آزادی، معنای خود را پیدا کند. خود انگیزگی در معنای استقلال و آزادی عقل، بر اصل موازنه عدمی، انسانها را در ارتباط با یکدیگر قرار دهد. به ترتیبی که جریان آزاد اندیشه و دانش ها و اطلاع ها، هر شهروند را متصدی تغییر (= رشد) خود و دستیار رشد دیگران بگرداند.

*زمان، زمان تغییر است:

امیدوارم «ریشه درد» را، به یمن مطالعه آن، از این و آن، جهت، شاخه ایم. هم بر توانائی خویش و هم بر مسئولیت خود عارف گشته ایم و مصمم هستیم سکوت گویای ماندن در برزخ «چه باید کرد» را با گزینش راه تغییر، بشکنیم. بخصوص که زمان، زمان تغییر است. رژیم ولایت مطلقه فقیه دیرگاهی است میان تهی گشته و در بن بست است. رژیمهای که گرفتار بن بست می‌شوند، یا در درون نیروئی دارند که مقاومت رژیم را در برابر جنبش مردم برای تغییر، خنثی می‌کنند (نمونه های شوروی سابق و اروپای شرقی و تونس و مصر) و یا این نیرو را ندارند و بن بست انفجار بار می‌آورد (نمونه های لیبی و سوریه). «اصلاح طلبان» به صراحت نگفته اند اما پاره ای از آنان کوشیده اند بگویند می‌توانند نقش همان نیروی خنثی کننده مقاومت رژیم در برابر جنبش مردم را بازی کنند. الا این که در گذشته نقشی وارونه این نقش را بازی کرده اند و در جنبش ۸۸ نیز این نقش را به خود ندادند و، امروز نیز، «رهبر» و حزب سیاسی مسلح، در همان حال که نمی‌توانند کسی را نامزد کنند که حتی گرایشهای موجود در این حزب با او موافق باشند، میان تن دادن به تغییر و ماندن در بن بست و سپردن کشور به حادثه ها، دومی را برگزیده اند. به سخن روشن، خوب می‌دانند که، با «انتخاب رئیس جمهوری، چه او «اصول گرا» باشد و خواه «اصلاح طلب»، رژیم از بن بست خارج نمی‌شود. زیرا از بن بست با تن دادن به تغییر می‌توان بیرون رفت. تغییری که بن بست را می‌گشاید، استقرار ولایت جمهور مردم است. برسمیت شناختن ایرانیان بمثابه جامعه شهروندان، توانا به تغییر خویش و مسئول این تغییر است. در این وضعیت، هرگاه مردم خود تغییر را تصدی نکنند، بن بست از راه انفجار باز می‌شود با همه عواقب بس خطرناکی که برای کشور دارد.

اینک بر دانشجویان و همه آنها که برعهده می‌گیرند در جامعه ایرانیان نقش نیروی محرکه را ایفا کنند است که نخست شهروند بمعنای کسی بگردند که خویشتن را به تغییر خود توانا می‌دانند و مسئولیت این تغییر را بر عهده می‌گیرند. سپس پیام آور این توانائی و مسئولیت به مردم ایران بگردند. هسته ها را پدید آورند و فرصت نمایش انتخابات را به فرصتی برای ابراز خود انگیزگی و تصدی حق و مسئولیت تغییر خویش بشمارند. تحریم فعال انتخابات، یعنی تدارک گذار از این جامعه به جامعه باز و تحول پذیر، به جامعه ای از شهروندانی که تغییر خویشتن را خود تصدی می‌کنند. شهروند مسئول رشد خود گشتن و تصدی گذار از این رژیم به دولت حقوقمدار، می‌تواند روش ابراز توانائی و عمل به حقوق و برعهده گرفتن مسئولیت، در یکی از خطیرترین دورانهای تاریخ ایران، باشد.